

حضرت یقینہ اللہ

«عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف»

و

۹۲ تن از نجات یافتگان

تألیف:

حاج عباس اسحاقی

الغوٲ ، الغوٲ

حضرت بقیة الله

«عجل الله تعالى فرجه الشريف»

و

۹۲ تن از نجات یافتگان

- متوسلین
- دیدند و شناختند
- عنایت شدهگان
- دیدند و شناختند

تالیف

حاج عباس راسخی نجفی

«داد خواهان به جهان دادرسی می‌آید»

عاشقان هوش که در سر هوسی می‌آید گوش دارید صدای جرسی می‌آید
دادخواهان به جهان دادرسی می‌آید «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفس خوشش بوی کسی می‌آید»

تاکی از غصه این دهر لب ما خاموش خیز از جای بزن پای بکن جوش و خروش
زهق الباطل و جاء الحق شد بانگ سروش «از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش
زده ام فالی و فریاد رسی می‌آید»

ای که جز تو همه را صاحب و سالاری نیست وی که غیر از تو جهانگیر و جهانداری نیست
دردیاری دل ما غیر تو دیاری نیست «هیچکس نیست که در کوی تو اش کاری نیست
هر کس اینجا به امید قبسی می‌آید»

حجت حق، ولی عصر پناه عالم فیض مخلوق به یمن تو بود در هر دم
پشت افلاک به تعظیم تو همچون خم خم «جرعه‌ای ده که به میخانه ارباب‌کرم
هر حریفی ز پی ملتسمی می‌آید»

مست و دیوانه فراوان، دل‌هشیار کم‌است زشتی و زرق عیان هر قدمی دمبدم است
دیده و دل همه جا منتظر و پرالم است «دوست را گر سر پرسیدن بیمارغم است
گو بیبا خوش که هنوزش نفسی می‌آید»

نور حق، مظهر دین مظهر لطف یزدان چند از دوری تو خون دل از دیده روان
دل مصباح اسیر غمت ای جان جهان «یار دارد سر صید دل حافظ یاران
شاهبازی به شکار مگسی می‌آید»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروز امیرالامراء جز تو کسی نیست
بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست
از مسلمات اولیه که هیچ جای شك و شبهه و تردید و انکار در آن
نمی باشد، این است که پروردگار بر حسب استعداد و قابلیت اشخاص
یکعده از خصیصین را امتیاز و برتری بر سایر افراد انسان داده
است و در میان آن افراد برگزیده نیز عده ای را مزیت و برتری
بر آن بعض دیگر داده چنانکه فرماید:

«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» (۱)

و نیز برای سرکوبی حسودان و معاندین و مغرضین فرماید:

«أم يحسدون الناس على ما اؤتاهم الله من فضله» (۲).

آیات قرآنی بسیار داریم که به سایر مردم که جزء اولیاء و
انبیاء و اصفیاء نیستند امر میفرماید که هنگام شداید و بلاینا

۱- بقره/۲۵۳: «این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم».

۲- نساء/۵۴: «آیا حسد می ورزند چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار

و مصایب و گرفتاریهای جسمی و باطنی باید انبیاء و ائمه دین را وسیله و واسطه برای عرض حاجت و درخواست و برآمدن نیازمندی‌های خود قرار دهید، چنانکه فرماید:

«وابتغوا الیه الوسیلة» (۱).

با مراجعه به تفاسیر، ائمه علیهم السلام خود فرمایند که ما وسیله هستیم.

نقل خبر از تفسیر شریف لاهیجی^۲ که گوید در بعضی روایات آمده است که:

«الائمة هم الوسیلة الی الله» چرا راه دور رفته و به خود زحمت دهیم در «اهدنا الصراط المستقیم» که فرمودند: صراط مستقیم، علی بن ابیطالب (ع) است.

چنانچه شیخ صدوق (علیه الرحمه) مسنداً از حضرت امام رضا علیه السلام از آباء طیبین خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که به علی (ع) فرمودند:

«یا علی انت حجة الله وانت باب الله وانت الطريق الی الله وانت النبا العظیم وانت الصراط المستقیم وانت المثل الاعلی».

و در تهذیب الاحکام باسناد خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است که بعد از نماز روز عید غدیر این چنین دعا می‌فرمود:

«شهدنا بمنك ولطفك بانك الله لا اله الا انت ربنا ومحمد عبدك ورسولك نبينا وعلی امیر المؤمنین والحجة العظمی وآیتك الکبری والنبأ العظیم الذی هم فیہ مختلفون».

۱- مائده/۳۵: «به وسیله (ایمان و پیروی اولیاء حق) به خدا توسل جوئید».

۲- تفسیر شریف لاهیجی ج ۴ ص ۶۸۸.

در اصول کافی در تفسیر این آیه از حضرت امام باقر علیه السلام وارد است که فرمودند: مراد از خبر مهم، امیر المؤمنین علیه السلام است که خود آن حضرت می فرمود:

«ما لله عزوجل آية هي اكبر مني ولا لله من نبا اعظم مني».

وایضاً در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیت روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «النبأ العظيم، الولاية».

به این نکته دقیق توجه شود: محققین از دانشمندان تفسیر برآیند که حروف مقطعات سور قرآنی را از قبیل: الم، المص، الر، حم، حمعسق، کهیعض و سایر سوری که حروف مقطعه دارند همه را جمع نموده و مکررات حروف را حذف کنیم مثلاً (حم) با (حمعسق) حروف «ح» و «م» را یکی حساب کنیم پس از حذف مکررات ۱۴ حرف باقی می ماند که آن چهارده حرف از نظر مصداق چنین می شود:

صراط علی حق نمسکه (به این ترتیب صراط ۴ حرف، علی ۳ حرف، حق ۲ حرف، نمسکه ۵ حرف، که مجموعاً میشود چهارده حرف).

چه زیبا و شیوا و ادیبانه و حکیمانه بیان میدارد نظامی گنجوی: تختة اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد (ص) نشست نخستین انسان از نظر قرب و شرافت و فضیلت و بزرگی که مورد توجه و عنایات خاصه حق تعالی عز اسمہ قرار گرفت نور مقدس حضرت محمد (ص) و ذوات مقدسه امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است.

چنانچه جابر از حضرت رسول (ص) سؤال میکند: اولین چیزی

که خدا خلق فرموده چیست؟ حضرت فرمود: نور من است.
و با ملاحظه زیارت وارث در بعضی از فقرات آن می خوانیم:
«اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة
ثم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها».
و در زیارت جامعه که بطور یقین ماثور از حضرت امام علی
النقی علیه السلام است موارد زیادی را امام بیان می فرماید لکن
به جهت رعایت اختصار و جلوگیری از اطناب اکتفاء به این چند
جمله میشود:

«موالی لا احصى ثنائکم ولا ابلغ من المدح کنهکم ومن الوصف
قدرکم وانتم نور الاخیار وهداة الابرار و حجج الجبار بکم فتح الله
وبکم یختم وبکم ینزل المغیث وبکم یمسک السماء ان تقع علی الارض
الا باذنه وبکم ینفس الهم ویکشف الضر».

حیف آید که بقیه اشعار نظامی را ننویسم:

تخته اول که الف نقش بست	بر در محبوبة احمد (ص) نشست
«كنت نبیا» چو علم پیش برد	ختم نبوت به محمد (ص) سپرد
امی گویا به زبان فصیح	از الف آدم و میم مسیح
همچو الف راستا به عهد و وفا	اول و آخر شده بر انبیاء
شمع الهی به دل افروخته	درس ازل تا ابد آموخته
حافظ نیز چنین می گوید:	

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز هر مدرس شد

وحشی بافقی گوید:

رقم سازی که این زیبا رقم زد	نوشت اول رقم نام محمد (ص)
چو نامست آنکه پیش اهل بینش	بود دریای بحر آفرینش

بزرگان نقل کرده‌اند که ابوالقاسم قشیری در تفسیر «حم» چنین گوید:

حروف مقطعات، نامهای پیغمبر اکرم (ص) است و (حم) یعنی مجموع اسماء حسنی که اشاره به پیغمبر اکرم (ص) است و بزرگان از محققین چنین نقل کرده‌اند که در «ن والقلم وما یسطرون» نون یکی از اسماء پیغمبر است و اگر دایره (ن) را به هم وصل کنند «هاء» میشود کنایه از اینکه از نظر عظمت در خلقت طوری است که بالاتر از او ذات اقدس پروردگار است چنانچه شاعر گوید:

ز احمد تا احد يك میم فرق است جهانی اندر آن يك میم فرق است
و بهترین سند، گفتار خود ائمه علیهم السلام است که فرموده‌اند:
«الائمة هم الوسيلة الى الله».

در دیباچه معراج الذاکرین نگارش حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عزیزالله امامت کاشانی صفحه ۲۲ چنین وارد است:
«روی این اصل است که از حضرات اهل بیت عصمت علیهم السلام مأثور است که «نحن اسماء الله الحسنی و کلماته العلیا و مثله الاعلی».
یعنی مائیم اسماء الحسنی که بوجود ما ظاهر می‌شود صفات کمالیه او جل مجده و چنانکه اسم دلیل بر مسمی است ما اول دلیلیم بر ذات حق جل و علا و ما اهل بیت کلمات علیای رفیعۀ خداوند هستیم چنانکه وارد است حق تعالی تکلم فرمود به کلمه‌ای پس گردید نوری و تکلم فرمود به کلمۀ دیگر، پس گردید روحی و قرار داد این نور را در روح و مستقر گردانید این روح را در ابدان ما، پس ماییم کلمات علیۀ رفیعۀ حق تعالی و ماییم مثل اعلاى الهی، چنانچه فرمود:

«ولله المثل الاعلی».

در خبر دیگر است: عن مولانا الصادق عليه السلام «نحن والله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا».

زیرا این انوار مقدسه وسایل معرفت الهی و وسایط ظهور صفات حضرت کبریائی و ارباب انواع مخلوقات به تربیتهای روحانی و جسمانی می باشند و در نفس الامر حقیقت محمدیه علویه و نور محمدی اسم اعظم اکبر حضرت حق می باشد. زیرا در اسماء تکوینییه وجودیه الهیه هر اسمی که مظهریت او اکمل و اقواست اکبریت و اعظمیت او نیز اتم و اعلاست. از اینجا است که خاتم انبیاء فرمود:

«من رأنی فقد رأى الحق».

و مولی الموحدين امیر المؤمنین (ع) فرمود: «ما لله آية اكبر منی وانا اسم من اسماء الله وهو الاسم الاعظم».

خلاصه: ایشان اسباب و وسایط وجود خلاقند بلکه همه موجودات و ارباب انواعند و خلائق به آنها خلق شده اند و به آنها بر پا هستند و به آنها روزی داده میشوند و در حقیقت همین اسامی مقدسه بود که خداوند تعلیم آدم فرمود که: «وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة». چگونه میشود که مراد منحصر با اسماء لفظیه باشد و بس، زیرا راجع میشود به تعلیم لغت و علم لغت علمی نیست که سبب افتخار بر ملایکه مقربین گردد و باعث بر فضیلت شود و ضمیر (هم) در (ثم عرضهم) ضمیر جمع برای ذوی العقول است. یعنی: عرضکرد اشباح حضرات محمد و علی و ائمه علیهم السلام را بر ملایکه، پس اسماء حقیقی ایشانند زیرا دلالت دارند بر الوهیت حضرت حق باعتبار مظهریت تامه مانند دلالت کردن بر مسمی، زیرا دلالت چنانچه بالفاظ می باشد بذوات نیز می باشد بدون فرق در اصل دلالت بر مقصود.

در پایان چون قصد نگارنده معرفی و بیان شرح حال متوسلین به کهف حصین و غیاث مضطر مستکین قطب جهان حضرت صاحب العصر والزمان حجة بن الحسن المهدی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء است از اطناب و تفصیل خودداری می نماید و برای اینکه حسن ختامی این وجیزه ناچیز داشته باشد تیمناً و تبرکاً با اسم مبارک محمد (ص) که از نظر ابجد ۹۲ میباشد، در این کتاب ۹۲ تن از نجات یافتگان متوسلین به امام زمان (ع) بیان و شرح داده میشود و بادر نظر گرفتن اینکه متوسلین بسیار زیادند، باید بحضرت صاحب الزمان (ع) عرضه بداریم فضل و عنایت و بزرگواری ایشان نسبت به عموم خلایق بخصوص اخص خصوص شیعیانی که امروز در نگرانی و اضطراب هستند یقینی و مشهود است که خود فرمودند: «انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم»

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که ترکند سرانگشت و صفحه بشمارند

همیشه مترنم این مقال و ذاکر حال شکسته بال خود میباشم و

چنین میگویم:

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان ترا که من هم برسیم به آرزویی

به کسی جمال خود را ننموده لیک بینم

همه جا بهر زبانی بود از تو گفتگویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر ز تو ترکم گلویی

بنموده تیره رویم ز ستم سیاه چشمی
 بنموده مو سپیدم صنم سفید مویی
 غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قلم
 تو ببر سر از تن من ببر از میانه گویی

بخش اول
متوسلین به امام زمان علیه السلام

«توسل به حضرت امام زمان (ع) جهت برآمدن حاجات
در هر مکان که باشد»

به نقل از کتاب مستطاب نجم الثاقب ص ۲۱۵ مرحوم حاج میرزا
حسن طبرسی نوری (قدس روحه) شیخ طبرسی صاحب تفسیر
«مجمع» در کتاب کنوز النجاح روایت کرده از احمد بن کالدربی
از خدامه ابی عبدالله حسین بن محمد بزوفری او گفته است که
بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة
والسلام که:

هر کس را بسوی حق تعالی حاجتی باشد پس باید که بعد از
نصف شب جمعه غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز
گذارد و در رکعت اول بخواند سوره حمد را و چون به ایاک نعبد
و ایاک نستعین برسد صد مرتبه آنرا مکرر کند و بعد از آن که صد
مرتبه تمام شد بقیه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره
حمد قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند و رکوع و دو سجده را بجا
آورد و سبحان ربی العظیم و بحمده را هفت مرتبه در رکوع بگوید
و سبحان ربی الاعلی و بحمده را در هر یک از دو سجده هفت مرتبه
بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجای آورد
و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند پس بدرستی که حق تعالی

البتة حاجت اورا بر آورده کند هرگونه حاجتی باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صلۀ رحم باشد.

اللهم ان اطعتك فالمحمدة لك وان عصيتك فالحجة لك منك الروح ومنك الفرج، سبحان من انعم وشكر سبحان من قدر وغفر، اللهم ان كنت عصيتك فاني قد اطعتك في احب الاشياء اليك وهو الايمان بك - لم اتخذ لك ولدا ولم ادع لك شريكا منا منك به على لامنا مني به عليك وقد عصيتك يا الهى على غير وجه المكابرة ولا الخروج عن عبوديتك ولا الجحود لربوبيتك ولكن اطعت هواى وازلنى الشيطان فلك العجة على والبيان فان تعذبني فبذنوبي غير ظالم لي وان تغفر لي ربي - جواد كريم، آنگاه يك نفس بگويد: يا كريم يا كريم و بعد از آن بگويد:

يا آمنة من كل شيء وكل شيء منك خائف حذر اسئلك بامنك من كل شيء وخوف كل شيء منك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تعطيني امانا لنفسي واهلي وولدي وسائر ما انعمت به على حتى لا اخاف ولا احذر من شيء ابدأ انك على كل شيء قدير وحسبنا الله ونعم الوكيل يا كافي ابراهيم نمرود و يا كافي موسى فرعون اسئلك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تكفيني شر فلان بن فلان

(بجای فلان اسم آنطرف را که از او بیمناک است و می ترسد ببرد نام پدر او را نیز ببرد، و از حق تعالی بخواهد که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند) ۱.

بیان (یکی) از رقاع موثره در استغاثه به حضرت (ع)

که کمیاب است

فاضل متبحر محمد بن محمد الطیب از علمای دولت صفویه در کتاب انیس العابدین نقل کرده از کتاب سعادات به این عبارت «دعای توسل از برای هر مهمی و حاجتی»:

بسم الله الرحمن الرحيم

توسلت اليك يا ابا القاسم محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن
علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن
ابيطالب النبا العظيم والصراط المستقيم و عصمة الالاجين بأمك
سيدة نساء العالمين و بأبائك الطاهرين وبامهاتك الطاهرات بيسين
والقرآن الحكيم والجبروت العظيم و حقيقة الايمان ونور النور
وكتاب مسطوران تكون سفيري الى الله تعالى في الحاجة لفلان بن
فلان.

این را در گل پاکی بگذارد و در آب جاری یا چاهی بیندازد در
آنحال بگوید یا سعید بن عثمان و یا عثمان بن سعید او صلا قصتی
الی صاحب الزمان صلوات الله علیه^۱.

«دستور نوشتن رقعہ جهت عرض حاجت بہ ساحت

قدس قطب عالم امکان»

- نقل از «صحيفة الهاديہ والتحفة المهدية ص ٧١» مرحوم

فيض كاشاني قدس سره:

بسم الله الرحمن الرحيم - كتبت يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثا
وشكوت ما نزل بي مستجيراً بالله عز وجل ثم بك من امر قد اهنى
واشغل قلبي واطال فكري وسلبنى بعض لبي وغير خطير نعمة الله
عندى اسلمنى عند تخيل ورود الخيل وتبرء عنى ترائى اقباله الى
الحميم وعجزت عن دفاعه حيلتى وخائتى فى جعله صبرى وقوتى
فلجات فيه اليك فى دفاعه عنى علما بمكانك من الله رب العالمين ولي
التدبير ومالك الامور واثقاً بك فى المسارعة فى الشفاعة اليه جل

١- نجم الثاقب ص ٢٣٤ - عبقرى الحسان ج ٢ ص ١٦٨.

ثناوه في امرى متيقنا لاجابته تبارك وتعالى اياك باعطاء سوالي وانت يا مولاي جدير بتحقيق ظنى وتصديق املى فيك في امر كذا وكذا (بجای كذا و كذا حاجت خود را در رقعہ بنویسد) فيما لا طاقة لي بجمله ولا صبر لي عليه وان كنت مستحقا له ولاضعافه بقبح افعالى وتفریطى في الواجبات التى فرضها الله عزوجل فاغثنى يا مولاي صلوات الله عليك عند اللهف وقدم المسئلة لله عزوجل في امرى قبل حلول التلف وشماتة الاعداء فبك بسطت النعمة على واسئل الله جل جلاله نصراً عزيزاً وفتحاً قريباً فيه بلوغ آمالى (بلوغ الامال) وخير المبادى وخواتيم الاعمال والامن من المخاوف كلها في كل حال الله جل ثناوه لما يشاء فعال وهو حسبى ونعم الوكيل في المبدء والمآل.

دستور این است که از ابتداء بسم الله تا آخر نسخه که «والمآل» است را در کاغذ بنویسید اگر توانست آنرا مستقیماً در قبور یکی از ائمه علیهم السلام اندازد و اگر مقدور نگردد رقعہ را نوشته آنرا در میان پارچه پاک گذارده و آن پارچه را در میان گل پاک قرار دهد، سپس آنرا در نہر جاری (یا رودخانه) اندازد و هنگام انداختن یکی از نواب چهارگانه (عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و یا علی بن محمد سمري) را مخاطب ساخته، بگوید:

«سلام عليك اشهدان وفاتك في سبيل الله وانك حي عند الله مرزوق وقد خاطبتك في حياتك التى لك عند الله عزوجل وهذه رقعتي وحاجتى الى مولانا عليه السلام فسلمها اليه وانت الثقة الامين».

آنگاه آن رقعہ را اندازد، «حاجت مشروعه بر آورده خواهد شد».

«گمان میکنی که امام تو از حاجت تو مطلع نیست»

۱- حکایتی از سید عالم صالح متقی، مرحوم سید محمد عاملی در تأثیر رقعہ استغاثہ:

سید محمد عاملی ساکن (جبل عامل) بواسطه تعدی حکام جور که خواستند او را داخل در نظام عسکریه کنند از وطن متواری شده در حالیکه چیزی جز يك قرآن نداشت و هرگز از کسی درخواست نمی نمود، مدتی سیاحت کرد و بالاخره در نجف اشرف از حجره های صحن مقدس متولی گرفت و در نهایت تنگدستی می گذرانید.

تصمیم گرفت عریضه ای خدمت صاحب الزمان (ع) بنویسد و بنا گذاشت که چهل روز مواظبت کند باین طریق که قبل از طلوع آفتاب همه روزه موقع باز شدن دروازه كوچك شهر که بسمت دریاست بیرون رود بطوریکه احدی او را نبیند آنگاه عریضه را در گل گذاشته به یکی از نواب حضرت (ع) بسپارد و در آب اندازد.

گفت تا سی و هشت یا نه روز چنین کردم، روزی برمیگشتم از محل انداختن رقا ع و سر را بزیر انداختم، دیدم کسی از عقب بمن رسید با لباس عربی و چفیه و عقال که لباس عربهای اهل نجف است و سلام کرد و من با حال افسرده جواب مختصری دادم.

پس بالهجة اهل جبل عامل فرمود: سید محمد چه مطلب داری که امروز سی و هشت (یا نه) روز است که قبل از طلوع بیرون می آیی و تا فلان محل از دریا میروی و عریضه در آب می اندازی، گمان میکنی که امام تو از حاجت تو مطلع نیست.

من تعجب نمودم و با خود گفتم که کسی از حال من اطلاع ندارد خصوصاً این مقدار از زمان را و کسی مرا در کنار دریا نمی دید و کسی از اهل جبل عامل در اینجا نیست که من او را نشناسم خصوص

با چفیه و عقال که در جبل عامل مرسوم نیست. پس احتمال نعمت بزرگت و رسیدن به مقصود و تشرف حضور امام غائب امام عصر (ع) را دادم. دو دست خود را برای مصافحه پیش بردم آن جناب نیز دو دست مبارکش را پیش آورد مصافحه کردم نرمی و لطافت زیادی یافتم، یقین کردم به حصول نعمت عظمی و موهبت کبری، پس روی خود را گردانیدم خواستم که دست مبارک آن حضرت را ببوسم کسی را ندیدم و در حیرت و تأسف ماندم^۱.

«اسماعیل هرقل و شفای مرض او»

۲- علی بن عیسی اربلی که از بزرگان علمای شیعه است این واقعه (اسماعیل فرزند حسن هرقلی) را از پسر او شمس الدین نقل می‌کند^۲.

شمس الدین می‌گوید: پدرم برای من نقل کرد در ایام جوانی در ران چپ من جراحت و زخمی به قدر یک مشت که خیلی ناراحتم نموده و مانع از انجام بسیاری از کارهایم می‌شد پیدا شد. برای معالجه به حله آمدم و به نزد عالم ربانی رضی الدین علی بن طاوس قدس سره رفتم، ایشان اطباء و جراحان حله را حاضر نمودند، همگی آنها بعد از معاینه گفتند که این مرض بر بالای رگ (اکحل) درآمده و علاجی جز بریدن ندارد و اگر آنها ببریم احتمال دارد بیمار زنده نماند.

روزی در خدمت رضی الدین (قدس سره) به بغداد رفتم، جراحان و اطباء بغداد نیز از معالجه و عمل کردن معذرت خواستند.

۱- نجم الثاقب ص ۲۳۴ - تحفة الشیعة و تحفة المهديّة ص ۱۹۳ - عبقری الحسان ج ۲ ص ۹۸.
 ۲- کشف الغمّه ج ۳ ص ۲۸۵.

شمس الدین می گوید: پدرم وقتی ملتفت شد که دیگر دردش علاج ندارد، فهمید که باید از ناحیه حضرت ولی عصر (عج) دردش درمان گردد زیرا او امروز صاحب هرگونه تصرف در عالم وجود است و این گره همچون هزاران گره از گره های ناگشودنی از دست گره گشای او برمی آید و بس.

بعد از مشورت با آن عالم بزرگوار مصمم شد که به زیارت سامراء مشرف شود.

شمس الدین می گوید: پدرم گفت: وقتی به سامراء مشرف شدم، دو امام همام علیهم السلام را زیارت نموده (یعنی امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و به سرداب مشرف شده، و به حضرت امام زمان علیه السلام استغاثه کردم و در خلوت متوسل و ملتجی بودم.

عاشق که شد که یار به جانش نظر نکرد

ای خواجه درد کو و گرنه طبیب هست

برای غسل به شط (رودخانه) دجله که خارج شهر بود، رفتم غسل زیارت کرده لباس تمیزی پوشیدم و به قصد زیارت عسکریین به راه افتادم، هنوز وارد شهر نشده بودم دیدم چهار سوار که همگی شمشیرها همایل دارند می آیند چون نزدیک من رسیدند دیدم يك نفر پیرمردی پاکیزه که نیزه ای در دست داشت بر سمت راست جوانی که جامه ای مخصوص به تن کرده بود قرار گرفته و ته نیزه را به زمین گذاشت، و آن دو سوار جوان در طرف چپ ایشان در کناری ایستادند آنها بر من سلام کردند من هم جواب سلام گفتم. آن جوانی که جامه مخصوص به تن داشت، به من فرمودند: پیش آی تا به بینم چه چیز ترا در آزار و اذیت دارد و از چه می نالی....

شمس الدین می گوید: پدرم گفت: بخاطرم گذشت که مردمان صحرائین از نجاست احترازی ندارند اگر نگذارم که دست به من نزنند بهتر است.

در این افکار بودم که آن جوان مرا به طرف خود کشید و دست خود را بر جراحتم نهاده قدری آن را فشرده که مختصری درد گرفت. آن پیرمرد به من فرمود: افلحت یا اسماعیل یعنی ای اسماعیل رستگار شدی.

در پاسخ گفتم: افلحنا و افلحتم انتم یعنی ما و شما رستگاریم ولی در تعجب شدم که از کجا اسم و مرض مرا می داند.

پیرمرد دوباره روی خویش به من نموده و فرمود این آقا یعنی همان که دست خود بر روی جراحتم را تو گذارد امام است امام علیه السلام من تا این جملات را شنیدم دویده ران و رکابش را بوسیدم. امام علیه السلام، کم کم به راه افتاد و من نیز در رکاب حضرتش می رفتم و همی گریه و زاری می کردم.

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد

امام (ع) روی خود به من نموده فرمودند برگردد. من گفتم هرگز از تو جدا نمی شوم.

ترسم که چشم تا بگشایم نبینمت

مژگان ز بیم هجر تو بر هم نمی زنم

دگر باره فرمودند بازگرد که مصلحت تودر برگشتن است. ولی من همان حرف را اعاده و تکرار کردم.

از رفتن جانان ز برم رفتن جان به

عمری که به تلخی گذرد مردن آن به

آن پیر مرد گفت: ای اسماعیل آیا حیا نمی کنی که دوبار امام (ع) می فرماید برگرد و مخالفت می کنی چنان حرفش در من اثر کرد که بر جای خویش ایستاده و قدم از قدم برنداشتم ولی چند قدمی که از من دور شد آقا امام زمان علیه السلام به من توجهی کرده روی خود به من نموده فرمود: چون به بغداد رسیدی - ابو جعفر خلیفه مستنصر ترا می طلبد و به تو عطائی می کند از او قبول منما و به فرزندم رضی الدین بگو که در باره تو به علی بن عوض چیزی بنویسد. و من هم به او سفارش کردم هر چه بخواهی به تو بدهد این را فرمودند و رفتند.

شمس الدین نقل می کند: که آنچه حضرت خبر داد همه به همان نحو واقع شد.

«به من فرمودند چرا دعای فرج نمی خوانی؟»

۳- ابی الحسن بن ابی البفل (ره)

محمد بن جریر طبری در کتاب خود نگاشته است:

کاری از ابو منصور صالحان به گردن گرفتم ولی میان من و او اتفاقی افتاد که موجب پنهان شدن من گردید، پس در جستجوی من برآمده مر تهدید نمود، برای خلاصی از این خوف و شدت شب جمعه ای به مقابر قریش رفته و در حرم کاظمین بیتوته کردم و از ابو جعفر کلیددار خواستم که درها را ببندد. او هم پذیرفت و درها را بست، تا آنکه شب به نیمه رسید صدای پایی از طرف قبر حضرت موسی کاظم (ع) شنیدم وقتی نگاه کردم دیدم مردی زیارت می کند و بر حضرت آدم و پیغمبران اولوالعزم درود می فرستد سپس بر

يك يك امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان (ع) رسید ولی او را نام نبرد من تعجب نمودم و گفتم شاید فراموش کرد یا اینکه امام زمان (ع) را نمی شناسد.

بعد از زیارت دو رکعت نماز گذارد آنگاه به جانب قبر امام محمد تقی (ع) آمد و همان طور زیارت کرده، پس مرا مخاطب ساخت و فرمود:

یا ابوالحسن بن ابی البقل چرا دعای فرج نمی خوانی؟ گفتم: آقای من دعای فرج کدام است؟ فرمود: دو رکعت نماز می خوانی و سپس می گوئی:

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤخذ بالجریره ولم یمتک الستر یا عظیم المن یا کریم الصفح یا حسن التجاوز یا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کل نجوی یا غایة کل شکوی یا عون کل مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها.

سپس ده مرتبه بگو یا رباه و ده مرتبه یا غایة رغبتاه و ده مرتبه استلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آله الطاهرین علیهم السلام الا ما کشفتم کریمی و نفست همی و فرجت غمی و اصلحت حالی. آنگاه هر حاجت داری از خدا بخواه - سپس گونه راست را بروی زمین بگذار و صد مرتبه بگو یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای بعد از آن گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو ادرکنی و آن را بسیار تکرار کن سپس با يك نفس بگو الفوٹ الفوٹ آنگاه سر بردار که خداوند با کرم حاجت ترا روا خواهد کرد.

موقعی که من مشغول به نماز و دعا بودم اواز حرم بیرون رفت چون از نماز فارغ گشتم از ابو جعفر کلیددار سراغ آن مرد را گرفتم ابو جعفر گفت درها همه قفل است آن جوان مولی صاحب الزمان

صلوات الله عليه بود من مکرر در مانند چنین شبی که حرم خلوت است حضرتش را دیده ام من بر آنچه از دست داده بودم تأسف خوردم. و دعائی که تعلیم کرد همان روز مستجاب شد و وزیر بسیار احترامم کرد و گفت این دستوری است که حضرت مهدی (عج) در خواب به من داده تا نسبت به تو ملاحظت نمایم^۱.

«حضرت امام زمان (ع) اشاره به سینه مبارک خود نمودند»

۴- محمد بن احمد ابی اللیث

و از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده - که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان (ع) و توسل به آن حضرت برای رفع هر نوع گرفتاری می باشد - دعائی است که حضرت صاحب الزمان (ع) به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی اللیث تعلیم فرموده و چنین بود که مأموران به ابوالحسن خبر دادند که حاکم در صدد کشتن تو است و او یقین به کشته شدن کرده و از ترس به مقابر قریش^۲ فرار کرده و به آنجا پناهنده شده بود پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافت.

ابوالحسن مزبور گفته آن حضرت به من تعلیم فرمود که بگو:

اللهم عظم البلاء و برح الغفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء و اليك يارب المشتكى و عايتك المعول في الشدة و الرخاء اللهم صل على محمد و آل محمد اولى الامر الذين فرضت علينا طاعتهم و عرفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً قريباً كلمح البصر او هو اقرب يا محمد يا علي يا علي يا محمد، اكفياني فانكما كافيي و انصراني فانكما ناصراني يا مولاي يا صاحب الزمان

۱- نجم الثاقب ص ۲۶۸ - اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۶۴ - الصحيفة المهدية ص ۱۴۱

كلم الطيب ص ۵۳۹ - منتخب الاثر ص ۴۱۸ - نواب اربعة ص ۱۷.

۲- در كاظمين نزديك مقبرة مبارکه حضرت امام موسی كاظم (ع) و امام جواد (ع).

الزمان الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی.

ترجمه:

بارالها فتنه و بلا بزرگ شد، و مخفی بودن (امام علیه السلام یاراه چاره) سخت گردید و امید قطع گشت و پرده‌ها بالا رفت و زمین (با همه فراخی) تنگ شد و آسمان رحمتش را بازداشت و ای پروردگار شکوه به درگاه تو است و در هر سختی و آسانی تکیه و اعتماد بر تو، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست اولوالامری که فرمانبرداری از ایشان را بر ما واجب ساخته‌ای و بدین وسیله منزلتشان را به ما شناسانده‌ای، پس تو را به حق آنان سوگند که بر ما گشایشی ده سریع و به زودی همچون يك چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن، ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا کفایت کنید که البته شما مرا کافی هستید و مرا یاری نمایید که به درستی شما یاور من می‌باشید ای مولای من ای صاحب زمان بفریاد رس بفریاد رس بفریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب، و در وقت فرمودن «یا صاحب الزمان» آن حضرت اشاره به سینه مبارک خو نمود یعنی باید در اینجا آن حضرت را قصد نمود.

همچنین در صفحه ۳۳۳ مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی چاپ افست این دعا را بنام دعای حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از کفعمی (در بلد الامین) آورده است که حضرت آنرا به شخصی که محبوس بود تعلیم داد که او خلاص شد.^۱

۱- نجم الثاقب ص ۲۶۳ جنة المأوی ص ۲۷۵ - (جلد ۵۳ بحار) - الصحیفة المهدیه

ص ۶۹ - عبقری الحسان ج ۱ ص ۹۶ - هدایة الانام ص ۸۴.

«برای نجات زوار به امام زمان (ع) متوسل شدم»

۵- آیه الله سید مهدی قزوینی (قدس سره)

روز چهاردهم ماه شعبان، از حله برای زیارت حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام در شب نیمه شعبان خارج شدیم^۱ وقتی به نهر هندیه (طویریج) رسیدیم، دیدیم راهی به سوی کربلا برای عبور زوار نیست زیرا عشیره عنیزه در راه منزل کرده و راه عبور و مرور را بسته بودند و نمی گذاشتند احدی از کربلا بیرون بیاید و نه کسی به آنجا داخل شود، تمام زوار پریشان حال برگشتند، پس برای نجات زوار به امام زمان علیه الصلوة والسلام متوسل شدم، بناگاه سواری دیدیم که در دست او نیزه بلندی بود و پیش می آمد به ما رسید و سلام کرد آنگاه مرا به اسم خواند و فرمود: زوار بیایند بدانید که قبیله عنیزه از راه رانده شدند و راه امن گشته است.

با زوار براه افتادیم و او در جلوی ما به مانند شیر پیشه بود، در بین راه از ما غایب شد، به همراهان گفتم: آیا شك دارید که امام زمان (ع) بوده؟ گفتند: نه والله.

ما در اندک ساعتی به کربلا رسیدیم و حال آنکه تا کربلا سه ساعت راه بود و احدی از قبیله عنیزه را ندیدیم، شهر بانان را بر دروازه شهر دیدیم از ما سؤال کردند: چگونه رسیدید، کجایند قبیله عنیزه؟ یکی از کشاورزان که شاهد ماجرای قبیله عنیزه بود گفت: عنیزه در خیمه هایشان بودند که ناگاه سواری که در دستش نیزه بلندی بود ظاهر شد پس آنها را به مرگ و هلاکت تهدید کرد

۱- که در کتب ادعیه اهتمام زیادی برای زیارت مخصوص حضرت امام حسین (ع) در شب نیمه شعبان بیان داشتند باید به کتب معتبره ادعیه مراجعه نمود و اهمیت این زیارت و ثواب آنرا دریافت.

و خداوند نیز خوف و ترس و هراس را بر عنیزه مسلط فرمود و آنها آن جایگاه را ترك کردند.

سید بزرگوار آیه الله قزوینی گوید: از کشاورز اوصاف و مشخصات آن سوار را خواستم. چون اوصاف او را بیان کرد دیدم که او همان سواری است که در نهر هندیه دیده بودیم^۱.

«یا صالح یا اباصالح راه را به من نشان بده»

۶- میراسحاق استرآبادی (ره)

علامه مجلسی (ره) از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که گفت: در زمان ما مرد صالحی بود به نام امیراسحاق استرآبادی و مشهور بود که زمین زیر پایش پیچیده می شود من سبب این موضوع را از او پرسیدم.

گفت: سالی با حاجیان به مکه می رفتم در راه مکه از قافله عقب ماندم بطوری که دیگر قافله را ندیدم و راه را گم کردم. کم کم از زندگی خود ناامید گشتم در آن حال صدا زدم: یا صالح یا اباصالح مرا به راه هدایت فرمای.

ناگاه جوانی دیدم خوش سیما، پاکیزه لباس و گندمگون که بر شتری سوار است و مشک آبی با خود دارد. پیش آمده به من رسید و فرمود: تشنه ای؟ عرض کردم: آری، او هم ظرف آب را داد، نوشیدم. فرمود: می خواهی به کاروان بررسی. عرض کردم: آری. مرا بر پشت سر خود سوار کرد و متوجه مکه شد چون عادت داشتم هر روز حرز یمانی می خواندم پس شروع به خواندن آن کردم و آن حضرت

۱- نجم الثاقب ص ۳۷۰ - الزام الناصب ج ۲ ص ۵۲ - المهدی من المهدی الی

الظهور ص ۳۲۵ - السیوف البارقة ص ۴۷۵.

آن را اصلاح می فرمود، ناگهان خود را در مکه دیدیم فرمود: پیاده شو. وقتی پیاده شدم او از نظرم ناپدید شد در آن وقت متوجه گردیدم که حضرت امام زمان (ع) بوده است. بعد از هفت روز کاروان به مکه آمد و چون آنها از زنده بودن من مأیوس بودند لذا وقتی مرا در مکه دیدند مشهور شدم که «طی الارض» دارم^۱.

«کاغذ را تو خط کشی کن تا من بنویسم»

۷- علامه ابن مطهر حلی (قدس سره).

یکی از علماء اهل سنت که در بعضی از فنون علمی، استاد جناب علامه بود کتابی در رد مذهب تشیع نوشته بود و حاضر نبود کتابش را کسی ببیند.

تا آنکه علامه، استاد و شاگردی را وسیله کرد که آن کتاب را از او به امانت بگیرد.

استاد گفت: من عهده کرده ام که این کتاب را به کسی ندهم، ولی چون به تو علاقه مندم فقط يك شب آن را در اختیار می گذارم. علامه پذیرفت و کتاب را به منزل برد و از اول شب شروع به نوشتن کرد، نیمه شب خواب بر وی غلبه کرد، فریاد علامه چنین بلند شد که: خدایا، یا بقية الله بدادم برس.

ناگاه آقایی را دید که قیافه جذابی دارد سلام کرد سپس فرمود: علامه تو کاغذها را خط کشی و آماده کن تا من برایت بنویسم. و چون علامه در خط کشی به آن آقا نمی رسید و سرعت نوشتن

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۷۶، نجم الثاقب ص ۲۶۷، اثبات الهداة ج ۷

ص ۳۷۳، منتهی الامال ج ۲ ص ۴۵۸.

آقا فوق العاده بود فرمود: علامه تو بخواب و نوشتن را به من واگذار.
در پایان نسخه استنساخ نوشته شده بود «کتب محمد ابن العسکری
صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)».
علامه بسیار خشنود شد و فردا کتاب آن عالم سنی را پس داد
و در رد آن کتابی نوشت به نام الفین «دوهزار دلیل» و تمام دلائل
او را رد و باطل کرد و او را رسوا نمود.

«حاکم به او گفت: کی به تو خبر داد؟»

۸- محمد بن عیسی دمستانی (ره)

در قرن هفتم هجری مدتی والی بحرین مردی ناصبی بود و وزیری
داشت که او هم ناصبی بود و عداوت زیادی نسبت به شیعیان داشت.
روزی وزیر اناری به والی نشان داد که این کلمات بر آن نقش
بسته بود:

لا اله الا الله ابو بکر عمر عثمان و علی خلفاء رسول الله

چون والی دید که این کلمات بر انار منقوش است به وزیر گفت:
این علامتی ظاهر و دلیلی است واضح بر بطلان مذهب شیعه.
وزیر گفت: بهتر آن است که علماء و اخیار شیعیان را حاضر
نمایی و این انار را به ایشان نشان دهید و آنها را به یکی از این
سه امر ملزم و مخیر نمایید که یا جوابی بر رد این نوشته بیاورند
و در غیر این صورت یا باید جزیه بدهند و یا مردان ایشان را بکشی
و زنان و اولاد ایشان را اسیر نمایی.

والی رأی وزیر را پسندید و چنین نمود. بزرگان بحرین سه روز

از والی مهلت گرفتند که جوابی مورد قبول بیاورند سپس بزرگان بحرین گرد هم جمع شدند بعد از مشورت فراوان سه نفر از صلحاء را انتخاب کردند که در هر شب یکی از سه نفر به صحرا رفته و متوسل به حضرت ولی عصر (ع) شوند.

در شب اول و دوم موفقیتی حاصل نشد، شب سوم شیخ محمد بن عیسی که مردی فاضل و پرهیزکار بود با سر و پای برهنه به صحرا رفت و به حضرت امام زمان (ع) استغاثه نمود. در وقت سحر ندایی از جانب بیابان شنید که: یا محمد بن عیسی چه حالت است که در تو مشاهده می‌کنم و از برای چه امری در این بیابان آمده‌ای؟ محمد ابن عیسی گفت که حاجت خود را نمی‌گویم مگر برای امام زمان (ع) پس فرمود: یا محمد بن عیسی انا صاحب الامر، من امام زمان تو هستم، بیرون آمده‌ای برای آنچه از امر انار بر شما وارد شده است بدان که وزیر (لعنه الله) در خانه‌اش درخت اناری دارد وقتی که آن درخت به حد میوه‌دادن رسید وزیر قالبی ساخت و آن کلمات را بر آن نقش نمود پس آن قالب را بر روی یکی از انارهای کوچک محکم بست تا انار بزرگ شد. فردا به نزد حاکم رفته و به او بگو جواب را آورده‌ام لکن نمی‌گویم مگر در خانه وزیر که اسباب این عمل در غرۃ وزیر است و نیز به حاکم بگو معجزه دیگر آن است که در این انار چیزی جز دود و خاکستر نیست پس به وزیر امر کنید آن را بشکنند، چون بشکنند آن دود و خاکستر بر صورت او خواهد رسید.

چون صبح شد به نزد حاکم رفتند و ظاهر گردید آن معجزاتی که حضرت (ع) خبر داده بود. حاکم گفت: این امور را کی به تو خبر داد؟ گفت: امام زمان ما و حجت از جانب خدای تعالی بر ما.

حاکم بعد از این معجزات به مقام امام (ع) معرفت پیدا نمود و شیعه گردید و دستور قتل وزیر را داده. این واقعه در نزد مؤمنین اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در بحرین محل زیارت عموم مردم است.^۱

«بانوی شهرستانی و توسل به اجداد طاهرینش»

۹- بانوی شهرستانی

کاروان برای زیارت حضرت امام علی النقی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) در حرکت بود، در يك طرف کجاوه بانویی سیده علویه با طفل شیرخوارش و در طرف دیگر یکی از فرزندان آن بانو بود فقط سه فرسخ به شهر مانده بود که:

حیوانی که آنان را می برد از رفتن بازمانده، رفته رفته از تمام قافله عقب ماند و قافله رفت تا از چشم ناپدید شد. کجاوه دار به آن بانوی علویه گفت: ای بانو! حیوان از رفتن وامانده و راه مخوف است چاره ای نیست جز اینکه شما متوسل به اجداد خود شوید.

همینکه علویه این مطلب را شنید به جزع و ناله درآمد و متوسل به حضرت امام زمان (ع) شد در این هنگام سید جلیلی را دیدند که نگاه تندی به آن حیوان کرد! ناگهان حیوان با شتاب براه افتاد و آن سید بزرگوار تبسمی فرمود و از نظر ناپدید شد.

حیوان با سرعت وارد سامره گردید و در بین راه نه قافله را دیدند و نه زوار را.

۱- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۷۷ - منتهی الامال ج ۲ ص ۶۶۶، - خزینة الجواهر

در سامرا به منزل پسر عمویشان حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسین شهرستانی واردگشتند، آنها از دیدن این بانو و فرزندانشان در شگفت شدند زیرا هنوز قافله نیامده بود پس از مدتی کاروان رسید و شوهر آن بانو از دیدن زن و فرزندانش مسرور گردید و خدا را سپاسگزاری نمودند.^۱

«رأفت امام زمان (ع) به جوان سنی»

ناقل این خبر شیخ عبدالوهاب شعرانی است (که شافعی مذهب است).

۱۰- شیخ حسن عراقی (ره)

این شخص جلیل کیفیت دیدار خود را نسبت به حضرت امام زمان (ع) چنین شرح میدهد:

من جوانی بودم که با جوانان نااهل معاشر بودم، روزی در مسجد دمشق وارد شدم برفراز منبر شخصی راجع به مهدی (عج) سخنرانی میکرد. سخنان او دل مرا ربود و شیفته دیدار حضرتش گشتم، بحدی که هرگاه به سجده میرفتم از خدای تعالی تقاضا داشتم که مرا به زیارت او نائل سازد.

يك شب بعد از نماز مغرب نافله را بجا می آوردم ناگاه دیدم شخصی پشت سر من نشست و دست خود را به پشت من زد و فرمود: ای فرزندان، خدای رؤوف دعای تو را مستجاب کرد من مهدی (ع) هستم چه می گویی.

گفتم: تقاضای من این است که به منزل من بیایی.

آن حضرت با من آمد و گفت: مکان خلوتی را از برای من

پیش بینی کن که تنها باشم، آن بزرگوار مدت هفت روز نزد من توقف فرمود.^۱

«دعای امام زمان (ع) در وقت شدت»

۱۱- علوی مصری (ره):

از طرف حکومت مصر در مخاطره عظیمی قرار گرفتم پس دعا و تضرع بسیار نمودم تا اینکه بین خواب و بیداری قیم زمان، ولی رحمان، حضرت صاحب الزمان (ع) را دیدم و دعایی (که اول آن «بسم الله الرحمن الرحيم رب من ذا الذي دعاك فلم تجبه»^۲ بود) را به من تعلیم فرمودند که در شب جمعه غسل کن و دو رکعت نماز بجای آور و بعد از سجده شکر باخضوع و خشوع این دعا را بخوان. پس چنان کردم در شب سه شنبه حضرت صاحب الزمان (ع) نزد من آمدند و فرمودند، خداوند دشمن تو را هلاک کرد. من به هیچ وجه امید خلاصی از دست او نداشتم پس به برکت این دعا نجات یافتم.^۳

«در حال مرگ استغاثه به امام زمان (ع) نمودم»

۱۲- ابوراجح (ره)

در حله حاکمی از ناصبیان بود به وی خبر دادند که ابوراجح پیوسته صحابه را دشنام میدهد پس به امر او ابوراجح را چنان

۱- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۶۹ (القائلون بوجود المهدي من علماء اهل سنت) هداية الانام ص ۱۳۷ - عبقری الحسان ج ۲ ص ۷۹ - مصلح جهان از دیدگاه قرآن ص ۲۴۳.

۲- خوانندگان جهت رفع گرفتاری و شدايد و بلايا، به این دستور مبارك در کتاب صحیفة الهادیة والتحفة المهديہ ص ۳ مراجعه فرمایند.

۳- الصحیفة الهادیة ص ۳.

زدند که از شدت آن دندانهای او ریخت و زبان او را بیرون آوردند، بینی او را سوراخ کردند و با ریسمان او را در کوچه‌های حله گردانند بطوریکه به حالت مرگ افتاد و کسانش شك نداشتند که در همان شب خواهد مرد. چون صبح شد دیدند که ایستاده و مشغول نماز است و دندانهای ریخته‌اش به حال اول خود برگشته از حال او تعجب کرده و شرح قصه را پرسیدند.

ابو راجح گفت: من به حالی رسیدم که مرگ را مشاهده می‌کردم پس استغاثه و طلب دادرسی از مولای خود حضرت صاحب الامر (ع) نمودم و چون تاریکی شب همه جا را فرا گرفت خانه تمام مملو از نور گردید ناگهان حضرت امام زمان (ع) را دیدم که دست مبارك را بر روی من کشید و فرمود: «لطف و عنایت خدا شامل حال تو گردید و تو را شفا داد»^۱.

«امام زمان (ع) دستم را گرفتند و از جا حرکت دادند»

۱۳- احمد پهلوانی (ساکن حضرت عبدالعظیم) (ع)

من چهار سال است شبهای چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف میشوم در یکی از سالها شب چهارشنبه‌ای بود که به واسطه مجلس عروسی یکی از بستگان نزدیک در تهران نتوانستم به مسجد مشرف شوم. منزل رفته خوابیدم نیمه شب از خواب بیدار شدم تشنه بودم خواستم برخیزم دیدم پایم قدرت حرکت ندارد هرچه تلاش کردم پایم را حرکت بدهم نتوانستم.

دکتری حاضر نمودند، دکتر پس از معاینه در غیاب من به رفیقم

(۱) ترجمه بحار الانوار ج ۱۳ - ترجمه علی دوانی ص ۸۱۴ - نجم الثاقب ص ۳۰۷ - تحفة المهدیه ص ۲۱۱.

گفته بود خوب نمی شود سگته کرده است. ساعت ۹ صبح بود متوسل به حضرت (ع) شده عرض کردم: ای امام زمان من هر شب چهارشنبه خدمت شما می رسیدم ولی دیشب نتوانستم بیایم و گناهی نکرده ام توجهی بفرمایید، گریه ام گرفت و در آن حال خوابیدم و در عالم رؤیا دیدم آقای آمدند عصایی به دستم دادند، دستم را گرفتند و از جا حرکت دادند در این اثنا از خواب برخاستم دیدم می توانم پایم را حرکت دهم.^۱

«ابن شاذان کابلی و ملاقات با امام زمان (ع)»

۱۴- محمد بن شاذان کابلی (ره):

در جستجوی حضرت بودم مدتی در مدینه اقامت نمودم برای هر کس بیان میکردم مرا مسخره میکردند، تا اینکه پیرمردی از بنی هاشم را به نام یحیی بن محمد العریضی دیدم، او گفت: آنچه را که تو می خواهی در صریا است.

من به صریا رفتم دردکائی داخل شدم غلامی بیرون آمد به من گفت: برخیز برو از اینجا. گفتم: نمیروم. غلام به درون خانه رفت سپس برگشت و به من گفت: بیا، من داخل خانه شدم مولایم در وسط خانه نشسته بود، چون نظرش به من افتاد مرا با اسمی که هیچ کس جز بستگانم در کابل نمی دانستند نام برده آن حضرت مرا به چیزهائی خبر داد سپس برگشتم سال بعد که آمدم در آنجا کسی را ندیدم.^۲

۱- داستانهای شگفت اثر آیه الله دستغیب حکایت ۱۰۸ ص ۲۱۷.

۲- مدینه المماجز ص ۶۲۲ - ینابیع الموده ج ۲ ص ۴۳۷ - احقاق الحق

ج ۱۹ ص ۷۰۳.

«استغاثه به خلفاء کرد حاجت نگرفت»

۱۵. یاقوت دهان (ره)

عالم جلیل شیخ علی رشتی گوید: در کشتی نشسته بودم اهل کشتی مشغول لهو و لعب و مزاح شدند جز يك نفر که آثار سکینه و وقار از او ظاهر بود نه خنده میکرد و نه مزاح، لکن در خوردن و آشامیدن شريك بودند من بسیار متعجب شدم و سبب را پرسیدم. گفت: اینان خویشان من از اهل سنت اند و پدرم از ایشان بود و مادرم اهل ایمان من نیز سنی بودم و به برکت امام زمان (ع) شیعه شدم.

از چگونگی شیعه شدنش سؤال نمودم گفت: اسم من یاقوت و شغلم فروختن روغن بود سالی برای خریدن روغن به اطراف حله رفتیم، وقت برگشتن در بین راه خوابیدم چون بیدار شدم کسی را ندیدم، در آن صحرای بی آب و علف از درندگان و عطش می ترسیدم پس استغاثه کردم به خلفاء فرجی حاصل نشد.

در دل خود گفتم مادرم میگفت ما را امام زنده ای است که کنیه اش ابوصالح است و درماندگان و ضعیفان را یاری می کند، پس با خداوند عهد کردم که به او استغاثه کنم اگر مرا نجات داد به دین مادرم درآیم.

پس به آن حضرت (ع) استغاثه نمودم ناگاه کسی را دیدم که با من راه می رود و بر سرش عمامه سبزی است راه را به من نشان داد و امر فرمود به دین مادرم درآیم.

گفتم: یا سیدی یا سیدی آیا با من تا این قریه می آید.

فرمود نه زیرا هزار نفر در اطراف بلاد به من استغاثه کرده اند باید ایشان را نجات دهم. پس از نظرم غایب شد.

وقتی به حله رسیدم نزد سید مهدی قزوینی قدس سره رفتم و معالم دین را از او آموختم. از او سؤال کردم عملی را که به وسیله آن بار دیگر آن جناب را ملاقات کنم. فرمود: چهل شب جمعه حضرت ابی عبدالله (ع) را زیارت کن. پس چنین کردم تا آنکه يك شب جمعه باقی مانده بود روز پنج شنبه از حله به کربلا رفتم چون به دروازه شهر رسیدم دیدم مأمورین دولت در نهایت سختی از واردین مطالبه گذرنامه میکنند و من هم گذرنامه نداشتم نگران و متحیر بودم که صاحب الزمان (ع) را دیدم در هیأت طلاب ایرانی که عمامه سفیدی بر سر دارد و داخل شهر است تا آن حضرت را دیدم استغاثه کردم پس بیرون آمد و دست مرا گرفت و داخل شهر کرد و کسی مرا ندید چون داخل شدم، از نظرم ناپدید شد و من در حسرت فراق آن حضرت ماندم.

«تشریف بانوی طهرانی»

۱۶- این بانو می گوید:

من به اتفاق مادرم و عده‌ای از زنان همسفر برای طواف و سعی رفتیم ولی زیادی جمعیت به حدی بود که رفت و آمد به سختی انجام می‌گرفت.

در بین راه ناگهان متوجه شدم که با آنها نیستم و چون اعمال طواف و سعی را هم بلد نبودم نزدیک بود از وحشت و غصه بمیرم. به گوشه‌ای رفتم و با ناله به انوار مقدسه و ارواح معصومین علیهم السلام متوسل شدم و می‌گفتم: «یا صاحب الزمان ادرکنی» ناگاه

۱- جنة المأوی (فی ذکر من فاز بلقاء الحجة فی غیبة الكبرى) ص ۲۹۲ -

منتہی الامال ج ۲ ص ۴۷۴ - تحفة المهديہ و تحفة الشیعه ص ۲۲۱.

صدایی شنیدم که مرا به نام صدا میزند! چون سر برداشتم شخصی نورانی را بالباس احرام نزد خود دیدم. فرمود: برخیز بیا و طواف کن با آن آقا راه افتادم، آن بزرگوار به هر طرف که متوجه میشدم بی اختیار کوچه میدادند و کنار میرفتند چون به حجر الاسود رسید به راحتی حجر را بوسید و به من اشاره نمود بوسیدم و طواف را آغاز کردیم تا اینکه هفت شوط تمام شد و نماز طواف را در مقام خواندیم بعد به طرفی اشاره کرد و فرمود: مادر و یاران تو آنجا برو پیش آنها. چون به آن سمت نگاه کردم و صورت را برگرداندم او را ببینم، دیگر او را ندیدم. قصه خود را برای مادر و همراهان گفتم، همه در شگفت و تعجب شدند.^۱

«شفا یافتن در مقام صاحب الزمان (ع)»

۱۷- جمال الدین زهدری (ره)

مولای بزرگوار جمال الدین زهدری بر اثر سکتة ناقص فلج شده بود جدۀ پدریش او را همه گونه معالجه نموده بود ولی تأثیری نبخشید. حتی اطباء بغداد او را جواب داده بودند. تا اینکه جدۀ اش یکشب او را به قبه شریفه که در حله معروف به مقام صاحب الزمان (ع) است برد، شب را آنجا ماند، ناگاه امام زمان (ع) تشریف آوردند و فرمودند: برخیز. گفتم: آقا یکسال است که نمی توانم برخیزم. حضرت فرمود: به اراده خدا برخیز.

سپس دستش را گرفت و کمک نمود تا برخاست و اثر فلجی که داشت برطرف گردید.^۲

۱- ریاحین الشریعة ج ۴ ص ۱۴.

۲- بحار ج ۵۲ ص ۷۳ - الزام الناصب ج ۲ ص ۱۰.

«امام (ع) پدر مشفق جمیع خلق است»

۱۸- حجة الاسلام شفتی قدس سره

نقل عبارت آن بزرگوار قدس سره: «التزام تمام و اقبال به جمیع قلب در تمام اوقات به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشید که آن جناب پدر مشفق جمیع خلق است و پرهیزید از این که از توجه به آن حضرت غفلت کنید و اقبال به غیر داشته باشید».

من از آن حضرت میخواستم مشاهده جزیره خضراء و بحر ابیض و بلادی که اولاد آن حضرت حکومت دارند و خدا را قسم دادم به حق و لیش عجل الله تعالی فرجه الشریف که صحت این امر (جزیره خضراء) بر من ظاهر شود و به همین آرزو و درخواست بودم.

تا آن که در شب عید غدیر که شب جمعه بود در کنار باغچه ای که در خانه ما بود راه میرفتم. ناگاه سید مجللی را دیدم که به سیمای علماء بود و درباره صحت شهرها و بلادی که در جزیره خضراء است سخن گفت آنگاه فرمود: آیا می خواهی به چشم خود ببینی تا عبرتی برای تو و سایر خردمندان باشد. گفتم: بلی ای آقای من، منت عظمی بر من می گذاری. حضرتش فرمودند: دو چشم خود را ببند و هفت بار صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بفرست آنچه فرمودند اطاعت نمودم. سپس فرمودند: چشمت را باز کن و نظر کن. من می دیدم خانه ها را سبز و خرم کأنها جنات تجری من تحتها الانهار.

پس فرمودند: نظر کن به آخر آن درختها که در آنجا مسجدی است و امامی را می بینی که نماز فجر بجا می آورد. برو با آن امام نماز کن که از نسل هفتم از فرزندان صاحب الزمان (ع) است و

اسم او عبدالرحمان است، بعد از نماز مرا در آنجا می بینی. من وارد آن مسجد شدم آنگاه نماز فجر را بجا آوردم و به حضرتش اقتداء کردم مشغول تعقیباتی که داشتم گردیدم. تا آنکه به خاطرم گذشت که من در همچه وقتی با مردم نماز میخواندم به عادت هر روز آن مردم منتظر من هستند و امروز گذشت من به آنها نمی رسم. پس دیدم آن سیدی که دفعه اول دیده بودم نزد من است و دست مرا گرفت و فرمود: برویم، ناگاه خود را در مسجد خود دیدم که با جماعت نماز میخوانم و آن سید را دیگر ندیدم^۱.

«تألیف کتاب کمال الدین صدوق به دستور

حضرت امام زمان (ع)»

۱۹- مرحوم صدوق (قدس سره)

در دیباچه کتاب کمال الدین و تمام النعمة ص ۷۳ چنین مرقوم میدارد: شیخ بزرگوار نجم الدین حسن بن صلت قمی رحمة الله علیه از من خواست که کتابی در خصوص غیبت حضرت امام زمان (عج) تألیف کنم، من نیز درخواست او را پذیرفتم و در انجام این کار وعده دادم که چون خدای تعالی برگشت مرا به وطن (شهر ری) فراهم سازد به وعده خویش عمل کنم.

پس شبی در خواب دیدم که در مکه معظمه طواف میکنم و در شوط هفتم نزد حجر الاسود آمده ام و آنرا در آغوش می گیرم و می بوسم و می گویم: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته تشهد لی بالموافات^۲، این امانتی است که می پردازم و پیمانی است که ادا

۱- عبقری الحسان ج ۱ ص ۱۳۸.

۲- این کلمات جزء دعایی است که هنگام طواف موقع استلام و بوسیدن حجر الاسود وارد است.

میکنم تا تو به وفاداری من گواهی دهی.
 در این وقت مولای خود صاحب الزمان (ع) را دیدم که بر در
 خانه کعبه ایستاده است. من دلباخته و پریشان خاطر به او نزدیک
 شدم آن حضرت به من فرمود: چرا درباره غیبت کتابی تألیف
 نمی کنی تا اندوه دلت را ببرد؟ عرض کردم: یا بن رسول الله (ص)
 درباره غیبت چیزهائی تألیف کرده ام. فرمودند: ترا امر میکنم که
 اکنون مستقلاً کتابی درباره غیبت تألیف کن و غیبت پیغمبران را
 در آن درج کن سپس آن حضرت صلوات الله علیه تشریف بردند و
 من از خواب هراسان برخاستم و صبح شروع به تألیف این کتاب
 (کمال الدین و تمام النعمة) نمودم برای امتثال امر ولی خدا و حجت
 او صلوات الله علیه.

شیخ صدوق (ره) در سال ۳۸۱ هجری در شهر ری به ملکوت
 اعلی شتافت و در آنجا که امروزه به «ابن بابویه» مشهور است
 به خاک سپرده شد.^۱

«شیخ صدوق دارای کرامت است»^۲

محدث عالیقدر قمی (قدس الله روحه) در کتاب فوائد الرضویه
 صفحه ۵۵۳ چنین مرقوم داشته است: مضمون عبارت این است که
 در سال ۱۲۳۸ زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار درست ۸۵۷ سال
 پس از درگذشت مرحوم شیخ صدوق قدس الله روحه (که شیخ «ره»
 در سنه ۳۸۱ وفات نموده است) سیلی در ری شاه عبدالعظیم آمد
 و آب به محل دفن این عالم جلیل نفوذ کرد و سوراخی پیدا گردید

۱- دارالسلام مرحوم نوری ج ۲ ص ۵۵ - هدایة الانام ص ۱۰۴.

۲- در بخش مطالب سودمند متذکر شده ایم که ولادت شیخ صدوق به دعای
 حضرت امام زمان بوده است.

اهالی محل که بدانجا آمدند جسد این شیخ جلیل را سالم و کاملاً بدون عیب و نقص و بدون پوسیدگی و فرسودگی یافتند تا آنجا که آثار خضاب (حنا) در انگشتان این بزرگوار نمودار بود.

این خبر به تهران و به گوش فتحعلی شاه که آن زمان سلطنت داشت رسید (وذلك فی حدود سنة ثمان و ثلاثین بعد المأتین والالف من الهجرة ۱۲۳۸) بر اثر شنیدن این خبر که جسد مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه در قبر کاملاً سالم، بدون از بین رفتن اعضا و ظاهر بودن آثار خضاب در ناخنها پس از ۸۵۷ سال از فوت ظاهر گردید، فتحعلی شاه خود شخصاً حاضر گردید و به شاه عبدالعظیم رفت و جسد این عالم جلیل را مشاهده نمود و به تعمیر آرامگاه پرداخت و دستور گنبد و بارگاه این عالم ربانی را داد.

«برخیز شفا یافتی»

۲۰- همسر آقای محمد تقی همدانی

دانشمند معظم آیه الله لطف الله صافی از فاضل بزرگوار آقای محمد تقی همدانی نقل می کند که گفت: در ۱۸ ماه صفر سال ۱۳۹۷ امر مهمی پیش آمد که سخت مرا نگران نمود یعنی همسر اینجانب در اثر غم و اندوه و گریه و زاری دو ساله که از داغ دو فرزند جوان خود که در یک لحظه در کوههای شمیران جان سپردند در این روز مبتلا به سکته ناقص شده به دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم ولی نتیجه ای بدست نیامد تا ۲۲ ماه صفر (همان سال) شب جمعه ای ساعت ۱۲ از خداوند تعالی خواستم که حضرت امام زمان حجة بن الحسن صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین را

اجازه دهد که به داد ما برسد و به آن حضرت متوسل شدم. ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگه احساس کردم از اطاق پایین که مریض سخته کرده در آنجا بود، صدای همهمه می آید سروصدا قدری بیشتر شد و کم کم ساکت شد و دیگر صدایی به گوش نرسید صبح که پائین آمدم، همسرم شفا یافته بود.

همسرم گفت: نیمه شب آقای بزرگواری در لباس اهل علم سید عالیقدری که خیلی جوان نبود پیرهم نبود به بالین من آمد و فرمود: شفا یافتید برخیز. من از مهابت آن بزرگوار برخاستم فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن و چون خواست از اطاق بیرون رود من افراد داخل اطاق را بیدار کردم که او را بدرقه کنند ولی دیدم آنها دیرجنبیدند، خودم از جا برخاستم و دنبالش آقا رفتم. بحمدالله تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود و شفا یافت و بر اثر فرمان حضرت که فرمود «گریه مکن» غم و اندوه از دلش برطرف شد.

«یا فارس الحجاز یا اباصالح ادرکنی»

۲۱- شیخ محمد کوفی

دانشمند معظم آیه الله صافی گلپایگانی در کتاب اصالت مهدویت ص ۷۰ چنین بیان می دارد: مرحوم عالم جلیل حجة الاسلام والمسلمین آقای آقا امام سدهی رحمة الله تعالی علیه که از اخیار علما و معروف به تقوی و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت علیهم السلام استاذنا الاعظم آیت الله بروجردی قدس سره بود

و علاوه شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت الله آشیش محمد کاظم شیرازی رحمة الله علیه شرکت داشتیم سابقه آشنایی و اخلاص داشتم حکایت تشرف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود برای حقیر نقل کرد، مضمون ایشان از این قرار است: فرمود با پدرم مشرف شدم به مکه معظمه فقط يك شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم در مراجعت به سماوه رسیدیم استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم چون شتر کندی می کرد و گاهی می خوابید و به زحمت او را بلند می کردیم پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم بین راه اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود و شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد و به خشونت و درشتگویی مکاری سنی مبتلا بودم تا اینکه بر خوردیم به جایی که گل زیاد بود شتر خوابید و دیگر هر چه کردیم بر نخواست در اثر تعقیب در بلند کردن لباسهایم گل آلوده شد و فایده نکرد ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباسهایم را در آبی که آنجا بود بشویم من از آنها کمی فاصله گرفتم برای برهنه شدن و شستن لباس و فوق العاده مضطرب و حیران بودم و سینه ام تنگ شد پس توجه به قبله نمودم و متوسل به ولی عصر ارواحنا فداه شدم و از روی استغاثه عرضه داشتم:

«یا فارس الحجاز یا ابا صالح ادرکنی افلاتعیننا حق نعلم ان لنا اماماً یرعانا ویغیثنا» آیا به فریاد ما نمی رسی تا بدانیم که امامی داریم که ما را رعایت می کند و به فریاد ما می رسد.

بفتتاً دیدم جوانی نزدیک من پیدا شد شباهت داشت به سید مهدی پسر سید حسین کربلایی عرض کردم اسم شما چیست؟ فرمود سید مهدی عرض کردم این سید حسین فرمود نه این سید حسن عرض کردم از کجا می آیی فرمود: من خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام خضر علیه السلام) من خیال کردم می فرماید از آن مقام آمدم فرمود چرا اینجا توقف کرده ای شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم تشریف برد نزد شتر دیدم دست روی سر او گذارد شتر برخواست ایستاد و آن حضرت با او صحبت می فرماید و با انگشت سبابه به طرف چپ و راست به شتر نشان می دهد بعد تشریف آورد نزد من فرمود دیگر چکار داری عرض کردم حوایجی دارم ولی با این حال اضطراب و نگرانی نمی توانم عرض کنم جایی را معین فرمائید تا با حواس جمع مشرف شده عرض کنم فرمود مسجد سهله، بفته از نظرم غایب شد آمدم نزد پدرم گفتم این شخص که با من صحبت می کرد کدام طرف رفت (می خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده اند یا نه) گفتند احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می کند بیابان پیدا است گفتم سوار شوید برویم گفتند شتر را چه می کنید گفتم امرش با من است سوار شدند من هم سوار شتر شدم جلو می افتاد و به عجله می رفت مسافتی از آنها جلو افتاد مکاری صدا زد ما با این سرعت نمی توانیم بیاییم. غرض قضیه برعکس سابق شد مکاری تعجب کنان گفت چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه گفتم سری است در این امر ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد من باز متعیر شدم که با این آب چه کنیم تا فکر می کردم شتر رفت میان نهر متصل بطرف راست و چپ می رفت مکاری و پدرم لب آب رسیدند فریاد زدند کجا می روی غرق می شوی

این آب قابل عبور نیست ولی چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می‌روم و طوری هم نیست جرأت کردند گفتم از این راهی که شتر می‌رود به طرف چپ و راست همانطور بیاپید آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم من متذکر شدم که آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می‌داد این آب را اشاره می‌فرمود خلاصه آمدیم شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین آنجا منزل کردیم همه آنها با تعجب از ما می‌پرسیدند از کجا می‌آید گفتیم از سماوه، گفتند پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طراده از این آب عبور کند و از همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود گفت بگو بدانم چه سری در این کار بود گفتم من آنجا که شتر خوابید به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حل نمود، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف باز شتر خوابید سرم را نزدیک گوش او بردم گفتم تو مأموری ما را به کوفه برسانی تا این کلمه را گفتم برخواست و به راه ادامه داد در خانه در کوفه زانو به زمین زد من هم او را نه فروختم، و نه کشتم تا مرد روزها می‌رفت در بیابان کوفه چرا و شبها در خانه می‌خوابید.

«بانوی قزوینی و تشریف او خدمت امام زمان»

۲۲- سید جلیل نبیل سید عبدالله قزوینی (ره)

با اهل و عیال به مسجد کوفه مشرف شدیم، شب چهارشنبه بود که خادم مسجد کوفه برای ما الاغ کرایه کرد که به مسجد سرله برویم. ما سه نفر زن همراه داشتیم، سوار شدیم به طرف مسجد سرله که اعمال آن را بجا بیاوریم و مراجعت به مسجد کوفه بنمائیم

ولی کاروانیان چون دیدند که ما ماندن در مسجد سهله را طول دادیم مراجعت به کوفه کردند و ما خبر نداشتیم.

نماز مغرب و عشا را در مسجد سهله بجا آوردیم و مشغول دعا و گریه و تضرع شدیم، يك وقت ساعت را نگاه کردیم دیدم ساعت از دو گذشته، خوف مفرط بر من عارض شد که چگونه با سه نفر زن با مکاری عرب غریب در این شب تاریک به کوفه برگردیم.

پس با نهایت اضطراب قلباً متوسل به ولی عصر (ارواحنا فداه) شدم و روی نیاز با دل پر سوز و گداز به سوی آن مهر عالم افروز نموده ناگهان چشمم به مقام حضرت مهدی (ع) که در وسط مسجد است افتاد آن مقام را روشن تر از طور سینا دیدم، با عیال خود روانه شدیم سید جلیلی را دیدیم که رو به قبله نشسته و در آن مکان شریف گویا هزار مشعل و چراغ روشن کرده اند، سپس مشغول دعا و زیارت شدیم تا رسیدیم به اسم مبارک امام زمان (ع) چون سلام کردیم بر آن حضرت آن سید فرمود: وعلیکم السلام. در آن حال دیدم آن سید روی به من کرد و فرمود: من به اکبر کباییان سفارش کردم شمارا به کوفه برساند و برگردد، چون این کلام را از او شنیدم دویدم و دست مبارک او را بوسیدم و عیال من از او التماس دعا خواست (و حاجتهایی را که در نظر داشته اند همه بر آورده شده است) چون از مسجد بیرون آمدیم عیالم به من گفت: این سید را شناختی؟ گفتم: نه. گفت: او امام زمان (ع) بود. گویا من خواب بودم بیدار شدم، به عجله روی به مقام آوردم دیدم تاریک است فقط يك فانوس کم نوری است و از آن انوار اصلا اثری نیست و چون به کنار مسجد آمدم جوانی را دیدم به نزد من آمد و گفت: ما شما را به مسجد کوفه می‌رسانیم، گفتم: تو که هستی؟ گفت: من اکبر کباییان هستم، آن

سید که در مقام بود سفارش کرده که شما را به مسجد کوفه برسانم. گفتم: او را شناختی؟ گفت: خیر ولی بسیار شخص جلیلی به نظر می‌آمد. گفتم: او امام زمان (ع) بود. آن جوان به وجد آمد و پروانه وار اطراف ما می‌گردید و با اینکه الاغهای یدکی داشت سوار نشد و پیاده به همراه ما می‌آمد و ما را به مسجد کوفه رسانید.

«کیفیت استغاثه به حضرت صاحب الزمان (ع)»

۲۳- مرحوم شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) از یکی از بزرگان و مشایخ قم روایت می‌کند که گفت:

دچار اندوه سختی شدم پس شبی در خواب مرد خوش رو و خوش بویی را دیدم با خود گفتم: این شیخی است از مشایخ علماء پس هم و غم خود را برای او می‌گویم تا شاید گشایش یابم (و شاید که چاره‌ای کند). هنوز نگفته به من فرمود: در گرفتاریت به خداوند پناه بر و از صاحب الزمان کمک گیر که بهترین یار است و پناه دوستان خود است که مؤمنند و دست راستم را گرفت و فرمود: او را زیارت کن و سلام بده و بخواه پیش خدا واسطه شود در حاجتت. گفتم: چگونه زیارت کنم. فرمود: لاحول و لا قوة الا بالله و به دست مبارك خود بر سینه من مسح کرد و فرمود: خداوند ترا کافی است، پس تطهیر کن و دو رکعت نماز بجای آور، در رکعت اول بعد از حمد «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً» و در رکعت دوم بعد از حمد «اذا جاء نصر الله والفتح» بخوان پس رو به قبله زیر آسمان بایست و بگو «سلام الله الكامل التام...».

چون از خواب بیدار شدم همانطور که حضرت روحی فداه امر فرمودند زیارت نمودم و به مولای خود، حضرت صاحب الزمان (ع) استغاثه نمودم و به خدا قسم آفتاب هنوز طلوع نکرده بود که در امر من گشایش حاصل شد.

این زیارت را علمای اعلام در کتب ادعیه و زیارات نقل نموده‌اند، از آن جمله مرحوم محدث قمی قدس سره در فصل هفتم از کتاب مفاتیح الجنان ص ۱۵۳ (چاپ افسست ۱۳۱۶) از کتاب کلم الطیب سید علی خان (ره) نقل نموده است.^۱

«جستجوی معارف جز از راه اهل بیت علیهم السلام به مانند انکار ایشان است»

۲۴- آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی (ره)

داستان تشرف عالم ربانی مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی قدس سره، در صفحه ۵۶ کتاب «فرازهایی از تجلیات امام عصر علیه السلام» بدین گونه نقل شده است:

«آن بزرگوار در آن هنگامی که به تحصیل مشغول بوده و سینه خویش را از علوم اسلامی می‌انباشته در برخورد با روشها و مشربهای گوناگون از جمله مکاتب فلسفی و مشربهای عرفانی، به حیرت و نوسان کشیده می‌شود و اضطراب عجیبی بر روحش سایه می‌افکند. پریشانی و آزرده‌گی حاصل از بلا تکلیفی، انقلابی فکری در او ایجاد می‌کند که نمی‌داند چه بکند و به کجا برود و به کدام سیر از سیرهای علمی و معنوی آن زمان رو کند. سرانجام برای نجات از این دغدغه خاطر به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه متوسل

۱- دارالسلام ج ۲ ص ۱۵۴ - هدایة الانام ص ۱۱۹ - الصحیفة الیهادیة ص ۷۴.

می شود و چاره مشکل را از آن حضرت می طلبید. حضرتش نیز تفضل می کنند و در کنار قبر هود و صالح در وادی السلام نجف اشرف تشریف فرما شده، بر او تجلی می فرمایند و راه را به او می نمایانند ... او که در آنجا با قلبی شکسته و دیده‌ای گریان دیدار را آرزو می نمود سرانجام به مقصود خود نائل می آید و شرفیاب محضر پرفیضش می شود و درمان درد خویش را می یابد. بدین گونه که وقتی (در بیداری) به خدمت حضرت می رسد بر سینه آن حضرت نواری را به رنگ سبز به عرض ۲۰ سانت و به طول قریب ۶۰ سانت می بیند که عبارتی به رنگ سپید به گونه نور بر آن چنین نقش شده «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوی لانکارنا و قد اقمنی الله وانا حجة بن الحسن» (که جمله حجة بن الحسن قدری درهم و به شکل امضاء نقش یافته بود) یعنی «جستجوی معارف جز از راه ما خاندان پیامبر مثل انکار نمودن ما است و خداوند امروز مرا بر پا داشته و من حجت خدا پسر حضرت عسکری سلام الله علیه هستم» و بعد آن حضرت غایب می شوند. این پیام گهربار حضرتش مرحمی بر قلب سوزان او می گردد و راه حق، روشن و آشکار برایش نموده شده و به دنبال این توسل و عنایت مرحوم میرزا به چشمه جوشانی از معارف الهی و شخصیتی فرزانه هدایت می شود که نامش را هرگز نبرد و از او تنها به «صاحب علم جمعی» تعبیر نمود. درس گهربار امام مشعل و چراغ راه زندگی او می گردد که خلاصه اگر ما را قبول دارید، باید معارف ما را بگیرید و در همه زمینه‌ها یعنی خداشناسی و نفس شناسی و روح شناسی و آخرت شناسی و بلکه آفاق شناسی، از ما تبعیت کنید. بعد هم به منظور زنده نمودن معارف اهل البیت عازم ایران می شود و در سہایی را که آمیزه‌ای از قرآن و علوم عترت بود

برای دانشوران مطرح می‌فرماید»^۱.

چون غیبت آن یوسف بطحا بسر آید
از مکه عیان گردد^۲ و دلها به سر آید
این است همان مهدی موعود الهی
کاندر همه جا نغمه وحدت بسراید
تا پر شود از عدل زمین از ره رحمت
آن مظهر حق دست الهی بگشاید
آن قائم منصور و ولیعهد پیمبر
کز قامت خود جلو طوبی بنماید
از جانب حق صاحب امر است و ولایت
کز روی زمین ظلم و جفا را بزداید
جمعی همگی منتظرانند که روزی
آن شمس ولایت ز پس ابر درآید
برچینند اعدا و بنهد مهر مذلت
لیکن شرف و مجد احباء بفزاید
آن سان به عدو تنگ کند عرصه گیتی
کز غیظ به دندان سر انگشت بساید

۱- پیام امام زمان علیه السلام ص ۱۸۹ - دین و فطرت ص ۵.

۲- احادیث وارده درباره ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام از مکه معظمه بسیار زیاد میباشد. از جمله در مجلد ۵۲ بحار الانوار از ص ۲۷۹ تا ص ۳۰۸ احادیثی تحت عنوان «باب یوم خروجه و ما یحدث عنده» آورده شده است. و در منتخب الاثر باب ۹ فصل ۶ احادیثی تحت عنوان «فی سنة خروجه و یومه و شهره» آورده شده است که تیمناً به یکی از آنها اشاره میشود: قال ابو جعفر (ع) «قائماً بین الرکن والمقام بین یدیه جبرئیل ینادی: البیعة لله».

ظاهر شود آن شاه ولی (ناصر) مهجور
ترسد که نبیند وی و عمرش به سر آید

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه شود که منم آخر برسم به آرزویی
به کسی جمال خود را ننموده لیک بینم
همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی
نه به باغ ره دهندم که گلی به کام پویم
نه دماغ آنکه از گل شنوم به باغ بویی
همه خوشدل اینکه مطرب بزند به تارچنگی
من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار هویی
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا
تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی
بشکست اگر دل من به فدای موی مستت
سر خم می سلامت شکند اگر سبویی
غم و رنج و درد و محنت همه مستعد قتل
تو ببر سر از تن من، ببر از میانه گویی
بنموده تیره رویم ز ستم سیاه چشمی
بنموده مو سپیدم صنم سپید رویی
چه شود که راه یابم سوی آب تشنه کامی
چه شود که کام جوید ز لب تو کام جویی

به ره تو بسکه نالم ز غم تو بس که پویم
شده ام ز ناله نایی، شده ام ز مویه مویی

نظری به سوی (رضوانی) دردمند مسکین
که بجز درت امیدی نبود به هیچ سوی

بخش دوم

دیدند و شناختند

چه سعادت عظمی نصیب این عده گردیده که از نظر شایستگی و لیاقت به آن اندازه رسیدند که ضمن تشرف حاصل کردن به حضور موفور السرور قطب عالم امکان، ملجأ و ملاذ مستمندان، نیر اعظم و نخبه عالم، بقیة الله، حضرت امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء در حین تشرف شناختند و دانستند که این وجود مقدس حضرت حجة بن الحسن، امام زمان و بقیة الله است.

سبب بنای مسجد جمکران و عمارت آن

۲۵- شیخ صالح حسن مثله

شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ قمری در منزل خود در قریه جمکران خوابیده بودم که نصف شب درب خانه مرا کوبیدند از خواب بیدار شدم و رفتم دیدم چند نفر هستند. سلام کردم جواب دادند و گفتند: اجابت کن مولایت حضرت مهدی صاحب الامر (عج) را که تو را می طلبد. به همراه ایشان حرکت کردم و مرا آوردند جایی که اکنون مسجد جمکران است مشاهده نمودم تختی نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده بالشهایی گذاشته شده و جوانی تقریباً سی ساله که بعد معلوم گردید حضرت امام زمان (عج) است بر آن تکیه کرده و مرد پیری در حضورش نشسته و کتابی می خواند و بیش از شصت مرد در اطراف تخت آن جوان نماز می خواندند.

حضرت ولی عصر (عج) اسم مرا بردند و فرمودند: برو به حسن ابن مسلم بگو تو چندین سال است که در این زمین زراعت می کنی باید آنچه را که تا بحال استفاده کرده ای برگردانی تا مسجدی در این زمین بنا شود زیرا این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده است.

حسن بن مثله گوید: عرض کردم یا سیدی و مولای در این موضع باید نشانه و علامتی داشته باشم زیرا بدون نشانه سخن مرا قبول نمی‌کند. فرمود: مانشانه و علامتی می‌گذاریم تا کاملاً سخت قبول و زمین هم مشخص شود تو برو و پیغام ما را برسان و به سید ابوالحسن بگو اقدام کند و ارتفاع چند ساله را بگیرد و در این زمین بنای مسجد نهی و مردم را بگو تا رغبت کنند بدین موضع و اینجا را عزیز و گرامی دارند و چهار رکعت نماز بخوانند.

فمن صلیهما فکانما صلی فی البیت العتیق یعنی: هر که این نماز را در این مسجد بخواند مانند آن است در کعبه نماز بجا آورده باشد و سپس فرمود: میان گله‌ای که جعفر کاشانی چوپان آن است بزی ابلق هست باید آن را خریداری کنی و ذبح نمایی در همین زمین و گوشتش را بر بیماران و هر کسی که علتی داشته باشد انفاق کن حق تعالی همه را شفا مرحمت خواهد فرمود.

حسن بن مثله گوید به امر امام (عج) به منزل برگشتم و در اندیشه بودم تا اذان صبح گردید نماز صبح خواندم و با عجله به خانه علی المنذر رفتم و قصه را به او گفتم به اتفاق هم به جایگاه مسجد آمدیم و مشاهده کردیم زنجیرها و میخها که حدود بنای مسجد را نشان می‌داد در زمین کوبیده شده و بعد در قم به منزل سید ابوالحسن الرضا شتافتیم خادمی را دیدیم درب منزل در انتظار ما است گفت: از سحرگاه سید ابوالحسن منتظر تو است به درون خانه رفتیم سید پرسید شما حسن مثله هستید به او گفتم آری.

فرمود: شب گذشته در خواب دیدم کسی به من گفت که حسن مثله جمکرانی پیش تو می‌آید آنچه بگوید قبول کن و عمل نما. آنچه که واقع شده بود بازگو کردم و به همراه ایشان به طرف

زمین مسجد حرکت کردیم نزدیک دهکده جمکران گوسفندان جعفر چوپان را دیدیم با بزی که نشان مخصوصی داشت از عقب همه گوسفندان می آمد جعفر چوپان قسم یاد کرد که من هرگز این بز را در میان گوسفندان ندیده ام مگر امروز که آنرا می بینم و هر چند که کوشش کردم او را بگیرم میسر نشد.

حسن بن مثله گوید: بز پیش من آمد به نوعی که گویی سالها مرا می شناسد او را گرفتم و در کنار زمین مسجد ذبح کردم و گوشتش را تقسیم نمودیم به بیماران و صاحبان علت و امراض گوناگون و همه آنها بحمدالله سالم شدند.

وسید ابو الحسن، حسن مسلم را طلبید و منافع زمین را از او گرفت و افراد امین برحق فرستاد و مال الاجاره آن را گرفتند و آوردند و مسجد را باچوب و دیوار پوشانیدند و سید زنجیر و میخها را به قم برد و در منزل خود نگهداری می کردند و بیماران می آمدند و خود را به آنها می مالیدند خدای تعالی شفای عاجل مرحمت می فرمود و پس از مدتی آن زنجیرها و میخها مفقود گردید و هر قدر جستجو نمودند نیافتند.

«سند نماز مسجد جمکران»

محدث نوری مازندرانی که از حدیث شناسان بزرگ شیعه و صاحب کتاب نجم الثاقب است سند نماز مسجد جمکران را به امر صاحب الزمان (ع) در حکایت اول از باب هفتم نجم الثاقب صفحه ۲۱۲ از تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی المعرفة الحق والیقین نقل کرده است.

در کتاب الباقیات الصالحات تألیف محدث قمی (ره) که در حاشیه مفاتیح الجنان مترجم ص ۳۲۸ چاپ افست سال ۱۳۱۶ به طبع رسیده آداب نماز جمکران را این طور نقل کرده است:

«آداب نماز مسجد جمکران»

چهار رکعت نماز بگذارد دو رکعت تحیت مسجد در هر رکعتی يك بار حمد و هفت بار قل هو الله احد و تسبیح و رکوع و سجود هفت بار بگوید و دو رکعت نماز حضرت صاحب الزمان (ع) بگذارد بر این نسق چون فاتحه خواند به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسید صد بار بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند و دو رکعت نماز نیز بهمین طریق بگذارد و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگوید و چون نماز تمام شد تهلیل یعنی لا اله الا الله بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و چون از تسبیح فارغ شد سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش فرستد.

سید جلیل علی بن طاووس (ره) در کتاب جمال الاسبوع همین نماز را به نحو مذکور آورده است ولیکن بعد از ذکر صلوات دعاء اللهم عظم البلاء.... را نیز نقل کرده و فرموده این دعا را عقب نماز بخواند.

«برای برآورده شدن حاجتم در مسجد جمکران متوسل شدم»

۲۶- عبدالرحیم خادم مسجد جمکران گوید که: در سال ۱۶۲۲ بعد از اینکه بیماری وبا بر طرف شد مرد غریبی را در مسجد دیدم. حالش را پرسیدم گفت من مشهدی علی اکبر ساکن تهران میباشم.

کارم کاسبی بود از قبیل دخانیات خرید و فروش داشتم و چون به مردم نسیه میدادم و با که آمد طلبکارانم در اثر بیماری مردند در نتیجه من سرمایه‌ای برای کسب و معاش ندارم. به اینجا آمدم تا شاید حضرت (ع) نظری بفرماید و حاجاتم را برآورد.

مدتی در آنجا مشغول عبادت بود روزی به من گفت به کربلا میروم. بعد از شش ماه دوباره به مسجد آمد و گفت معلوم شد که گره کارم در همین مسجد گشوده میشود. مدتی در مسجد مشغول عبادت بود تا اینکه روز ششم یا پنجم ماه مبارک رمضان اورادیدم گفت حاجتم برآورده شد و چنین نقل کرد که با یکی از اهالی ده جمکران قرار داده بودم که روزی يك گرده نان جو به من بدهد تا وقتی که پول جمع کنم به او بازگردانم. تا اینکه روزی رفتم گفت دیگر نمیدهم من به کسی ابراز نکرده‌ام تا مدت چهار روز چیزی نداشتم بخورم مگر از علف کنار جوی میخوردم در نتیجه بدحال شدم و دیگر قدرت برخاستن نداشتم مگر برای عبادت که قدری بحال می‌آمدم منزل هم در یکی از حجرات بیرون از مسجد بود. نیمه شب دیدم که طرف کوه دو برادران روشن گشت و نوری ساطع میشود بعدیکه تمام بیابان روشن شد ناگهان کسی را پشت درب حجره دیدم مثل اینکه در را حرکت بدهد پس در حال ضعف برخاستم و در را باز کردم سیدی با جلالت قدر دیدم هیبت او مرا گرفت نتوانستم سخنی بگویم تا آنکه آمد و نزد من نشست و به من فرمود: جده‌ام فاطمه زهرا (س) در نزد پیغمبر (ص) شفیع شد که پیغمبر حاجت تو را برآورد و جدم حواله به من نمود و حضرت فرمودند: برو در وطن که کار تو خوب میشود و پیغمبر فرموده برخیز برو که اهل و

عیال تو منتظرت می باشند و به سختی بر آنها میگذرد و اظهار داشت که عیالم هم علویه میباشد^۱.

«افرادی که امام (ع) را در زمان حیات امام حسن عسگری (ع) دیده اند»

۲۷- مهمترین و گویاترین منشوری که امام عسگری (ع) در بین اصحاب خود درباره ولادت و امامت و وجوب اطاعت از فرزند گرامی خود صادر کرده است این است که چند روز قبل از شهادتش در مجلسی که چهل نفر از صحابه از جمله محمد بن عثمان عمری، معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح در آن جمع بودند فرزند خود را به آنها نشان داد و فرمود:

«هذا امامکم من بعدی خلیفتی علیکم اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم فتهلکوا أما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا».

این امام شماست بعد از من و جانشین من است بر شما از او اطاعت کنید دچار اختلاف نشوید که هلاک می گردید و بدانید که بعد از امروز او را نخواهید دید.

در یوم الخلاص صفحه ۱۷۴ ترجمه علی اکبر مهدی پور چنین وارد است که یعنی:

او دیگر در جمع شما نخواهد بود او را در جمع خود نخواهید دید با او نمی توانید هر وقت خواستید (مانند امامان پیشین) ملاقات کنید^۲.

۱- عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۹۹ الاحمر.

۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۹ - الامام المهدی ص ۱۲۱ - منتخب الاثر فصل ۳ باب ۳ ص ۳۵۵ امام مهدی امید ملتها ص ۷۹ - الغیبة الصغری ص ۲۳۳ - اعیان الشیعه ج ۲ ص ۷۰ - ینابیع المودة ص ۴۳۰.

«خبر از اشیای داخل کیسه و صاحبان آن»

۲۸- سعد بن عبدالله قمی اشعری (ره)

با احمد بن اسحاق (ره) خدمت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام شریاب شدید طفلی روی زانوی آن حضرت نشسته بود که در منظر مانند ستاره مشتری می درخشید.

احمد بن اسحاق انبانی داشت که در آن صد و شصت کیسه از پولهای طلا و نقره بود و بر هر يك از آنها مهر صاحبش بود حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام نظری به كودك افکند و فرمود: مهر از هدایای دوستان و شیعیانست برگیر.

آن فرزند فرمود: ای مولای من آیا جایز است دست پاك بسوی هدایای نجس و اموال پلیدی دراز شود. حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: هرچه در انبان است بیرون آورد تا حلال و حرام از هم جدا شود.

نخستین کیسه ای که در آورد كودك فرمود: این از فلان بن فلان از فلان محله قم است و محتوی شصت و دو دینار است و سپس اوصاف همه آنها را از حلال و حرام و نقش سکه و سبب حرمت را بیان فرمودند و چون احمد بن اسحاق کیسه را گشود اوصاف همان بود که حضرت روحی فداه فرموده بودند و با سایر کیسه ها همین عمل شد.

۱- احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۷۰ - اثبات الهداة ج ۷ ص ۲۹۹ - اکمال الدین ج ۲ ص ۱۲۸ - کتاب مکیال المکارم (ترجمه) ج ۱ ص ۴۲ - ینابیع المودة ۴۲۶.

«این فرزندم صاحب الامر (ع) است»

۲۹- یعقوب بن منفوش (ره):

به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم. امام (ع) در صحن خانه نشسته بود و در کنار آن حضرت پرده‌ای آویخته بود. عرض نمودم: مولای من! صاحب این امر (خلیفه و جانشین شما) بعد از شما کیست؟ فرمود:

پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام (ع) خطاب به من فرمود: هذا هو صاحبکم، این فرزندم صاحب این امر است آنگاه خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود: تا وقت معین داخل خانه شو.

حجت خدا در برابر دیدگان من وارد خانه شد، آنگاه امام (ع) خطاب به من فرمود: ای یعقوب نگاه کن ببین چه کسی در خانه است؟ وارد خانه شدم کسی را در آنجا نیافتم.

«تکبیر گفتن عده‌ای بر اثر معجزه حضرت (ع)»

۳۰- علی بن مهزیار (ره)

من از جمله خدمتگزاران به ساحت مقدس حضرت مهدی (ع) بودم روزی بر حسب معمول آن حضرت را از سرداب بیرون آورده خدمت پدر بزرگوارشان آوردم آن حضرت با او تکلم فرمود به لغتی که من آنرا ندانستم و حضرت بقیه الله هم پدر را به همان لغت جواب میداد پس پدر بزرگوارش امر فرمود که او را به سرداب برگردانم چون حضرتش را به سرداب برده و برگشتم دیدم اشخاص بسیاری

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵ الغیبة الصغری ص ۲۳۴ یوم الخلاص (ترجمه)

ص ۱۶۲ - اعیان الشیعه ج ۲ ص ۷۰.

از خواص معتمد عباسی (پادشاه وقت) نزد حضرت عسکری (ع) میباشند و میگویند که خلیفه میگوید به ما خبر رسیده که خدا به شما فرزندی کرامت کرده اکنون چاره نیست باید آن فرزند را نزد ما بفرستی که ما مشتاق ملاقات او هستیم.

حضرت عسکری (ع) به من فرمودند: فرزندم حجت خدا را نزد خلیفه ببر، من از رفتن و آوردن آن حضرت مسامحه کردم آن حضرت به روی من تبسمی کرد و فرمود نترس حجت خدا را نزد خلیفه ببر. پس آن سرور را بر دوش نهاده از سرداب بیرون آوردم.

چون وارد مجلس خلیفه شدیم و چشم معتمد عباسی و سایر حاضرین به نور جمال وی افتاد رنگها پرید، صورتها زرد شد، زبانها بند آمد و دیگر کسی قدرت سخن گفتن را نداشت خلیفه اشاره به شمشیرداران کرد که این طفل را بکشید، پس هر کدام از آنها که خواستند شمشیر خود را از غلاف بکشند دیدند بیرون نمی آید.

وزیر گفت: این یکی از سحرهای بنی هاشم است و دستور داد شمشیرهایی که در خزانه بود حاضر کردند باز هرچه کردند که آنها را از غلاف بکشند ممکن نشد. به دستور خلیفه سه شیر حاضر کردند پس خلیفه به من گفت: این بچه را نزد این شیرها بینداز. من به فکر رفتم و گفتم که اگر بند از بند تن مرا جدا کنند این کار را نخواهم کرد. چون این خیال کردم حضرت بقیة الله آهسته فرمود «لاتخف والقنی» مترس و مرا بینداز من به امر حضرت وی را با احترام به سوی شیرها رها کردم ناگاه دیدم آن شیرها دستهای خود را بلند کردند و مولای مرا بآستینهای خود گرفتند و آهسته بر زمین گذاردند و به حالت ادب و احترام عقب عقب رفتند و یکی از شیرها

به زبان فصیح به سخن درآمد و به وحدانیت خداوند و به پیامبری حضرت محمد (ص) و به امامت علی (ع) و امام حسن مجتبی و شهید کربلا و سایر ائمه اطهار علیهم السلام شهادت داد.

چون حاضرین مجلس این معجزات را از آن حضرت دیدند بی اختیار تمامی آنها تکبیر گفتند.

و خلیفه گفت او را نزد پدرش برگردان^۱.

«ابوعلی مطهری ملازم امام علیه السلام در سفر حج بود»

۳۱- احمد بن اسحاق (ره)

بر حضرت امام حسن عسکری (ع) در سامرا وارد شدم حضرت به من فرمودند:

آیا ندانستید شما که زمین خالی نمی ماند از حجتی از جانب خدا پس امر کرد حضرت عسکری (ع) والده خود را به حج در سال ۲۵۹ هجری و خبر داد ما را آنچه در سال ۲۶۰ به اومی رسد (یعنی وفات خود را به او خبر داد) و حضرت صاحب الزمان (ع) را حاضر کرد و به او وصیت نمود و اسم اعظم و مواریث و سلاح را به آن جناب تسلیم کرد و والده^۲ حضرت عسکری (ع) با حضرت صاحب الزمان (ع) از سامرا به سوی مکه بیرون رفتند.

متولی و متصدی و انجام دهنده کارهای ایشان ابوعلی مطهری بود در بین راه کاروانیانی را از اعراب ملاقات کردند که خبر

۱- چهره درخشان امام زمان (ع) ج ۲ ص ۳۳۰ - عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۰.

۲- والده امام عسکری از بانوان در نهایت صلاح و ورع و تقوی بود نامش «حدیث» و به قولی «سلیل» و او را جده می گفتند در جنات الخلود است که در بلاد خودش پادشاه زاده بود در فضیلت او کافی است که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام او مفرع شیعه و پناه و داورس آنان بود.

دادند به شدت خوف بین راه و کمی آب، بیشتر مردم برگشتند مگر آنهایی که در ملازمت ناحیه^۱ بودند که ایشان رفتند و سالم برگشتند^۲.

«دیدار در آخرین لحظات حیات امام حسن عسکری (ع)»

۳۲- ابوسهل اسماعیل علی نوبختی

هنگام رحلت و شهادت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم. حضرت (ع) به عقید خادم خود فرمود:

ای عقید قدری آب مصطکی برای من بجوشان عقید هم آب را روی اجاق نهاد، و صیقل مادر امام زمان (ع) آنرا بخدمت حضرت آورد.

حضرت علیه السلام آب را گرفت و به عقید فرمود: برو اندرون می بینی کودکی در سجده است او را نزد من بیاور^۳.

ابوسهل می گوید طفلی با صورت نورانی به خدمت حضرت رسید، حضرت عسکری علیه السلام او را دید گریست فرمود: ای آقای خاندانم آب را به من بده که من اینک به سوی خدای خود میروم. آن طفل آب جوش را برداشت و به دهان پدر بزرگوارش نزدیک ساخت تا آنرا نوشید.

آنگاه امام حسن عسکری (ع) آماده نماز شد. سپس فرمود: ای فرزند به تو مژده میدهم که صاحب زمان و مهدی و حجت خدا در

۱- شیخ کفعمی فرموده که ناحیه مکانی است که صاحب الامر در زمان غیبت صفری و در زمان طفولیت در آنجا بود - لفظ ناحیه به معنی کناره است.

۲- پیشوای دوازدهم فصل (همراهان امام زمان (ع) در سفر حج).

۳- شخص ابوسهل بن علی بن اسحاق بن ابیسهل بن نوبخت (ره) شیخ متکلمان بغداد و بزرگ طائفه نوبختیه در زمان خود بود. کتب بسیار تصنیف کرده از آن جمله کتاب انوار در تواریخ ائمه اطهار علیهم السلام است.

روی زمین تویی. تو فرزند من و جانشین من می باشی، از من متولد شده‌ای و تو (محمّد) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی ابن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) میباشی و هم از نسل پیغمبر (ص) و خاتم ائمه طاهرین هستی.

پیغمبر (ص) مژده تو را داده و نام و کنیه تو را معین فرموده است. این را پدرم از پدران پاک سرشتش به من اطلاع داد. صلی الله علی اهل بیت ربنا انه حمید مجید حضرت این را فرمود و همان موقع رحلت نمود. صلوات الله علیهم اجمعین^۱.

«برای نماز بر جنازه پدرم من از همه شایسته‌ترم»

۳۳- ابوالادیان رحمه الله

(که یکی از خدمتگزاران امام حسن عسکری (ع) بود و نامه‌های آن جناب را به شهرها میبرد) گوید:

امام (ع) نامه‌هایی به من داد و فرمودند: به صاحبانشان در مداین بده و پس از پانزده روز دیگر برمی‌گرددی در آنوقت من در مفسل میباشم.

من عرضه داشتم ای آقای من، هرگاه این واقعه عظیم روی داد حجت خداوند چه کسی خواهد بود.

امام (ع) فرمودند: هرکس جواب نامه مرا از تو طلب کند و بر جنازه من نماز گذارد و آن کسی که بگوید در میان همیان چیست او امام شما است.

پس از پانزده روز چنانکه حضرت علیه السلام فرموده بودند

۱- مهدی موعود ص ۷۳۸ - غیبت شیخ طوسی ص ۲۱۳ - کلم الطیب ص ۵۲۶.

وارد سامره شدم دیدم شیعیان جعفر را به وفات برادر تعزیت و به امامت او تبریک می گویند.

جلوی جعفر رفتم و به او تعزیت و تهنیت گفتم و او هیچ سوآلی از نامه نکرد.

برای خواندن نماز بر بدن مطهر امام (ع) جعفر جلو ایستاد که بر او نماز گذارد همین که خواست تکبیر بگوید طفلی گندمگون پیچیده مو، گشاده دندان مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود: ای عمو عقب رو برای نماز بر بدن مطهر پدرم من از همه شایسته ترم^۱.

«خلیفه گفت: این راز را فاش نسازید»

۳۴- رشیق

معتد عباسی من و دو مرد دیگر را طلبید و گفت: حسن بن علی (ع) در سامرا وفات یافته پس هر چه زودتر مخفیانه به آنجا روید و هر کس را یافتید بکشید.

ما رفتیم و داخل خانه شدیم سرایی دیدیم سرسبز و خرم که گویی هم اکنون ساختمان آن به پایان رسیده در آنجا پرده ای دیدیم چون آنرا کنار زدیم سردابی به چشم آمد، در انتهای آن دریایی دیدیم که بر بالای آن حصیری بر روی آب پهن بود. مردی بسیار خوش سیما بر آن نماز می گزارد. او به ما توجهی ننمود. یکی از آن دو مرد پیش رفت که او را بگیرد غرق شد، تا آنکه من دست دراز کردم و نجاتش دادم، دیگری خواست به سوی آن مرد نماز گزار

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۶۷ منتخب الاثر ص ۳۶۷ ب اولف ۴ - کلم الطیب ص ۵۳۱.

یورش برد، اما او هم به سرنوشت دوستش دچار شد. من متحیر گشتم و گفتم: ای صاحب خانه، از خدا و شما عذر می‌خواهم. به خدا قسم من نمی‌دانستم صاحب خانه کیست. اما او ابدأ به ما توجهی نکرد. سپس ما بازگشتیم و خلیفه را در جریان قرار دادیم او به ما گفت: این را فاش نسازید، که اگر چنین کنید گردنتان را خواهم زد.

«تشریف و زیارت حضرت خود دلیل بر وجود مقدس حضرت امام زمان (ع) است»

۳۵- ابی سعید غانم هندی

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (ره) در کتاب کافی روایت نموده از محمد بن محمد عامری از ابی سعید غانم هندی گوید: من در یکی از شهرهای هندوستان معروف به کشمیر داخلی بودم و رفقای داشتم که کرسی نشینان دست راست پادشاه بودند و همگی کتابهای چهارگانه تورات و انجیل و زبور و صحف حضرت ابراهیم علیه السلام را می‌خواندند، تا اینکه به نام رسول خدا (ص) گذشتیم و با یکدیگر گفتیم این پیغمبری که نامش در این کتابها ذکر شده امرش بر ما پوشیده است و بر ما لازم است که درباره وی تفحص و بررسی کنیم، آنگاه همه نظر دادند که من برای تحقیق درباره وی مسافرت کنم. من با اموال فراوانی از هند بیرون آمدم. در بین راه ترکان اموال را غارت کردند. سپس به بلخ آمدم. داود بن عباس یعنی حاکم بلخ دنبال من فرستاده و مرا در مجلس حاضر نمود و فقهاء را جمع کرد و با من مناظره کردند و من آگاهشان کردم که

از شهر خودم بیرون آمده و آن پیغمبری را که در کتابها دیده‌ام جستجو می‌کنم.

پس حاکم به من گفت آن پیغمبر کیست؟ و نامش چیست؟ گفتم: محمد (ص) است.

به من گفتند: او پیغمبر ماست که در طلبش هستی (تا اینکه گفت) بمن گفتند: آن پیغمبر در گذشته است. گفتم وصی و جانشین او کیست؟ گفتند: ابوبکر. گفتم: این کنیه اوست نامش را برای من بیان کنید. گفتند: نامش عبدالله بن عثمان و نسبش را به قریش ذکر کردند. گفتم: نسب پیغمبرتان حضرت محمد (ص) را برای من ذکر کنید. نسبش را بیان کردند. گفتم: آن کسی را که من دنبالش می‌گردم و طلب می‌کنم این پیغمبر شما نیست زیرا کسی که من طالبم، جانشینش برادر دینی او و پسر عموی نسبی او و شوهر دختر و پدر اولاد اوست و برای آن پیغمبر بر روی زمین به غیر اولاد آن مردی که جانشین اوست اولاد دیگری نیست. گفت: به جانب من هجوم آورده و گفتند: ای امیر! این شخص از شرک خارج شده و به کفر روی آورده است و ریختن خونش بر ما حلال است. به ایشان گفتم: من وصف این مرد را در کتابهایی که خدا برای پیغمبرانش فرستاده است یافته‌ام (تا اینکه گفت) حاکم مردی فرستاد که او را حسین بن اشکیب می‌گفتند او را دعوت نموده و به او گفت با این مرد هندی مناظره کن و در مجلس خلوتی با او صحبت نموده ملاحظت و مدارا نما. و من پس از اینکه با حسین بن اشکیب مذاکره کردم به من گفت: آن پیغمبری را که تو طلب می‌کنی همان پیغمبری است که این جماعت برای تو وصف کردند و لکن درباره جانشین مطلب آن طوری که ایشان گفتند نیست، این پیغمبر حضرت

محمد (ص) بن عبدالله بن عبدالمطلب است و وصیتش علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب است و او شوهر فاطمه دختر حضرت محمد (ص) و پدر دو سبط است که حسن و حسین دو نوۀ پیغمبر می باشند.

ابو غانم گوید (از روی تعجب و شعف) گفتم: الله اکبر، این است آن پیغمبری که می جستم پس به سوی امیر آمده و به او گفتم آنچه را می جستم پیدا کردم و من گواهی می دهم که خدایی نیست جز آن خدای یگانه و حضرت محمد (ص) رسول خدا است (تا اینکه گفت) به حسین بن اشکیب گفتم: ما در کتابها مان می خوانیم که حضرت محمد (ص) خاتم پیغمبران است و بعد از او پیغمبری نیست و امر دین بعد از وی با وصی و وارث و جانشینش است که بعد از اوست سپس با جانشینش که بعد از وصی اوست و دائماً امر خدا در اولاد ایشان باقی است تا دنیا تمام شود پس جانشین و وصی حضرت علی کیست؟ گفت: جانشین وی فرزندش حسن و بعد حسین و سپس امر وصایت را کشاند تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید و گفت برای شناسایی او لازم است که تحقیق و تفحص نمایی. ابی غانم گوید: برای جستجوی امام زمان (ع) به بغداد آمدم روزی از پلی می گذشتم و در باره مقصد خود فکر می کردم ناگاه کسی نزد من آمد و گفت: مولای خود را اجابت کن. همراهش رفتم مرا از راههایی عبور داد تا به خانه و باغی رسیدم دیدم آقایم نشسته است چون نظر مبارکش به من افتاد به زبان هندی احوال من و چهل نفر رفیقم را پرسید و يك يك رانام برد و جریان کار ما را تماماً بیان فرمود. آنگاه فرمود: می خواهی امسال به حج بروی ولی امسال مرو و به خراسان برگرد

و سال آینده حج کن. بعد کیسه پولی به من داد و فرمود: این را صرف مخارج راه کن و آنچه دیدی به کسی مگوا.

«گمان میکنی از نظر ما پنهانی»

۳۶- حسن بن و جنای نصیبی

پنجاه و چهار مرتبه به حج بیت الله الحرام مشرف شدم به امید آنکه تشریف به حضور مهدی (ع) پیدا کنم. در سال و سفر پنجاه و چهارمی در حجر اسماعیل نماز می خواندم پس از نماز دیدم کسی مرا حرکت می دهد سر بلند کردم دیدم کنیزی به من گفت با من بیا. برخاستم و همراه او رفتم تا به خانه خدیجه کبری علیها السلام داخل شد در راه روی خانه دری به اطاق باز می شد. از داخل اطاق صدایی شنیدم که فرمود: حسن بالا بیا. بالا رفتم هنوز به اطاق نرسیده بودم که حضرت صاحب الامر را دیدم که فرمود حسن گمان کردی امر تو بر من مخفی بود به خدا قسم هر حجتی که کردی من با تو بودم و تمام جریان را بیان فرمود.

من به خاک افتادم دست و پای حضرت را بوسیدم. حضرت فرمود: برخیز و برو به مدینه و در خانه منسوب به امام صادق (ع) بمان و برای امر معاش خود هم نگرانی نداشته باش.

سپس دفتری بمن عطا فرمود که دعای فرج و صلوات آن حضرت در آن بود و فرمود این دعا را بخوان و صلوات بر من بدین گونه بفرست و جز به افراد قابل از دوستان ما به کسی مده و توفیق با خداست.

عرض کردم: مولای من آیا بعد از این شما را زیارت خواهم کرد؟ فرمود: اگر خدا بخواهد و مرا مرخص فرمود. من به سوی

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۴۵۰ - اکمال الدین ج ۲ ص ۱۱۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۷ - اثبات الهداة ج ۱ ص ۲۹۹.

مدینه رفتم در مدینه مجاور شدم و طبق امر در همان خانه مسکن گزیدم وسیله زندگی من فراهم بود لباس و پوشاک هم برای من می رسید گاهی مردم همسایگان برای من غذا می آوردند برای اینکه بدگمان و متوجه عدم احتیاج من نشوند می گرفتند و پنهانی به فقراء میدادم.

«امام زمان (ع) به او فرمود: برخیز»

۳۷- حسین مدمل

خانه اش دیوار به دیوار صحن حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود او به ناگاه مریض شد بعد از مدتی هر دو پایش مثل چوب خشکید و خانه نشین شد.

در نتیجه حسین مدمل مبتلا به فقر و نیازمند مردم شد. زن و بچه اش روزهای سختی را می گذرانیدند.

در یکی از شبها همسر و فرزندانش بیدار شدند، دیدند نوری فضای منزل را روشن و زمین و آسمان را منور کرده به حدی که چشمها را خیره می کند.

از حسین پرسیدند: چه خبر است؟

گفت: الان فریادرس بیچارگان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام اینجا بود. کنار بستم آمد به من فرمود: ای حسین برخیز. عرض کردم: نمی توانم. پس در کمال محبت و مهربانی دستم را گرفت و مرا بلند کرد، دیدم هیچگونه درد و مرضی در من نیست و خداوند متعال به برکت آن حضرت مرا شفا داد و از غم و اندوه

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱ - اثبات الهداة ج ۷ ص ۲۹۶ - احقاق الحق ج ۱۹

ص ۷۰۵ - منتخب الاثر ص ۳۶۱ باب ۱ فصل ۴.

رها نیداً.

«کتاب صحیفه کامله را بگیر»

۳۸- ماجرای مرحوم آخوند ملا محمد تقی مجلسی (ره)

وآن چنان است که در شرح من لایحضره الفقیه ضمن احوال متوکل بن عمیر - راوی صحیفه کامله سجادیه - ذکر نموده که من در اوایل بلوغ مرضات خداوندی را طالب و در طلب رضای او سعی بودم و مرا از ذکر جنابش قراری نبود تا آنکه در میان خواب و بیداری دیدم که صاحب الزمان صلوات الله علیه در مسجد جامع قدیم در اصفهان نزدیک در طنابی که الان مدرس من است، ایستاده. پس بر آن جناب سلام کردم و قصد نمودم که پای مبارکش را ببوسم، نگذاشت و مرا گرفت. دست مبارکش را بوسیدم و مسایلی را که بر من مشکل شده بود از آن جناب پرسیدم.

آنگاه گفتم: ای مولای من، برای من میسر نمی شود که در هر وقتی به خدمت جناب شما برسم پس کتابی به من عطا کن که همیشه طبق آن عمل کنم.

فرمود: من به جهت تو کتابی به مولا محمد تاج عطا کردم - و من او را در خواب می شناختم - برو و آن کتاب را از او بگیر. چون برخاستم به آن سمتی که در خواب دیده بودم، رفتم. به محله دار بطیخ که رسیدم، مرد صالحی را دیدم که اسمش آقا حسن بود و ملقب به تاج. به او سلام کردم.

گفت: یا فلان، نزد من است کتب وقفیه و هر طلبه ای که آنها را می گیرد به شروط وقف در آن عمل نمی کند و تو به آن عمل می کنی، بیا و به این کتب نظر کن و هر چه را که به آن محتاجی بگیر.

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۷۴، ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۰، چهره درخشان امام زمان ج ۲ ص ۵۱۰.

پس با او به کتابخانه‌اش رفتم، اول کتابی که به من داد کتابی بود که در خواب دیده بودم شروع کردم به گریه و ناله و گفتم: مرا کفایت می‌کند و در خاطر ندارم که خواب را برای او گفتم یا نه و آمدم نزد شیخ و شروع کردم به مقابله آن بانسخه او که جد پدرش آنرا از نسخه شهید نوشته بود و شهید (ره) نسخه خود را از نسخه عمیدالرؤساء و ابن سکون نوشته بود و بدون واسطه یا به یک واسطه با نسخه ابن ادریس مقابله کرده بود و نسخه‌ای که حضرت صاحب الامر (ع) به من عطا فرمود از خط شهید نوشته شده بود و نهایت موافقت داشت با آن نسخه حتی در نسخه‌هایی که در حاشیه آن نوشته شده بود. بعد از آنکه از مقابله فارغ شدم، مردم نزد من به مقابله پرداختند و به برکت عطای حضرت حجت (ع) صحیفه کامله در بلاد و در هر خانه مانند آفتاب طالع گردید بخصوص در اصفهان زیرا که برای اکثر مردم صحیفه‌های متعدده است و اکثر ایشان صلحاء و اهل دعا شدند و بسیاری از ایشان مستجاب الدعوه، و این آثار معجزه‌ای است از حضرت صاحب‌الامر (ع) و آنچه خداوند به سبب صحیفه به من عطا فرمود احصای آن را نمی‌توانم بکنم.

مؤلف گوید که علامه مجلسی (ره) در بحار صورت اجازه مختصری از والد خود از برای صحیفه کامله ذکر فرموده و در آنجا گفته که من روایت می‌کنم صحیفه کامله را که ملقب است به زبور آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و انجیل اهل بیت علیهم السلام و دعای کامل به اسانید بسیار و طریقه‌های مختلف، یکی از آنها آن است که من روایت می‌کنم آنرا به نحو مناوله از مولای ما صاحب‌الزمان و خلیفه الرحمن صلوات الله علیه در خوابی طولانی^۱.

«ادب در امتثال است»

۳۹- سید بزرگوار مرحوم بحر العلوم (ره)

مرحوم زین العابدین سلماسی، شاگرد آیه الله سند و عالم مسدد، فخر الشیعة، علامه بزرگوار سید بحر العلوم رحمة الله علیه، نقل کرده است که چون میرزای قمی (یعنی حاج شیخ ابوالقاسم شفتی معروف به میرزای قمی، صاحب کتاب قوانین که از کتب معتبر در علم اصول است) در مجلس درس بحر العلوم در نجف حاضر شد، میرزای قمی گفت: از عواید معنوی که به دست آوردید چیزی بفرمایید که مایه آرامش دل باشد.

سید بی تأمل جواب داد:

شب پیش برای نماز شب در مسجد کوفه بودم و می خواستم اول صبح به نجف برگردم تا بحث تعطیل نشود (سالها شیوه اش این بود) چون از مسجد بیرون آمدم، شوق مسجد سهله به دلم افتاد و پیاپی افزون شد و در تردید بودم به ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به مسجد سهله کشانید. وارد مسجد شدم و کسی از عباد و زوار در آنجا نبود جز مردی جلیل که مشغول مناجات با رب جلیل بود با کلماتی که دل سخت را نرم می کرد و خون از چشم خشک روان می نمود. دلم پرید و حال دگرگون شد، اشکم از شنیدن آن کلمات فرو ریخت که گوشم آنها را نشنیده بود و چشمم آنها را در دعاهای وارده ندیده بود. در جایم ایستادم و گوش دادم ولدت بردم تا فارغ شد و به من رو کرد و به زبان ایرانی فرمود: «مهدی بیا».

چند قدمی پیش رفتم و ایستادم باز فرمود: پیش بیا، اندکی رفتم و ایستادم پس امر فرمود که پیش بیا ادب در امتثال است. پیش رفتم تا آنجا که دست مبارك آن حضرت به من و دست من به آن

بزرگوار می‌رسید^۱.

«چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن»

- سید بحر العلوم (ره)

روزی سید بحر العلوم (طاب ثراه) را در مقابل حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) دیدند که به جای ذکر و زیارت این شعر را زمزمه می‌کند:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن
از آن بزرگوار سبب خواندن این بیت را پرسیدند. علامه فرمودند:

وارد حرم مطهر حضرت امیر (ع) شدم دیدم حضرت امام زمان علیه السلام را که در قسمت بالای سر قبر مطهر حضرت امیر (ع) نشسته‌اند و قرآن تلاوت می‌فرمایند، چون آن نوای جانفزا را شنیدم کلمات آن بیت بر زبانه مترنم گشت^۲.

«حضرت را دیدم وارد روضه مقدسه عسکریین شد»

- سید بحر العلوم (قدس سره)

ملازمین العابدین سلماسی نقل می‌کنند که در خدمت سید بحر العلوم به حرم مطهر عسکریین علیهما السلام مشرف شدیم و ما چند نفر بودیم که با او نماز می‌خواندیم در رکعت دوم بعد از تشهد که می‌خواست برای رکعت سوم برخیزد حالتی به او دست داد توقفی

۱- فوائد الرضویه ص ۶۷۸ - تحفة الشیعه ص ۲۲۴ - دارالسلام ج ۲ ص ۲۰۹
الزام الناصب ج ۲ ص ۲۶.

۲- فوائد الرضویه ص ۶۸۲ - تحفة الشیعه و تحفة المسدیه ص ۲۲۵.

نمود بعد از چند لحظه برخواست همه تعجب کردیم و سببش را نفهمیدیم.

بعداً سر آن توقف را پرسیدیم فرمود: من وقتی در حال نماز بودم دیدم حضرت بقية الله ارواحنا فداه برای زیارت پدر بزرگوارش وارد حرم مطهر شد من به مشاهده جمال مقدسش خیره خیره می نگریستم تا آنکه آن حضرت از حرم بیرون رفتند.

«جناب بحر العلوم در نهایت تواضع دم در نشستند»

مرحوم زین العابدین سلماسی گوید:

در ایامی که سید بحر العلوم اعلی الله مقامه در مکه معظمه مجاورت داشتند بذل و بخشش و عطاهای بسیار می کردند. زمانی پیش آمد که يك درهم دیگر پول نزد ما نبود من وضعیت را به ایشان گفتم آن جناب چیزی نفرمود.

سید بحر العلوم اعلی الله مقامه عادت داشت که هر روز صبح طواف می کرد و می آمد اطاق مخصوص خود می نشست و قلیانی می کشید. فردای آن روز از طواف برگشته به خانه آمدند صدای در خانه بلند شد، جناب بحر العلوم خودشان در خانه را باز کردند دیدم مرد جلیلی به هیأت اعراب وارد حجره شدند و جناب بحر العلوم در نهایت تواضع دم در نشست و اشاره کرد قلیان نیاور، ساعتی با هم گفتگو کردند و آن آقا برخاست، سید بحر العلوم شتابانه در را باز کرد و دست مبارك او را بوسید و او را سوار شترش کرد که دم در خوابانده بود و آن آقا تشریف بردند.

سید بحر العلوم حواله ای به من داد و گفت: حواله برای مرد صرافی است که در کوه صفا نشسته حواله را گرفته و نزد آن مرد

۱- جنة المأوی ص ۲۹۴ - دارالسلام نوری ج ۲ ص ۲۱۰ - تحفة الشیعه ص ۲۲۴

فوائد الرضویه ص ۶۸۰.

آوردم چون مرد صراف به حواله نگاه کرد آنرا بوسید گفت: برو
حمال بیاور. من رفتم و چهار حامل آوردم. حاملها پولها را به دوش
گرفتند و به خانه آوردند.

روزی به آنجا مراجعه کردم که صراف واسطه را بشناسم، دیدم
نه دکانی است نه صرافی و نه مردم از چنین صراف و دکانی
اطلاع دارند.

پس فهمیدم که این از اسرار ملك منان و الطاف ولی رحمان
بوده است^۱.

«امام عصر (ع) علامه بحر العلوم را به سینه گرفتند»

شیخ زین العابدین (ره) نقل می کند:

در خدمت سید بحر العلوم بودم مردی از ایشان پرسید آیا امکان
دارد که در زمان غیبت کبری امام (ع) کسی آن حضرت را ببیند و
سید بحر العلوم در آن حال مشغول قلیان کشیدن بود جوابی به او
نداد و سر به زیر انداخته آهسته با خود تکلم می کرد و من شنیدم
کلام ایشان را قریب به این مضمون می فرمود: من در جواب این مرد
چه بگویم و حال آنکه حضرت بقیة الله مرا به سینه خود چسبانید و
از آن طرف هم در روایت وارد شده که اگر کسی ادعای دیدن کند
او را تکذیب کنید. در این باره فکر می کردند و چند مرتبه این
کلمات را تکرار کردند تا آخر جواب آن مرد را چنین دادند که در
اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده تکذیب کنند کسی را
که ادعای رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد^۲.

۱- نجم الثاقب ص ۳۵ - دارالسلام نوری ج ۲ ص ۲۱۰ - فوائد الرضویه ص ۶۸۰
الزام الناصب ج ۲ ص ۲۸.

۲- نجم الثاقب ص ۳۴۹ - دارالسلام نوری ج ۲ ص ۲۱۰ - فوائد الرضویه ص ۶۷۹
الزام الناصب ج ۲ ص ۲۷.

«بیان عالم بزرگوار مرحوم نوری (ره) درباره رؤیت در عصر غیبت امام (ع)»

توجه و دقت:

مرحوم نوری طبرسی اعلی الله مقامه در کتاب نجم الثاقب فرموده: آن کلام را که حضرت بقیة الله نوشتند «از شیعیان من کسانی می آیند که ادعای مشاهده می کنند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و آمدن صیحه (آسمانی) ادعا کند که مرا مشاهده می کند دروغگو است و افترا می بندد».

شاید معنای آن کلام این است که هر کس ادعا کند که من هر وقت بخواهم امام دوازدهم رامی بینم و نایب آن حضرت هستم و فرمایشات آن حضرت را به شیعیان می رسانم مانند آنکه چهار نایب خاص آن حضرت در غیبت صغری چنین بودند و آن حضرت را می دیدند اگر کسی در غیبت کبری این چنین ادعایی کند دروغگو است و افترا می بندد.

پس این فرمایش امام منافات ندارد با اینکه اشخاصی از علماء و بزرگان و مؤمنین آن حضرت را گاهی دیده باشند و بعضی در همان حال هم شناخته باشند و بعضی در آن حال شناخته و بعد ملتفت شده باشند.

«سید مرتضی (ره) می گوید»

وی که داماد علامه بحر العلوم است می گوید:

در سامرا بودیم شبی به اطاق سید بزرگوار رفتم دیدم چراغ به حال خود است و در اطاق کسی نیست دانستم سید بزرگوار نخواهی بیدار، پابرهنه و نهانی به دنبالش رفتم وارد صحن شدم و دیدم

درب مقبره مطهر عسکرین (ع) بسته است و اثری از او نبود، به صحن سرداب رفتم، پابرهنه و آرام از پله‌ها پایین رفتم از صفا سرداب آواز آهسته گفتگویی شنیدم که با هم سخن می‌گفتند در نهایت آهستگی راه می‌رفتم تا آنکه ۳ - ۴ پله مانده بود که ناگه صدای سید از جایگاه خود بلند شد که: سید مرتضی اینجا چه می‌کنی؟ چرا از منزل بیرون آمدی؟ در جای خود متحیر ماندم و جوابی با معذرت و پشیمانی دادم، تا آخر پله پایین رفتم و سید را تنها دیدم پس دانستم که او سخن می‌گفت باغایب از ابصار و دیده‌گان حضرت امام زمان صلوات الله علیه^۱.

«تشریف بانوی آملی خدمت امام عصر (ع)»

۴۰- بانوی صالحه آملی

مدتها بود که اشتیاق ملاقات امام زمان (ع) را داشتم، عصرهای پنج‌شنبه به زیارت اهل قبور می‌رفتم. یک روز در کنار رودخانه‌ای که در آنجا بود دیدم نوری به رنگهای گوناگون بیابان اطراف را فرا گرفته، به نزدیک رودخانه رفتم دیدم آقایی آنجا نماز می‌خواند و در حال سجده است جلو رفتم ایستادم تا نمازش تمام شد، سلام کردم، جواب فرمود. عرض کردم: شما اهل کجا هستید؟ و نام شما چیست؟ فرمود: نا من عبدالحمید (یعنی بنده خدا) از جا بلند شد که تشریف ببرد در حالی که لبهایش به دعا مشغول بود و در این وقت چنین دانستم که بایستی این آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد نگاه به صورتش کردم دیدم خال سیاهی چون پاره مشك روی ورق نقره در گونه راست او نمایان است بریقینم افزوده

۱- فوائد الرضویه ص ۶۸۲ - الزام الناصب ص ۲۹ - ترجمه دارالسلام نوری

شد ولی از شدت دهشت و اضطراب گویا دست و پایم از کار افتادند ندانستم چه بگویم و چه حاجت بنخواهم همین قدر رمقی بود که عرض کردم: فدایت شوم آرزو دارم خداوند پنج فرزند به من کرامت فرماید که آنها را به اسامی پنج تن آل عبا (ع) نام گذارم. دیدم دستهای مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و دعا نمود و فرمود: انشاء الله، سپس رفت.

پس از دعای امام (ع) صاحب شش فرزند ششم^۱.

«امروز آن حضرت امام زمان تو است»

۴۱- مقدس اردبیلی (ره)

سید فاضل امیر علام گوید: در ساعات آخر شب در صحن امام امیرالمؤمنین (ع) بودم، دیدم مرد بزرگواری به حرم شریف می آید. خود را از او پنهان داشتم به طرف درب حرم آمد، در بسته بود ولی برای او باز شد و او داخل حرم گردید، شنیدم که با کسی سخن می گفت آنگاه از حرم بیرون آمد متوجه مسجد کوفه شد و من از عقب او می رفتم و او مرا نمی دید، وارد مسجد شد و در مقابل محراب^۲ ایستاد.

سپس به سوی نجف رفت من نیز به دنبال او روانه شدم، در بین راه مرا سرفه گرفت چون سرفه مرا شنید به من التفات نمود او استاد بزرگوارم مولانا احمد اردبیلی قدس الله روحه بود مرا شناخت، گفت: در اینجا چه می کنی؟ گفتم: با شما بودم از وقتی که داخل حرم شدید تا الان، شما را به صاحب قبر قسم می دهم که آنچه بر

۱- عبقری الحسان ج ۲ ص ۷۵ - ریاحین الشریعة ج ۴ ص ۹.

۲- همان محرابی که علی علیه السلام در آنجا به شهادت رسید.

شما جاری شد مرا خبر دهید.

و چون از من عهد گرفت که ماجرا را برای احدی تا مادام زنده بودنش بازگو نکنم، فرمود: مسأله‌ای بر من مشکل شده بود پس به نزد قبر امیرالمؤمنین (ع) رفته تا از آن حضرت سؤال نمایم. از قبر صدایی شنیدم که «به مسجد کوفه برو از حضرت قائم آل محمد علیه السلام در آنجا سؤال کن زیرا آن حضرت امروز امام زمان تو است».

پس در مسجد کوفه جواب مسایل را از حضرت امام زمان (ع) شنیدم^۱.

گر چه از اهل جهان روی نهان ساخته‌ای
 روشن از پرتو خود روی جهان ساخته‌ای
 دیدن طلعت تو چشم جهان بین خواهد
 که جهانی به سوی خود نگران ساخته‌ای
 آنچه پیداست بچشم تو نهان است ز ما
 و آنچه پنهان بود از ما تو عیان ساخته‌ای
 در تماشای تو حیرت زدگانند عقول
 که ز عشق آفت عقل همگان ساخته‌ای
 تا قلم سر شکنند در قدم مدحت تو
 کاتبان را همه تن کلك و بنان ساخته‌ای
 تا حدیث سر زلف تو به اعجاز رسد
 شاعران را سخن از سحر و بیان ساخته‌ای
 دولت وصل تو ارزان به گران جان نرسد
 دولت ارزانی جانت که گران ساخته‌ای

۱- نجم الثاقب ص ۳۳۶ - تحفة الشیعه ص ۲۲۰ - بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۷۴
 المهدي من المهدي الى الظهور ص ۳۱۷.

تو چو خورشید بدیدی ولی از فرط ظهور
 رخ نهان از نظر پیر و جوان ساخته‌ای
 هر کجا کوکبه عدل تو پرچم افراشت
 عرصه مظلومه را مهد امان ساخته‌ای
 هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر
 وز رخ اهل جهان روی نهان ساخته‌ای
 بولای تو که فرمان ولایت با توست
 بنده درگه خود پادشهان ساخته‌ای
 هر که شد پیرو تو، پیروی از ظلم نکرد
 که ز پیدادگرش دادستان ساخته‌ای
 هر که شد در صف تو، بر صف ناپاکان زد
 کز صف پاکدلان جیش کلان ساخته‌ای
 حجتی نیست که پیش تو به حاجت نرود
 جز که از حجت حق حاجت آن ساخته‌ای
 صاحب امری و از حکم تو بیرون نرود
 آنچه در دایره کون و مکان ساخته‌ای
 تو به حق قائم و قائم به تو عالم که جهان
 قائم از عدل کران تا به کران ساخته‌ای
 حجت بالفه عقلی و در روی زمین
 پیرو حکم خود اعصار و زمان ساخته‌ای
 (قصیده شاعر والامقام مرحوم)

صادق سرمد

آتش عشق تو در سینه نهان است مرا
 آه از این شعله سوزنده جانست مرا
 به من سوخته دل گوشه چشمی بنما
 که نکوتر ز همه ملک جهانست مرا
 به خدا از دل من مهر تو بیرون فرود
 تا به گیتی اثر از نام و نشانست مرا
 به ولای تو که گر جان به لب آید ز غمت
 همچنان مهر تو در سینه نهان است مرا
 آرزوی سر کوی تو به جنت ندهم
 که سر کوی تو بهتر ز چنانست مرا
 تابش فیض حضور تو میسر گردد
 همه شب اشک غم از دیده روانست مرا
 روز محشر چه غم از آتش دوزخ دارم
 گر ز مهر تو به کف خط امانست مرا
 آنچنان سرخوش مینای محبت شده‌ام
 که نه اندیشه مال و غم جانست مرا
 نقش دل گشته جهان نام تو کز اول عمر
 تا دم دادن جان ورد زبانست مرا
 بگشالب تو به گفتار که (خسرو) می‌گفت
 هوس صحبت شیرین سخنانست مرا

بخش سوم
عنايت شدگان

«پسر م دلهای اهل طاعت و اخلاص
برای تو پرمی کشد»

۴۲- ابراهیم مهزیار گوید:

وارد مدینه رسول (ص) شدم و از اخبار خاندان ابی محمد حسن بن علی آخرین کاوش کردم و چیزی به دستم نیامد. برای کاوش از آن به مکه رفتم در این میان که در طواف آخرین بودم جوانی گندمگون و بسیار زیبا و خوش سیما خود را به من نمود و به دقت در من نگریست. من به سمت او رفتم و در آرزوی آن بودم که مقصود خود را از او دریابم. چون نزدیک رسیدم سلام کردم. جواب بهتری داد سپس گفت: تو از اهل کجایی؟

گفتم: من مردی از اهل عراق هستم. پرسید: از کدام یک از شهرستانهای عراق؟

گفتم: از شهرستان اهواز. گفت: مرحبا به دیدار تو، جعفر بن حمدان خصیبی را می شناسی؟

گفتم: او مدتی است وفات کرده و دعوت حق را اجابت نموده است. گفت: خدا رحمتش کند چقدر شبها را به عبادت می گذرانید و اجر او بزرگ است، ابراهیم مهزیار را می شناسی؟

گفتم: من ابراهیم بن مهزیارم. مرا به گرمی در آغوش گرفت

وگفت: مرحبا به تو ای ابو اسحق آن نشانه‌ای که میان تو و میان ابی محمد (امام یازدهم) بود، چه کردی؟
گفتم: شاید مقصودت آن انگشتری است که خدا مرا با آن از طرف طیب آل محمد، حسن بن علی برگزید. گفت: آری، جز آن مقصودی نداشتم.

انگشتر را بیرون آوردم و چون چشمش بر او افتاد پراز اشك شد و آنرا بوسید و نقش آنرا خواند که «یا الله یا محمد یا علی» بود. تا آنکه گفت - ای ابو اسحق به من خبر ده از مقصد مهمی که بعد از حج داری؟

گفتم: آن چه در نظر داشتم هم اکنون به تومی گویم. گفت: هر چه خواهی بپرس که من آنرا برایت شرح می‌دهم، انشاءالله. پرسیدم: آیا از اخبار خاندان امام یازدهم و آل محمد (ص) اطلاعی داری؟ گفت: به خدا تا اندازه‌ای مطلعم که پرتو جبهه محمد و موسی، دو فرزند حسن بن علی عسکری علیهما السلام رامی‌شناسم و هم‌اکنون از طرف آنها پیک هستم که اخبار آنها را به تو برسانم. اگر شرفیابی حضور آنها را دوست داری و می‌خواهی از تبرک به وجود آنها سرمه کشی با من کوچ کن به طایف و باید به طور محرمانه باشد و کسان تو نفهمند. ابراهیم گفت: با او حرکت کردیم به سوی طایف و از ریگستانی به ریگستانی گذشتم تا به یک بیابانی عبورمان افتاد از دور یک چادر موپین به نظر ما آمد که بر تل ریگی برپا شده بود و آن سرزمین را درخشان کرده بود و آن جوان پیش رفت تا اذن دخول برایم طلب کند بر آنها وارد شد و سلام داد و جای مرا به آنها اعلام کرد و بزرگتر آن دو همان محمد بن الحسن (ع) بیرون آمد. جوانی ساده‌رو، درخشان رنگ، نیکو دندان، پیوسته

ابرو، فربه گونه، کشیده بینی، بزرگوار باوقار، خوش قامت چون يك شاخ سرو گویا پیشانی اش يك ستاره درخشان بود و در گونه راستش خالی بود چون چکیده مشك بر صفحه سیم سفید بر سرش گیسوانی پر و سیاه و افشان بود که تا پره گوشش میرسید، سیمایی داشت که هرگز چشم کسی برازنده تر از آن ندیده بود و در زیبایی و وقار و حیا معروفتر از وی وجود نداشت، چون چشمم به وی افتاد برای ملاقاتش شتافتم و بر او خم شدم و هر عضو او را بوسیدم به من فرمود مرحبا به تو ای ابو اسحق روزگار گذشته به من وعده دیدار ترا میداد گله هایی که میان من و تو با دوری از هم و تأخیر دیدار صورت تو در خیالم مجسم میشد تا آنکه يك چشم بر هم زدن از گفتار شیرین و تصور دیدار فارغ نبودم و من پروردگار خود را که ولی حمد است سپاسگزارم که ملاقات را میسر کرد و از درد دوری آسایش دیدار بخشید.

سپس از احوال همه دور و نزدیک من پرسش کرد و من عرض کردم پدر و مادر من قربانت از روزی که سیدم ابی محمد به رحمت خدا مخصوص شد همیشه شهر به شهر و دیار به دیار در جستجوی وضع شما بودم و گره در کارم افتاده بود تا خدا بر من منت نهاد به ملاقات کسی که مرا به خدمت رهبری کرد و به حضرتت دلالت نمود و شکر از آن خداست که مرا به نعمت و قدرت حضورت موفق گردانید، سپس نسب خود و برادرش موسی را معرفی کرد و در گوشه کناره گرفت و فرمود پدرم صلوات الله علیه از من عهد گرفته که در زمینهای پنهان و دور وطن گیرم برای آنکه پنهان مانم و معلم مصون باشد از نیرنگهای اهل ضلالت و متمردين امت های تازه به دوران رسیده و گمراه، این تعهد مرا بر سر تله های بلند

ریگزار پرتاب کرده است و در زمینهای مورد اطمینان و هن در انتظار موعدی هستم که گره از کار گشوده شود و وحشت برطرف گردد پدرم صلوات الله علیه از خزینه های حکمت و اسرار دانشش آن قدر به من کشف کرده است که اگر جزیی از آن را برای تو اظهار کنم از همه بی نیاز می شوی، بدان ای اسحق که به من فرمود ای پسرم بدرستی که خدای جل ثنائه طبقات زمین و کوشش کنندگان در عبادت و طاعت خود را بدون حجتی که بدان برتری جویند و بی امامی که او را پیشوا گیرند و در سنت و منهاج حق به او اقتدا کنند وانگذارند.

پسرم امیدوارم که تو از کسانی باشی که خداوند برای نشر حق و معو باطل و اعلامی دین و اطفای آتش ضلالت آماده کرده است.

فرزندم بر تو لازم است که ملازم زمینهای نهان و جویای قسمت های دور آن باشی زیرا هر کدام از اولیای خدا رادشمنی است کوبنده و ضدی است ستیزنده برای لزوم مجاهده منافقان و مخالفان حضرت او که ملحدان و معاندانند، از این موضوع هراس به خود راه مده و بدانکه دل اهل طاعت و اخلاص برای تو پر میزند چنانچه پرندگان برای آشیانه های خود، و آنان گروهی باشند به ظاهر مردمی خوار و مستمند ولی در نزد خدا نیکوکار و عزیز هستند و قناعت و خویشتن داری آنان را بدان گونه در آورده است دین را درست فهمیدند و با مبارزه با مخالفان، آن را پشتیبانی می نمایند خدا آنها را متحمل ستم در دار دنیا و اداشته تا در آخرت که قرارگاه ابدی است مشمول عزت و اسعه گردند و به آنها خوی

شکیبایی داده تا عاقبت نیک و کرامت سرانجام خوش را دریابند. پسرم پرتو صبر را در هر موردی از کارهایت اقتباس کن تا به درك حسن عمل در عاقبت بررسی و در آنچه قصد کنی عزت جو باش تا آنچه را موجب حمد و ذکر جمیل است به دست آری ان شاء الله. فرزندم گویا وقت رسیده که پرچم یاری خدا بر سرت سایه افکند و آنگاه است که پیروزی و برتری میسر گردد و گویا تویی که پرچم‌های زرد و سفید روی شانه‌هایت میان حطیم و زمزم در جنبش است و گویا تویی که در اطراف حجر الاسود گروه‌های بیعت کنندگان و قطارهای دوستان چون رشته مروارید در دو سوی گردبندها، بر گردت منظم شده است و آواز دستها که با تو بیعت می‌کنند بلند است، بزرگانی را که خدا حلال‌زادگی و پاک‌تربتی آنها را می‌داند و دلشان از چرك نفاق پاک است و از پلیدی دوگانگی و اختلاف برکنار است به آستان تو پناهنده باشند برای دین خاضعند و از عدوان برکنارند و برای پذیرش حق خوشرویند و اهل فضل و دانشند به دین حق و برای اهل حق متدین باشند، چون پایه آنها استوار شد و ستونهای آنان برقرار گردید به واسطه اجتماع آنها همه طبقات ملل به امام نزدیک شوند، زیرا خداوند تو را در سایه درختی مبعوث کند که شاخ و برگ آن به اطراف دریاچه طبریه سایه گسترده باشد در اینجا است که بامداد حق بدرخشد و تاریکی باطل برطرف شود، خدا بوسیله تو سرکشی را درهم شکنند و معالم ایمان را برگردانند به تو استقامت همه آفاق عیان شود و صلح و آشتی رفقا آشکار گردد، كودك گهواره آرزو کند که به سوی تو برخیزد و حشی‌های بیابان دوست دارند که به آستان تو راه عبوری داشته باشند، اطراف جهان به وجود تو خرم گردد و اغصان عزت

به ظهور تو جنبش گیرد و مبانی حق در قرارگاه خود پا برجا گردد و گریخته‌های دین به آشیانه‌های خود برگردند، ابرهای پیروزی سیل آسا بر تو ببارند و هر دشمنی گلوگیر شود و هر دوستی نصرت یابد و در روی زمین زورگوی متعمدی نماند و منکر ناسپاس و بدخواه کینه‌توز و معاند سرسختی نباشد هرکس بر خدا توکل کند او را پس است، به راستی خدا امر خود را رساننده باشد به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

سپس فرمود: ای ابو اسحق باید این جلسه‌ای که با تو دارم نزد تو پنهان بماند مگر از اهل تصدیق برادران دین‌دار درست هرگاه نشانه‌های ظهور برای تو آشکار شد برادران خود را از ما دریغ ندار و اهل مسارعت به سوی ما و یقین و مصاییح دین را گسیل‌دار تا رهبری یابی ان شاء الله.

ابراهیم بن مهزیار گوید: مدتی خدمت آن بزرگوار ماندم از آنچه به آنها از مسایل واضح و چراغ‌های حکمت ادا شده برگرفتم که افکار سینه را از خرمی آنچه خدا در طبع آنها از حکمت‌های لطیف و دانش‌های ظریف نهاده سرشار میکرد تا آنکه ترسیدم خاندانی که در اهواز بجا گذاشتم از میان برود به واسطه تأخیر ملاقات آنها. از آن حضرت اجازه مراجعت گرفتم و حشت مفارقت و درد هجران خود را به عرض او رسانیدم به من اجازه داد و درباره من دعایی کرد که ذخیره خودم و نسلم و خویشانم خواهد بود نزد خداوند ان شاء الله.

چون تصمیم کوچ دادم و خود را آماده حرکت ساختم بامدادی خدمت او رفتم تا وداع کنم و تجدید عهدی نمایم و مبلغ بیش از پتجاه درهم پول که همراه داشتم خدمت او گذاشتم و خواهش کردم

که از من بپذیرد تبسمی کرد و فرمود ای ابواسحق این را برای کمک
مخارج مراجعت خود بردار زیرا وطن دور است و بیابانهای بسیار
در پیش داری و از اینکه ما رد کردیم غم مدار زیرا آنرا نزد خود
به حساب تو گذاشتیم خدا در آنچه به تو داده برکت عطا فرماید
و نعمتی که به توارزانی داشته ادامه دهد و بهترین ثواب نیکوکاران
را برایت بنویسد و گرامی و افرترین آثار فرمانبرداران را زیرا
فضل از آن اوست و از اوست و از خدا برای رفیقانت درخواست
دارم که و افرترین حظ را نصیب آنان کند سالم برگردند و مورد
رشک گردند برگشت آنها قرین آسایش باشد خدا راه تو را سخت
نکند و دلیل تو را حیران نسازد و تو را نزد او امانت می سپارم
که نه گم شود نه از میان برود به من و لطف حضرت او ان شاء الله.
ای ابواسحق ما به عواید احسان حق و فواید نعمتهای او قناعت
داریم و ما را از کمک دوستان خود مصون داشته فقط توقع اخلاص
نیت و نصیحت بی غرض و محافظه بر امر آخرت، تقوی و سر بلندی
از آنها داریم.

گوید از خدمت او برگشتم و حمد خدای عزوجل را شیوه خود
ساختم در برابر آنکه مرا هدایت کرد و ارشاد نمود و دانستم که
خدا زمین را معطل نگذارد و خالی از حجت روشن و امام قائم
نسازد و این خبر ماثور و نسب مشهور را اظهار داشتم تا بینایی
اهل یقین مزید گردد و منتی که خدای عزوجل بر مردم نهاده است
تعریف کرده باشم که آن ایجاد نژاد پاک و تربت تابناک ائمه است
و مقصودم ادای امانت و تسلیم آن حقیقتی است که روشن شده تا
خدای عزوجل ملت هادیه و طریقه مستقیمه پسندیده را قوه و عزم

و تأیید نیت و پشتیبانی و اعتقاد عصمت عطا کند و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم^۱.

«به خدا قسم این آقا صاحب الزمان (ع) بود»

۴۳- ابونعیم انصاری

در روز ششم ذی الحجه با سی نفر از جمله محمودی و علایی و کلینی در مسجد الحرام بودیم (در میان آنها جز محمد بن قاسم علوی با اخلاص نبود). در اثنای اینکه بدینگونه اجتماع داشتیم جوانی را دیدیم از طواف خارج شده و به نزد ما آمد از هیبت او برخاستیم. نزد ما نشست و فرمود: آیا می دانید امام جعفر صادق (ع) در دعای خود چه می فرمود؟ گفتیم: خیر. فرمود: می فرمود: «اللهم انی اسألك باسمك الذی به تقوم السماء و به تقوم الارض و به تفرق بین الحق و الباطل و به تجمع بین المتفرق و به تفرق بین المجتمع و به احصیت عدد الرمال و زنة الجبال و کیل البحار أن تصلى علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری فرجاً».

دعا را خوانده رفتند. فردا در همان وقت از طواف بیرون آمد و در نزد ما نشست و فرمود: آیا میدانید که امیر المؤمنین (ع) بعد از فریضه چه می فرمود؟ گفتیم: خیر. فرمود: می فرمود: «اللهم الیک رفعت الاصوات و دعیت الدعوات و لك عنت الوجوه و لك خضعت الرقاب و الیک التحاکم فی الاعمال یاخیر من سئل و یاخیر من اعطی یا صادق یا باریء یا من لا یخلف المیعاد یا من امر بالدعاء و وعد بالاجابة یا من قال «ادعونی استجب لکم» یا من قال «واذا سألك عبادی

۱- کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۱۲۰، مدینه المعاجز ص ۶۲۱، بحار الانوار

ج ۵۲ ص ۳۲، ینابیع المودة ج ۲ ص ۴۴۲.

عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعانی فلیستجیبوا لی
ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» و یا من قال «یا عبادى الذین اسرفوا
على انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه
هو العزیز الرحیم» لیبیک وسعدیکها انا ذا بین یدیک المسرف
وانت القائل» لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً».

سپس فرمود: آیا می دانید امیرالمؤمنین (ع) در سجده شکر چه
می فرمود؟ عرض کردیم: چه می فرمود؟ فرمود: «یا من لایزیده کثرة
العطا الاسعة وعطاء یا من لا ینفذ خزائنه یا من له خزائن السماوات
والارض یا من له خزائن مادی و جل لایمنعک اساءتی من احسانک
انت تفعل بی الذی انت اهله فانت اهل الجود والکرم والعفو والتجاوز
یا رب یا الله لا تفعل بی الذی انا اهله فانی اهل العقوبة وقد
استحقتها لاحجة لی ولا عذر لی عندک ابوء لك بذنوبی کلها واعترف
بها کی تعفو عنی و انت اعلم بها منی ابوء لك بكل ذنب اذنبته وکل
خطیئة احتملتها وکل سیئة علمتها رب اغفر (لی) وارحم وتجاوز
عما تعلم انک انت الاعز والاكرم».

فردا در همان وقت آمد و نزد ما نشست فرمود: علی بن الحسین
علیه السلام وقتی به اینجا می آمد (در این وقت با دست اشاره به
حجر کرد) می فرمود: «عبیدک بفنائک مسکینک، بفنائک فقیرک
بفنائک سائلک ما لایقدر علیه غیرک».

ابی نعیم گوید: حضرت سپس به سوی محمد بن قاسم علوی نگاه
کرده فرمودند: تو بر خیری چون او در جستجوی امام زمان (ع)
بود. بعد از آن، آن بزرگوار برخاست و رفت.

در روز آخر یکی از حضار به نام ابو علی محمودی به ما گفت:
آیا این شخص را می شناسید؟ به خدا قسم این آقا صاحب الزمان (ع)

بود. من هفت سال تضرع و زاری می کردم و از خداوند می خواستم که مرا به زیارت حضرت صاحب الزمان (ع) نایل فرماید. تا اینکه وقتی در عصر روز عرفه دیدم این بزرگوار آمد و همین دعایی که شنیدیم خواند، من از وی پرسیدم شما کیستید؟ فرمود: از عرب و از بنی هاشم. گفتم: از اولاد کدام يك از آنها؟ فرمود: از کسی که سرهای گردنکشان را می شکافت و به مردم طعام می داد. و وقتی که مردم در خواب بودند نماز می گزارد. دانستم که او علوی است. بعد از آن غایب شد. ناراحت و معزون از فراغش به مشعرا برگشتم در خواب رسول خدا (ص) را دیدم به من فرمود: ای محمودی به مطلوب و خواسته خود رسیدی آن را که در شب عرفه دیدی صاحب زمان شما بود.^۲

«ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم

از امام زمان (ع)

۴۴- یعقوب بن یوسف ضرب اب غسانی (ره)

با جمعی از اهل بلاد خود - که از سنیان بودند - به حج رفتیم. در مکه معظمه خانه ای کرایه کردیم و آن خانه مشهور بود به «خانه خدیجه علیها السلام» و آن را «دار الرضا» نیز می گویند و در آن خانه پیرزنی از دوستان ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و از جمله خدمتکاران امام حسن عسکری (ع) بود. چون شبها از طواف برمی گشتیم در را محکم می بستیم و سنگت بزرگی را عقب در می گذاشتیم. بیشتر شبها من روشنی چراغی در

۱- محل اقامت حجاج در شب دهم ذی الحجه.

۲- اکمال الدین ج ۲ ص ۱۴۴ - دارالسلام نوری ج ۲ ص ۳۰۷ - احقاق الحق ج ۱۹ بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۹ - من هو المهدي ص ۳۴۹.

رواق آن خانه می دیدم که شبیه بود به روشنی مشعل. و می دیدم که در خانه، به خودی خود گشوده می شود و نمی دیدیم که کسی آن را بگشاید.

و مردی که در صورتش علامت سجده بود داخل می شد و به غرفه ای که در آن خانه بود بالای رفت و غرفه سرتاسر روشن می شد و ما بی دیدیم که آن مرد داخل می شود و بیرون می رود و آن سنگ، بر همان حال که ما در عقب در گذاشته ایم باقی بود. چون این امور را مشاهده نمودم، هیبتی در خاطر من به هم رسید. و خواستم که خبر آن مرد را معلوم نمایم.

به آن زن گفتم که من می خواهم از تو سؤالی کرده باشم. آن زن گفت: من نیز می خواهم که سخن پنهانی به تو بگویم. و گفت با اصحاب و شرکاء خود خشونت مکن. و آنها را دشنام مده، زیرا که دشمنان تواند، و با ایشان مدارا کن. و مراد من شریکان تو در شهر خودت هستند.

پیش از این در میان من و آنها، عتابی در دین واقع شده بود و ایشان سعایت من کردند، و من گریختم و پنهان شدم و دانستم که مراد او همان کسانی است. پس به آن زن گفتم که تو را با امام رضا - علیه السلام - چه نسبت است؟ گفت که من خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بودم.

چون من این را شنیدم، گفتم که از تو سؤالی می کنم از آن غایب و تو را به خدا قسم که تو او را به چشم خود دیدی؟ گفت: من او را به چشم خود ندیدم، و در وقتی که بیرون آمدم، خواهرم آبستن بود. و امام حسن عسکری علیه السلام مرا بشارت داد و فرمود که در آخر عمرت او را خواهی دید، و نسبت به او چنان خواهی بود

که الحال نسبت به من هستی.

علت اینکه من به حج مشرف شدم این بود که امام زمان علیه السلام به وسیله مردی خراسانی نامه و سی دینار مخارج سفر برای من فرستاد و امر نمود به حج بروم من هم به شوق اینکه حضرتش را ببینم به این مسافرت مبادرت ورزیدم، این بود که به دلم گذشت که آن مرد شاید امام زمان علیه السلام باشد پس با خود گفتم: ده درهم سکه‌ای را که نذر کرده بودم آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام بیاندازم به این پیرزن می‌دهم که به سادات حضرت زهرا سلام الله علیها بدهد که ثوابش بیشتر است و گمان من این بود که در هم‌ها را به آن بزرگوار خواهد داد.

پس آن زن آنها را گرفته به غرفه بالا رفت و بعد از ساعتی پایین آمد و گفت که می‌فرماید ما را در این حق نیست اینها را بینداز در همانجا که نیت کرده‌ای. من هم چنین کردم.

آن زن همچنین گفت می‌فرماید که چگونه بر پیغمبر خود صلوات می‌فرستی؟ گفتم که می‌گویم: «اللهم صل علی محمد و باریک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و باریک و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید».

چون روز دیگر شد، آن زن از غرفه پایین آمد، و دفتر کوچکی داشت. و گفت می‌فرماید که چون بر پیغمبر صلوات فرستی، بر آن حضرت و بر اوصیاء آن حضرت فرست به نحوی که در این نسخه نوشته شده است. من نسخه را گرفتم و به همان نحو صلوات می‌فرستم. و نسخه صلواتی که در دفتر بود، این است:

«بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب العالمین المنتجب فی الميثاق المصطفی فی

الظلال المطهر من كل آفة البرى من كل عيب المومل للنجاة المرتجى
للشفاعة المفوض اليه دين الله اللهم شرف بنيانه و عظم برهانه
واقلم حجته وارفع درجته واضىء نوره وبيض وجهه واعطه الفضل
والفضيلة والمنزلة والوسيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاماً محموداً
يفبطه به الاولون والآخرين وصل على امير المؤمنين ووارث المرسلين
وقائد الفر المحجلين وسيد الوصيين وحجة رب العالمين وصل على الحسن
ابن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل
على الحسين بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب
العالمين وصل على علي بن الحسين امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على محمد بن علي امام المؤمنين ووارث
المرسلين وحجة رب العالمين وصل على جعفر بن محمد امام المؤمنين
ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على موسى بن جعفر
امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على علي
ابن موسى امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل
على محمد بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين
وصل على علي بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب
العالمين وصل على الحسن بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الخلف الهادي المهدي امام المؤمنين
ووارث المرسلين وحجة رب العالمين اللهم صل على محمد واهل بيته
الائمة الهادين العلماء الصادقين الابرار المتقين دعائم دينك واركان
توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك وخلفائك في ارضك
الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك وارتضيتهم لدينك
وخصصتهم بمعرفتك وجللتهم بكرامتك وغشيتهم برحمتك وربيتهم
بنعمتك وغذيتهم بحكمتك والبستهم نورك ورفعتهم في ملكوتك

وحففتهم بملائكتك وشرفتهم بنبيك صلواتك عليه وآله.
 اللهم صل على محمد وعليهم صلوة زاكية نامية كثيرة دائمة
 طيبة لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا علمك ولا يحصيها احد غيرك
 اللهم وصل على وليك المحيي سنتك القائم بامرک الداعي اليك
 الدليل عليك حجتك على خلقك وخليفتك في ارضك وشاهدك على
 عبادك اللهم اعز نصره ومد في عمره وزين الارض بطول بقائه
 اللهم اكفه بغى الحاسدين واعذه من شر الكائدين وازجر عنه ارادة
 الظالمين وخلصه من ايدي الجبارين اللهم اعطه في نفسه وذريته
 وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به
 عينه وتسربه نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والاخرة انك على
 كل شىء عقدير اللهم جدد به ما امتحى من دينك واحيي به ما بدل من
 كتابك واظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه
 غضاً جديداً خالصاً مخلصاً لاشك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده
 ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم
 بعزه كل ضلالة واقصم به كل جبار واخمد بسيفه كل نار واهلك
 بعدلته جور كل جائر واجر حكمه على كل حكم واذل بسلطانه كل
 سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده
 واستأصل من جعده حقه واستهان بامرته وسعى في اطفاء نوره واراد
 اخماد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة
 الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الاوصياء
 مصابيح الدجى واعلام الهدى ومنار التقى والعروة الوثقى والحبل
 المتين والصراط المستقيم وصل على وليك وولاية عهدك والائمة
 من ولده ومد في اعمارهم وزد في اجالهم وبلغهم اقصى امالهم ديناً

و دنیا و آخره انك على كل شيء قدير»^۱.

این دعای شریف از دعا‌های ارزنده‌ای است که شایسته است به آن مداومت شود و در هر وقت و هر هنگام بر خواندنش مواظبت گردد، به ویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان (ع) اختصاص بیشتری دارد، مانند شب نیمه شعبان و روز نیمه شعبان و شب و روز جمعه. با اینکه ظاهر روایت خواندن این دعا به وقت معینی اختصاص ندارد بلکه برای مطلق اوقات وارد شده است و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده و چنین می‌گوید:

«ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیه و آل و سلم، که از مولایمان حضرت مهدی (ع) روایت شده و اگر تعقیب عصر جمعه را به خاطر عذری ترک کردی، پس این صلوات را هیچگاه و امگذار، به جهت امری که خدای جل جلاله ما را بر آن آگاه فرمود».

عالم بزرگوار مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب مکیال المکارم ص ۱۱۵ چنین مرقوم می‌دارد: و از گفتار سید - قدس سره - که «هیچگاه آن را و امگذار به جهت امری که خدای جل جلاله ما را بر آن آگاه فرموده» استفاده می‌شود که از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج) در این باره فرمانی به اورسیده و این دلیل صحت روایت است، خداوند ولی نعمت و هدایت است.

«تو کجا و جنگ صفین کجا؟!»

۴۵- در کتاب (کشف الغمه) می‌نویسد: از جمله حکایتی است

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۷ - کتاب الغیبه ص ۱۶۵ - شرح و فضائل صلوات ص ۱۸۲ - و در مفاتیح الجنان این صلوات در اعمال روز جمعه ذکر شده است.

که یکی از علمای بزرگ ما نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است: حکایت می‌کنم از محیی الدین اربلی که گفت: روزی در خدمت پدرم بودم. دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می‌زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت، پدرم پرسید: این زخم چه بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم. به او گفتند: تو کجا و جنگ صفین کجا؟ گفت: به سفر مصر می‌رفتیم شخصی از قبیله غزه^۱ با من رفاقت کرد، و سخن از جنگ صفین آمد، آن مرد گفت: اگر من در جنگ صفین بودم شمشیرم را از خون علی و اصحابش سیراب می‌کردم من گفتم: من هم اگر آنجا بودم شمشیرم را از خون معاویه و یارانش سیراب می‌کردم و بر سر همین مطلب زد و خورد شدیدی کردیم، من افتادم و از حال رفتم، ناگاه دیدم شخصی با سر نیزه مرا بیدار می‌کند چشم گشودم دیدم از مرکب پیاده شد و دست به زخم‌های من کشیده التیام یافت، سپس فرمود: اینجا بمان و اندکی غایب شد و در حالی که سر آن دشمن را در دست داشت برگشت و فرمود: این سر دشمن تو است، عرض کردم: شما کیستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم. سپس فرمود: هر کس ترا از این ضربت سرت سؤال کند بگو این ضربت صفین است.^۲

«به دست مبارک حضرت شفا یافت و شیعه شد»

۶۶- عطوه

علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمه می‌گوید حکایت کرد از برای من سید باقی بن عطوه که:

۱- غزه، شهری واقع در صحرای سینا است و اینک جزء کشور مصر است.
 ۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۶۹ فی معجزات صاحب الزمان (ع) - تحفة الشیعه ص ۲۸۶.

پدرم عطوه به مرضی مبتلا بود که به هیچ وجه اطباء نمی توانستند او را معالجه کنند و زیدی مذهب بود و خوش نداشت که پسرانش به مذهب دوازده امامی ها مایل اند و می گفت: من قول شما را تصدیق نمی کنم و به عقیده شما معتقد نمی شوم تا صاحب شما یعنی حضرت مهدی (ع) بیاید و مرا از این مرض نجات دهد و مکرر این حرف را می زد تا آنکه يك شب پدرم ناگهان بنا کرد به صیحه زدن. ما به عجله نزد او رفتیم، گفت: به صاحب خود برسید که الساعه از اینجا خارج شد، بیرون رفتیم کسی را نیافتیم برگشتیم، پدرم گفت: شخصی اینجا آمد و گفت ای عطوه، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: من صاحب پسران توام، آمده ام تو را از این مرض شفا بخشم، سپس دست آورد و بر جای مرض من گذاشت و من سلامتی کامل یافتم و دیگر اثری از مرض ندیدم^۱.

«این نامه را به آن کس ده که حجر الاسود را به جای خود می نهد

۴۷- محمد بن قولویه (ره)^۲

در سال ۳۳۷ هجری وارد بغداد شده و عازم مکه بودم و آن سال بنا بود قرامطه^۳ حجر الاسود را که برده بودند، به مکان خود برگردانند و بیشتر همت من این بود که آن کس که حجر الاسود را نصب می کند ببینم، زیرا در اخبار و کتب دیده بودم کسی جز حجت

۱- منتهی الامال ج ۲ ص ۴۵۷ - ینابیع الموده ج ۲ ص ۴۲۳.

۲- شیخ اجل اقدم ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی قولویه قمی (ره) از مفاخر دانشمندان شیعه است علامه مجلسی (ره) در فصل دوم مقدمه بحار می گوید: کتاب کامل الزیارة تألیف ابن قولویه از اصول معروفه است.

۳- قرامطه همان اسماعیلیه بودند که در آن روزگار سر به شورش برداشتند. رئیس آنها ابوطاهر قرمطی بود، قرامطه حجر الاسود را از جا کنده و به بحرین مسکن خود بردند و مدت بیست و دو سال نگاه داشتند که شرح کامل آن در کتاب نواب اربعه ص ۱۰۸ آمده است.

زمان نمی‌تواند آن را نصب کند، چنانچه در زمان حجاج ملعون حضرت زین العابدین (ع) آنرا نصب فرمود. ولی در بغداد مریض شدم و ابن هشام را نایب گرفتم و نامه‌ای نوشته به او دادم و در آن نامه از مدت عمر خود سؤال کرده بودم و گفتم: این نامه را به دست کسی که حجر الاسود را به جای خود می‌نهد بده. ابن هشام گوید: هر کسی آمد حجر را نصب کند جای خود نمی‌ایستاد تا اینکه جوان گندمگون خوش سیمایی آمد و آنرا گرفت و در مکان خود نصب نمود. من به دنبال او رفتم، پس رو به من کرد و فرمود: آنچه با تو است بده، نامه را به او دادم بدون آنکه مطالعه کند فرمود: به او بگو سی سال دیگر عمر خواهی کرد و چنین شد که آن حضرت (عج) فرموده بود.

«حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند: این فرزند من است»

۴۸- ابراهیم فارس نیشابوری

عمرو بن عوف والی، تصمیم قتل مرا گرفت و او مردی ناصبی و حریص به قتل شیعه بود، چون از تصمیم او مطلع شدم بر جان خود ترسیدم، پس با اهل و دوستان خود وداع نموده و به طرف خانه حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام رفتم که با آن جناب نیز وداع نمایم وقتی بر حضرت (ع) وارد شدم آقازاده‌ای را دیدم پهلویش نشسته و رویش می‌درخشد. پس فرمود:

ای ابراهیم فرار مکن زیرا خدای تعالی شر والی را از تو دفع خواهد نمود.

بر حیرت و تعجب من افزوده شد به حضرت عسکری (ع) عرض

۱- بحار ج ۵۲ ص ۵۸ - تنمیه المنتهی ج ۲ ص ۲۸۹ - کلم الطیب ص ۳۲۵ - منتخب الاثر ص ۴۱۶ فصل ۵ باب ۲.

کردم: ای سید من فدایت شوم این آقازاده کیست؟
حضرت فرمود: این فرزند من و جانشین من بعد از من است و
او است که غایب می شود غایب شدنی طولانی و ظاهر می شود بعد
از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد و آنرا پر از عدل و داد
می نماید و هم نام رسول خدا (ص) و هم کنیه اوست و روا نیست بر
احدی او را به اسم و کنیه بخواند تا اینکه خدای تعالی دولت و
سلطنت او را ظاهر سازد.

ابراهیم می گوید: با توکل به خدا و اعتماد به آنچه از صاحب
الامر (ع) شنیدم بیرون شدم. پس علی بن فارس مرا بشارت داد
که بنا به دستور معتمد عباسی، عمرو بن عوف والی را قطعه قطعه
نمودند.

«بخوان آن دعایی را که به تو دادم»

۴۹- حاج شیخ علیا مکی (ره)

من به تنگی و سختی و مناقصه با دشمنان مبتلا شدم تا آنکه بر
جان خود از کشته شدن ترسیدم پس دعایی را در جیب خود یافتم
بدون آنکه کسی آنرا به من بدهد تعجب کرده و متحیر بودم تا آنکه
در خواب دیدم گوینده ای که لباس صلحاوزهاد را در برداشت می گوید
ما عطا نمودیم دعای فلانی را به تو بخوان آن را که نجات خواهی
یافت. و برایم گوینده معلوم نشد که کیست.

پس دفعه دیگر حضرت صاحب الزمان (ع) را دیدم و به من فرمود
بخوان آن دعایی را که داده بودم به تو و بیاموز آن را به هر کسی
که خواستی. شیخ گفت: آن دعا را چند بار تجربه کردم پس هر بار
فرج و گشایش به زودی حاصل شد. و دعا این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم رب انى اسئلك مدداً روحانياً تقوى به قوى الكلية والجزئية حتى اقهر بمبداى نفسى كل نفس قاهرة فتقبض لى اشارة دقائقها انقباضاً تسقط به قواها حتى لايبقى فى الكون ذوروح الا و نار قهرى قد احرقت ظهوره يا شديد يا شديد يا اذا البطش الشديد يا قهار اسئلك بما اودعته عزرائيل من اسمائك القهرية فانفعلت له النفوس تودعنى هذا السرفى هذه الساعة حين الين به كل صعب واذلل به كل منيع بقوتك يا ذا القوة المتين».

بنام خداوند بخشنده مهربان پروردگارا به درستی که من از تو مدد روحانی می‌خواهم که به وسیله آن قوای کلی و جزئی تقویت یابد تا با مبادی جانم هر جان غالب را غلبه کنم پس برای اشاره دقیق او برای من طوری درهم کشیده شود که به وسیله آن قوایش ساقط گردد تا در عالم وجود صاحب روحی نماند جز آن که آتش قهر من ظهور او را بسوزاند. ای خدای سخت گیر ای خدای سخت گیر ای دارای خشم بزرگ ای بسیار قهرکننده از تو می‌خواهم به آن نامهای قهری تو که در عزرائیل امانت گذاشته ای پس جانها با قهر برایش منفعل و متأثر گردیده که این سر را در این ساعت در من امانت بگذاری تا به سبب آن هر مشکلی نرم و به وسیله آن هر منیع را زبون سازم به قدرت محکم و استوار.

و این دعا را در وقت سحر سه بار می‌خوانی اگر ممکن شود و در وقت صبح سه مرتبه و در شام سه دفعه پس اگر سخت شود کار بر آن که این دعا را می‌خواند پس از خواندن آن سی دفعه بگوید: «یا رحمن یا رحیم یا ارحم الراحمین اسئلك اللطف بما جرت به المقادیر» یعنی ای خدای بخشاینده و مهربان ای مهربان ترین مهربانها از تو می‌خواهم لطف

کنی به آنچه مقدرات به آن جاری شده است^۱.

«به دست مبارك امام زمان (ع) از غرق شدن نجات یافتم»

۵۰- مرحوم حاج ملا هاشم صلواتی (ره)

در سفری که به حج می رفتم در وقت مراجعۀ من بلیط های کشتی تمام شده و به ما نفروختند و التماس ما هم اثری نبخشید. نردبانها نصب شده حاجیها به نوبۀ خود به کشتی بالا رفتند من هم بالا رفتم که در کشتی بنشینم چون بلیط نداشتم نگهبان و بازرس از سر نردبان مرا به زیر آوردند و از ورودم به کشتی جلوگیری کردند. با دل شکسته و حال پریشان گفتم اگر نگذارید داخل کشتی شوم خود را در آب می افکنم. بازرسها اعتنایی نکردند من دیوانه وار گفتم خدایا به امید تو می آیم و خود را در آب افکندم.

دیگر نفهمیدم چه مقدار آب از سرم گذشت از خود بی خود شدم يك وقت به هوش آمدم دیدم لباسهایم تر است و بر روی شنهای انباشته افتاده ام و سید جوانی در لباس اعراب فصیح معطر و خوشبو با کمال ملاحظت بازوهایم را مالش می دهد از شرح جریان پرسش فرمودند و من هم همه آنچه را که گذشته بود به عرض رسانیدم. فرمود مایوس مباش که ما تو را به کشتی می رسانیم و دهمان پذیر برایت معین می کنیم چون ما را در این کشتی سهمی هست برخیز و این طناب را بگیر بالا رو. طناب را گرفتم آن سید بزرگوار زیر بازویم را گرفتند چون بالا رفتم دیدم هنوز کسی از مسافرین وارد نشدند در عرشه رفته و نشستم و خوابم برد وقتی بیدار شدم دیدم جمعیت زیادی در کشتی هستند و شاهزاده ای از مردم شیراز پهلویم نشسته بود پرسید از کجا آمدی شما همان کسی نیستید که در آب

۱- چهره درخشان امام زمان (ع) ج ۲ ص ۵۵۶.

افتادید و هر چه ملاحان گشتند شما را نیافتند. گفتم آری وقصه نجات خود را گفتم. بسیار گریست و گفت تا همراهیم شما مهمان منید که در اینجا بازرسی جوازاها آمدند از من بلیط طلب کردند و چون نداشتم خواستند مرا از عرشه بیرون کنند. گفتم شما مرا از راه بیرون کردید شریک کشتی مرا از بی راه به اینجا رسانید و چون فهمیدند من همان کسی هستم که خود را در آب افکنده بودم از من گذشتند و عذرخواهی ها کردند مخصوصاً یکی از صاحبان کشتی که مرد مسلمانی بود به دلیل اینکه صاحب الزمان (ع) را در این کشتی سهمی است بسیار خوشحال شد و از من پذیرایی نمودند.

«امام (ع) با معرفی نسب خود راه را بر دیگر مدعیان می بندد»

۵۱- مرد صالحی از امامیه (ره)

سالی در راه حج از قافله جدا گشته و راه را گم کردم و از نهایت تشنگی از پادرآمده و مشرف به مرگت شدم. پس شیبه اسبی به گوشم رسید جوانی دیدم خوش روی و خوشبوی بر اسبی سوار آن جوان آبی به من داد که از برف خنک تر و از عسل شیرین تر بود. گفتم: ای سید من تو کیستی که این رحمت دربارۀ من فرمودی؟

فرمود: منم حجت خدا بر بندگان و بقیه الله در زمین او... منم فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

بعد از آن فرمود که چشمهایت را ببند، بستم، فرمود بگشا، چون گشودم خود را در جلوی قافله دیدم پس آن حضرت از نظرم غایب شد.^۲

۱- عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۰۲.

۲- عبقری الحسان ج ۲ ص ۶۰.

«زمین از حجت خدا خالی نمی ماند»

۵۲- از دی (ره)

مشغول طواف خانه خدا بودم دور هفتم را انجام می دادم که در کنار حلقه ای از استار کعبه در طرف راست خانه خدا جوان زیبارو، خوشبو، با وقار و شکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته اند. پرسیدم: این جوان کیست؟

گفتند: او فرزند پیامبر (ص) است همه ساله در موسم حج شرکت کرده يك روز برای خواص شیعیانش ظاهر می شود و با آنها سخن می گوید. پس به خدمت حضرت رفته گفتم: ای سید من خدمت تو آمده ام مرا هدایت فرما آن حضرت سنگریزه ای عطا فرمود که به صورت شمش طلا شد، پس رفتم، ناگهان دیدم به من رسید و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: نه. فرمود: من صاحب زمانم منم آن قائم که پر می کند زمین را از عدل و داد پس از پر شدنش از ظلم و جور و زمین از حجت خالی نماند و این امانتی است که آن را جز برای برادران حقیقی خودت (اهل حق) ذکر منما (و بازگو مکن) ^۱.

«همراه حضرت تا مسجد سهله رفتم»

۵۳- ابو سوره (ره)

زمانی که وارد حیره (شهری است نزدیک کوفه) شدم جوان خوش سیمایی را دیدم نماز می گذارد پس او آنجا را وداع نمود و من نیز آنجا را وداع کردم و با هم بیرون رفتیم، به من فرمود: ای ابا سوره کجا می روی؟ گفتم: کوفه. فرمود: با هم میرویم. ابوسوره

۱- احقاق الحق ج ۱۹ ص ۷۰۵ - کلم الطیب ص ۵۳۴.

گوید با او شب را راه رفتیم، ناگاه خود را در مقابل مسجد سهله دیدیم. پس به من فرمود: می‌روی نزد ابن زراری و به او می‌گویی مالی که نزد اوست به تو بدهد و نشانی و خصوصیات آن مال را بیان فرموده به او گفتم شما کیستید؟ فرمود: محمد بن حسن. نزد ابن زراری آمدم و علامات مال را بیان کردم مال را به من داد و گفت: دلیلی بالاتر از این نیست زیرا جز خدا از این مال و خصوصیات آن خبر نداشت^۱.

«چون کشتی‌های دشمن به جزیره خضراء برسند
ناپدید می‌شوند»

۵۴- علی بن فاضل مازندرانی (ره)

وارد شهری از شهرهای باصفای غرب شدم، مرکبهایی از بلاد امام علیه السلام والصلوة وارد آنجا شدند یکی از مسافرین آنها پیرمردی بود که چون مرا دید گفت: نام تو علی و نام پدرت فاضل است؟ گفتم: پیرمرد چه خوب من و پدرم رامی‌شناسی. گفت: بدان که وصف تو و نام و خصوصیات و قیافه پدر تو را برای من بیان کرده‌اند و من تا جزیره خضراء همراه تو هستم.

مرا با خود به دریا برد، روز سیزدهم به آب سفیدی رسیدیم، پرسیدم اینجا کجاست؟ گفت: بحر ابیض است و آن جزیره خضراء است که این آب اطرافش را گرفته به حکمت خداوند چون کشتیهای دشمنان به اینجا رسد به برکت حضرت صاحب الزمان (ع) غرق شود. سپس وارد جزیره شدیم به مسجدی رفتیم در آنجا سید شمس‌الدین نامی که از اولاد امام (ع) بود دیدیم به او گفتم: هرگز

امام (ع) را دیده‌ای گفت: نه، ولی پدرم نقل کرد که سخن آن جناب را شنیده‌ام و خودش را ندیده‌ام.^۱
 آنگاه با آن سید از شهر بیرون رفتیم.
 این حکایت بسیار طولانی است که به طور اختصار آورده شد.

«کسی که نماز صبح و مغرب را تاخیر اندازد»

۵۵- زهری (ره)

مدتی خدمتگزار عمر بن عثمان قدس الله روحه بودم تا آنکه روزی از او درباره حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه پرسیدم. به من گفت راهی برای رسیدن به آن حضرت (ع) نیست، پس از آنکه اصرار و التماس زیاد نمودم گفت: فردا صبح زود بیا. فردا وقتی به خدمتش رسیدم حضرت بقیة الله (عج) را دیدم که جمال دلارای او نیکوترین صورتها و از وجود شریفش عطر خوشبویی متصاعد بود. جز این جملات کوتاه با من سخن نگفت و فقط فرمود:

ملعون ملعون من آخر العشاء^۲ حتی تشتبك النجوم!

ملعون ملعون من آخر الغداة الی تنقضی النجوم!

ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشا را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره‌ها درهم فرو رود.

ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر

۱- نجم الثاقب حکایت ۳۷ ص ۲۸۴ - عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۲۷ - اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۷۲.

۲- عالم بزرگوار مرحوم میرزا محمد قمی قدس سره گوید: مقصود نماز مغرب است. ترجمه ۱۳ بحار الانوار صفحه ۵۵۸.

بیندازد که ستاره‌ها کاملاً ناپدید شود.

«زیارت جامعه بهترین و مهمترین زیارات»

۵۶- مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف (در سند زیارت جامعه کبیره)

زیارت جامعه از برای همه ائمه اطهار علیهم السلام در صحن مطهر هر یکی از ائمه علیهم السلام می باشد و می تواند امام حاضر و دور را زیارت نماید. چنانکه خودم در خواب و بیداری در حالتی که در رواق عمران نشسته بودم، خودم را در سامرا دیدم، و مشاهد مقدس آن را در نهایت بلندی و زینت مشاهده کردم و مولای خود صاحب الزمان (ع) را دیدم و شروع کردم به خواندن زیارت جامعه با صوت بلند مثل مداحین وقتی که زیارت را تمام کردم آن حضرت فرمود: بلی داخل شو. پس داخل شدم.

حضرت فرمود: نزدیک بیا. به نزد آن حضرت رفتم. فرمود: بنشین. مثل عید ذلیل در حضور مولای جلیل نشستم. فرمود: استراحت کن، به درستی که زحمت کشیده‌ای پا برهنه آمده‌ای.

بعد از این از رؤیا بیدار شدم. در همان روز اسباب و وسایل زیارت و رفتن به سامرا فراهم گردید. پیاده و پا برهنه چنان که حضرت فرموده بود به سامره رفتم و شبهای آن ایام در روضه مطهره، آن بزرگواران را با خواندن زیارت جامعه کبیره، زیارت می کردم و از برای من شك نیست در اینکه این زیارت از حضرت علی النقی (ع) است و از جهت تقریر حضرت صاحب الزمان

روحي فداه و اينكه بهترين و مهمترين زيارت است^۱.

«دقت و توجه»

يكي از اوتاد زمان حاضر كه در مراحل قدس و زهدش هيچ تردیدی راه ندارد به بعضی از اشخاصی كه حضورش شرفیاب شدند (واهلیت آنان را تشخیص داد) ضمن نصایح مشفقانه خود اصرار و تأکید زیادی نسبت به خواندن بعضی از ادعیه برای آنان ابراز داشت به ویژه توجه خاص و دستور مؤكد نسبت به خواندن زیارت جامعه داشت كه فرمود: اگر به طور دایم ممكن گردد، حداقل در هفته يك بار خوانده شود و از اثرات زیارت جامعه این امور را بیان فرمود كه آدمی را از تزلزل در عقیده و شك و ریب نسبت به معتقدات دینی و اصول عقاید بازمی دارد و معرفت نسبت به پروردگار را زیاد می كند و شخص را از لغزش و خطا بازمی دارد و نیز سبب زیادی زهد و تقوی می گردد و مداومت به خواندن این زیارت بر فزونی قوه حافظه نیز مؤثر است.

«فریاد رس گل»

امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست
 بر ناله دل غیر تو فریاد رسی نیست
 در كعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا
 جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست
 دل گرمی ما زمره افسرده دلان را
 جز آتش عشق تو شهاب قبسی نیست

۱- دارالسلام ج ۲ ص ۷۶، هدایة الانان ص ۱۰۸.

غیر از هوس دیدن رخسار چو ماهت
 اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست
 ای مهدی دین پرده ز رخسار برافکن
 ما گمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست
 تو یوسف گم گشته و اسلام چو یعقوب
 بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست
 بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی
 بفرست که جز این ز تو اش ملتسمی نیست
 قربان تو و درد دلت کز غم اسلام
 بر اشک دمادم دگرت دادرسی نیست
 (انصاری قمی)^۱

بارالها رهبر اسلامیان کی خواهد آمد
 جانشین خاتم پیغمبران کی خواهد آمد
 دردمندان غمش را کشت داروهای مهلك
 دردمندان را طبیب جسم و جان کی خواهد آمد
 درد ما درمان ندارد، جسم عالم جان ندارد
 این تن بی روح را روح و روان کی خواهد آمد
 غم فزون شد، قلب خون شد، صبر از دلها برون شد
 شیعیان را غمگسار مهربان کی خواهد آمد
 قلب اگر از کار ماند، روح اندر تن نماند
 آنکه هم روح است و هم قلب جهان کی خواهد آمد
 موج طوفان بلای ظلم شد نزدیک یا رب
 ناخدای کشتی اسلامیان کی خواهد آمد

آتش نمرودیان سرتاسر عالم گرفته

آنکه سازد این جهان را گلستان کی خواهد آمد

رهزنان دین به اسم خدمت از ما برده هستی

هستی عالم، پناه شیعیان کی خواهد آمد

انتظار مصلحی دارد جهان لیکن نداند

مصلح کل رهنمای انس و جان کی خواهد آمد

(جواد مولوی)

بخش چهارم
دیدند و شناختند

«یدالله فوق ایدیهم»

۵۷- آقای عسکری

حجة الاسلام والمسلمین آقای لطف‌اله صافی در کتاب پاسخ به ده پرسش (پیرامون امامت و خصایص حضرت مهدی علیه السلام) حکایت ذیل را راجع به مسجد امام حسن مجتبی علیه الصلوٰة والسلام آورده است که شخصاً این داستان را از کسی که مربوط به او بوده، جناب آقای عسکری کرمانشاهی نقل می‌کند که ایشان فرمود:

حدود هفده سال پیش بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند دیدم سه نفر جوان از شاگردان جلسه‌ای من که شغل هر سه آنها مکانیکی بود با ماشین آمدند. گفتند تقاضا داریم با ما به مسجد جمکران مشرف شوید، در آنجا دعا کنیم حاجتی شرعی داریم. موافقت کردم و به سوی قم حرکت نمودیم.

در جاده تهران (نزدیک قم) چند قدم بالاتر از همین جاکه فعلاً (حاج آقا رجبیان) مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) بنا کرده است ماشین خاموش شد.

رفقا هر سه مشغول تعمیر ماشین شدند من برای قضای حاجت رفتم بروم توی زمینهای مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید و ابروهایش کشیده و دندانهایش سفید و خالی بر صورت

مبارکش بود ایستاده و با نیزه بلندی زمین را خط‌کشی می‌نماید. رفتم برای قضای حاجت نشستم صدا زد آقا عسکری آنجا ننشین اینجا را من خط کشیده‌ام، مسجد است من متوجه نشدم که از کجا مرا می‌شناسد مانند بچه‌ای که از بزرگتر اطاعت کند گفتم چشم، فرمود: یکی از عزیزان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در اینجا بر زمین افتاده و شهید شده است. من مربع مستطیل خط کشیده‌ام اینجا می‌شود محراب، اینجا که می‌بینی قطرات خون است که مؤمنین می‌ایستند اینجا که می‌بینی مستراح می‌شود و اینجا دشمنان خدا و رسول خدا به خاک افتاده‌اند. همان طور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند فرمود: اینجا میشود حسینیه و اشک از چشمانش جاری شد و من هم بی‌اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می‌شود کتابخانه تو کتابهایش را می‌دهی. گفتم: اینجا را کی می‌سازد؟ فرمود یدالله فوق ایدیهم.

بعد من آمدم سر جاده دیدم ماشین راه افتاده گفتند: باکی حرف می‌زدی؟ گفتم: من با آن سید حرف می‌زدم گفتند: کدام سید خودم برگشتم دیدم سید نیست و زمین مثل کف دست صاف بود و هیچ کس هم نبود.

من يك تکانی خوردم، براه افتادیم، به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف شدیم، بعد به جمکران آمدیم نماز مسجد جمکران را خواندم هنگامی که می‌خواستم به سجده روم و صلوات بخوانم دیدم سید بزرگواری که بوی عطر میداد فرمود: آقای عسکری سلام علیکم نشست پهلوی من، تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود رفتم به سجده ذکر صلوات را گفتم چون سرم را بلند کردم دیدم آقا تشریف بردند.

از پیرمرد و جوانی که در اطراف من بودند پرسیدم این آقا کجا رفت گفتند ندیدند. يك دفعه مثل اینکه زمین لرزه شود تکان خوردم و فهمیدم که امام زمان علیه السلام بوده است.

به تهران برگشتیم جریان را برای مرحوم شیخ جواد خراسانی تعریف کردم خصوصیات را از من پرسید گفت: خود حضرت (ع) بوده است حالا صبر کن اگر آنجا را مسجد ساختند درست است.

پس از مدتی روزی یکی از دوستان فوت کرده بود به اتفاق رفقا او را برای دفن به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم دیدم دو پایه از مسجد بالا رفته است. پرسیدم این مسجد را چه کسی می سازد؟ گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی (ع) پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند.

رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا گفتم: شما مسجد امام حسن مجتبی را می سازید؟ گفتند: نه، حاج یدالله رجیبیان می سازد. تا گفت یدالله، قلبم به ضربان افتاد با خود گفتم یدالله فوق آیدیهم و فهمیدم حاج یدالله است.

من بعداً چهارصد جلد کتاب خریداری کردم و وقف آن مسجد مبارك نمودم.

«آیا در زمان غیبت کبری ممکن است
خدمت صاحب الزمان (ع) مشرف شده؟»

۵۸. علامه حلی (قدس الله سره)

در یکی از شبهای جمعه که سوار بر اسب بود و به زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) از حله به سوی کربلا می رفت در بین راه

عرب ناشناسی به او برخورد کرد و با او سرگرم صحبت شد کم کم متوجه شد که این شخص که با او سخن می گوید مردی دانا و عالمی است کم نظیر، پس شروع کرد به پرسیدن مسایل علمی و مطالب مشکل و از مرد ناشناس پاسخهای قانع کننده دریافت می کرد تا سخن به مسأله ای رسید که رأی مرد عرب با فتوای علامه مغایرت داشت. علامه گفت: من روایتی که بر مقصود شما دلالت کند ندیده ام.

مرد عرب فرمود: در کتاب تهذیب شیخ طوسی (ره) صفحه فلان و سطر فلان حدیث نوشته شده بخوان و فتوایت را تغییر بده. علامه در حالی که شگفت زده شده بود و درباره همسفرش به فکر فرو رفته بود با خود گفت: شاید این مرد همان کسی است که به وجود وی چرخ هستی موجودات می گردد. در این هنگام بدن علامه از جلالت آن شخص بزرگوار به لرزه درآمد و تازیانه از دستش افتاد، سؤال کرد آیا در زمان غیبت کبری ممکن است که کسی خدمت مولانا صاحب الزمان (عج) مشرف گردد، همسفر خم شد و تازیانه را برداشت و در دست علامه نهاد و فرمود:

چگونه ممکن نباشد و حال آنکه دست او در دست تو است.

علامه ناگهان متوجه شد که در مقابل حجت خدا حضرت صاحب الامر (ع) قرار دارد، خود را از مرکب به زیر افکند تا پای حضرت را ببوسد و بدین وسیله عرض ادب نماید ولی از هیبت و عظمت آن آقا بیهوش شد. هنگامی که به هوش آمد کسی را ندید شروع کرد به گریه و ناله و معذرت خواهی که: مولای من ببخشید من سواره بودم و شما پیاده، اسائۀ ادب کردم.

آنگاه که سفر را به پایان رسانید و به منزل برگشت کتاب

تهذيب را برداشت همان طور که حضرت امام زمان (ع) بیان فرموده بود روایت را در همان صفحه و سطر ملاحظه کرد. و در حاشیه کتاب نوشت:

این روایتی است که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به من نشان داده است.^۱

«امام (ع) فرمودند: أنا صاحب الدار»

۵۹- آية الله سيد مهدي قزوینی قدس الله روحه

یکی از صلحای ابرار از اهل حله به نام علی گوید:

از خانه خود به قصد خانه سید مهدي قزوینی (قدس سره)

بیرون آمدم در راه گذرم به قبر سید محمد (پسر زید بن علی بن

حسین علیه السلام) افتاد در آنجا مردی جلیل القدر با چهره درخشان

که مشغول زیارت قبر بود دیدم.

سلام کردم جواب سلام مرا داد فرمود: یا علی به زیارت سید

مهدي میروی؟ گفتم: بله، فرمود: با هم برویم. چون به در خانه

سید مهدي قدس سره رسیدیم به او گفتم: ای مولای من داخل شو

که من از اهل خانه ام، فرمود: تو داخل شو که من صاحب خانه ام

«أنا صاحب الدار» (صاحب الدار از القاب خاصه امام عصر علیه

السلام است) چون داخل شدیم جماعتی از طلبه ها را که منتظر سید

نشسته بودند دیدیم. آن آقا در محل نشستن سید نشست. چون سید

داخل شد آقا برخاست.

سید مهدي قدس سره گوید:

مردی خوش منظر و زیبا را دیدم خواستم از حالش سؤال کنم

۱- الزام الناصب ص ۳۲ حکایت ۹ عبقری الحسان ج ۲ ص ۶۱ - منتخب الاثر ج ۲ ص ۶۱.

اما حیا کردم. بعد از پایان بحث و درس از آن آقا پرسیدم از کجا به حله آمدید؟ فرمود: از شهر سلیمانیه و دیروز آمدم و سلیمانیه توسط احمد پاشا فتح شد. من تعجب کردم که چگونه خبر فتح به حکام حله نرسیده است و در خاطر من نگذشت از او بپرسم که چگونه به حله رسیده در حالی که دیروز از سلیمانیه خارج شده است؟ (زیرا میان حله و سلیمانیه بیش از ده روز راه است) سپس آن شخص آن شخص برای رفتن برخاست و سید بزرگوار با او وداع نمود. وقتی آن شخص خارج شد سید مهدی (ره) بر حاضرین گفت: چرا خبر او را در فتح سلیمانیه انکار نکردید؟ و از طرفی حاج‌عالی هم آنچه را که واقعه شده بود بیان نمود. پس همگی در طلب آن جناب متفرق شدند ولی آن حضرت را نیافتند. سید بزرگوار به آنها گفت: به خدا قسم که او صاحب الامر روحی فداه بوده^۱.

«گفتار امام (ع) درباره زیارت امام حسین (ع)»

۶۰. علامه بحر العلوم (قدس سره)

علامه سید مهدی بحر العلوم (ره) زمانی که به سامره مشرف می‌شد در بین راه در این مسأله که گریه بر امام حسین علیه السلام تمامی گناهان را می‌آمرزد تفکر می‌کرد. در این اثنا عرب سوار بر اسبی را دید که در مقابلش ایستاده آن سوار به سید سلام کرد و سبب تفکر او را پرسید. سید (ره) گفت: در این مسأله فکر می‌کنم که چگونه می‌شود حق تعالی این همه ثواب به زایرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء (ع) می‌دهد تا آنجا که برای يك

۱- بحار ج ۵۳ ص ۲۲ - نجم الثاقب ص ۳۶۶.

قطره اشك تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود. آن سوار عرب فرمود: تعجب مکن من برای شما مثالی می آورم تا مشکلات حل شود، سلطانی را در نظر بیاور که به قصد شکار از غلامان خود دور شده و در بیابان تنها مانده از دور چادر سیاه پیرزنی را می بیند که در تمامی دنیا يك پسر و يك بز دارد که با شیر آن بز امرار معاش می نمایند. سلطان به نزد آنها رفته و آنان برای اکرام میهمان بدون آنکه سلطان را بشناسند بز را کشته و کباب می کنند و سلطان را پذیرایی می نمایند چون فردای آن روز سلطان به قصر خود بر می گردد، درباریان را حاضر نموده و مآوقع را برای ایشان نقل می نماید و می گوید: مرا راهنمایی کنید تا در ازای احسان و محبت آن پیرزن تلافی شایسته ای بنمایم. یکی می گوید: صد بز به او بدهید، دیگری می گوید: يك مزرعه... اما سلطان می گوید: هر چه بدهم کم است چه آنها هر چه داشتند دادند من هم باید هر چه دارم به ایشان بدهم تا تلافی و جبران احسانشان نموده باشم سپس حضرت فرمود: جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهدا (ع) هر چه داشت از مال و منال و اهل و عیال سر و پیکر همه را در راه خدا داد پس اگر خداوند به زایرین و گریه کنندگان بر آن جناب آن همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب نمود و شگفتی و حیرت به خود راه داد. حضرت این را فرمود و از نظر سید غایب شد.

چون محدود، نامحدود یعنی هر چه را داشت، داد و اگر باز هم می داشت می داد و برای دادن حد و اندازه ای قایل نبود.

«پس از اندکی، علم توحید به تو افاضه می‌شود»

۶۱- سید محمد باقر قزوینی قدس الله روحه گوید:

در طاعون سختی که سال ۱۱۸۶ عراق را فرا گرفت همه علمای معروف از نجف بیرون رفتند. پس از آنکه گروهی بسیار از مردم درگذشتند، جز اندکی چون سید بزرگوار محمد باقر قزوینی (قدس سره) در نجف نماندند. سید (ره) بارها می‌گفت: در صحن حرم تنها می‌نشستم و در درون صحن و بیرون آن اهل مجلس نبود جز يك معمم ایرانی که برابر من می‌نشست. در آن روزها در یکی از کوچه‌های نجف به شخص معظم و با جلالی برخوردیم که پیش از آن روز و پس از آن او را ندیدم با اینکه نجف در آن روزها محصور بود و کسی از بیرون وارد آن نمی‌شد. تا مرا دید بی‌پرسش فرمود: پس از اندکی، علم توحید به تو روزی می‌شود «انت ترزق علم التوحید بعد حین».

و مدتی بعد از این مکاشفاتی برای سید رخ می‌داد از قبیل دیدن ملائکه و الواح، کشف اسرار علوم و دیدن خواب و قراین دیگر که همه گواهند که آن شخص حضرت صاحب الزمان (ع) بود.

«چرا نافله، زیارت عاشورا و زیارت جامعه نمی‌خوانید»

۶۲- سید حسن رشتی موسوی (ره)

سال ۱۲۸۰ هجری قمری به عزم زیارت بیت‌الله از رشت به تبریز رفتم و از آنجا مرکبی کرایه کرده و روانه شدم، در منزل اولی سه نفر دیگر با من رفیق شدند. در بین راه هوا منقلب شد و برف باریدن گرفت به طوری که رفقا هر کدام سر خود را به پارچه پیچیدند و تند رفتند من هم هر چه کردم که بتوانم با آنها بروم

ممکن نبود سرانجام از آنها عقب ماندم و ناچار از اسب پیاده شده و در کنار راه نشسته و به شدت مضطرب بودم در همین حال در برابر خود باغی دیدم که باغبانی با بیلش برف درختان را می ریخت تا مرا دید جلو آمد و گفت: کیستی؟ گفتم: رفقایم رفتند و من مانده‌ام و راه را نمی‌دانم.

به زبان فارسی فرمود: نافله^۱ بخوان تا راه را پیدا کنی. من مشغول نافله شدم نماز شب تمام شد.

باز آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله راه را نمی‌دانم.

فرمود: جامعه بخوان^۲. من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون هم از حفظ ندارم ولی از جا بلند شدم و جامعه را تماماً از حفظ خواندم. باز آمد و فرمود: نرفتی؟ هنوز اینجایی؟! بی اختیار گریه‌ام گرفت گفتم آری راه را نمی‌دانم.

فرمود: عاشورا بخوان و عاشورا را نیز از حفظ نداشتم و اکنون هم از حفظ ندارم از جا بلند شدم و مشغول زیارت عاشورا شدم و همه‌اش را حتی لعن و سلام و دعای علقمه را از حفظ خواندم. بار سوم آمد و فرمود: نرفتی؟ هستی؟! گفتم: آری نرفتم هستم تا صبح.

فرمود: من هم اکنون تو را به قافله می‌رسانم. سپس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد.

فرمود: ردیف من بر الاغ سوار شو، من هم پشت سر او سوار شدم و افسار اسبم را کشیدم اسب اطاعت نکرد.

فرمود: جلو اسب را به من بده، عنان اسب را به دست راست

۱- به نمازهای مستحبی نافله می‌گویند و در اینجا شاید مقصود نماز شب بوده است.

۲- مقصود زیارت جامعه کبیره است.

گرفت و راه افتاد. اسب در نهایت تمکین پیروی کرد. سپس دست مبارکش را برزانوی من گذاشت و فرمود: شما چرا نافله نمی خوانید؟
نافله نافله نافله سه بار تکرار فرمود.

آنگاه فرمود: شما چرا عاشورا نمی خوانید عاشورا عاشورا عاشورا عاشورا.

سپس فرمود: شما چرا جامعه نمی خوانید جامعه جامعه جامعه. دقت کردم دیدم در وقت پیمودن راه به نحو دایره راه طی می کند يك مرتبه برگشت و فرمود: اینها رفقای شمايند که کنار نهر آبی فرود آمده و برای نماز صبح وضو می گیرند.

پس من از الاغ پیاده شده خواستم سوار اسبم شوم نتوانستم آن آقا پیاده شد و به من کمک کرد تا سوار شدم و سر اسب را به طرف رفقایم برگردانید. در این هنگام با خود گفتم: این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می زد و با این سرعت مرا به قافله رسانید؟ برگشتم پشت سر خود را نگاه کردم دیدم کسی نیست ودانستم که آن شخص امام زمان (ع) بوده است.

«چهل شب جمعه متوسل شدم»

۶۳- آقا عباس قزوینی (رحمة الله عليه)

حاج میرزا حسین نوری طبرسی (ره) گوید: مولی صالح محسن اصفهانی به من گفت: در شب جمعه ای به مسجد کوفه رفتیم در مسجد جز يك طلبه (آقا عباس قزوینی) کسی نبود، اعمال مسجد را انجام دادیم هنگام غروب در را بستیم و پشتش جهت استحکام سنگ و چوب و آجر گذاشتیم چون راه زنان دزد اطراف نجف فراوان بودند. آنگاه رو به قبله نشستیم آن مرد صالح با صدای حزینی دعای کمیل

می خواند در این میان بوی خوشی هوا را پر کرد که از بوی نافه های مشك از فر بهتر و برای دل از نسیم سحرگاه روان بخش تر بود، مناجات مرد دعاخوان قطع شد. متوجه شدم که از در بسته مردی جلیل در لباس مردم حجاز وارد مسجد شده با سکینه و آرامش رو به مقبره حضرت مسلم (ع) می رفت، آن بزرگوار بر ما سلام کرد، چون وارد باب مسلم (ع) شد نهان گردید. به خود آمده گفتم: این کی بود و از کجا وارد شد؟ رفتیم نزد آن مرد دعاخوان و دیدیم گریان است گفت: چهل شب جمعه است که به قصد تشریف حضور امام زمان (ع) به مسجد آمدم و امشب شب چهارم است، وقتی مشغول دعا بودم آن حضرت (ع) آمد بالای سرم ایستاد متوجه حضرت شدم به من فرمود: چه می کنی؟ چه می خواهی و از من گذشت چنانچه شما او را دیدید.

«امر امام (ع) در خدمتگزاری به پدر پیر»

۶۴- او مردی صادق و پاکدامن بود، پدر پیری داشت که پیوسته ملازم خدمت او بود. مگر شبهای چهارشنبه که به مسجد می رفت و به واسطه شب زنده داری از خدمت پدر معذور بود ولی پس از مدتی رفتن به مسجد سهله را ترك کرد. از او پرسیدند چرا رفتن به مسجد سهله را ترك کردی؟ گفت: چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم شب چهارم رفتنم در بین راه شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می آید. همین که به من رسید پرسید کجا می روی؟ گفتم مسجد سهله. سه مرتبه به من فرمود: «او صیك بالعود» و دستور برگشت داد. پس از این سخن ناگهان از نظرم ناپدید شد،

فهمیدم که او حضرت مهدی (ع) بود و دانستم که باید به نزد پدر خود برگردم و به خدمت او بپردازم و آن جناب راضی نیست خدمت پدرم را ترك کنم حتی در شب چهارشنبه، از این جهت دیگر به مسجد سهله نرفتم و آن را ترك کردم^۱.

«ما به وعده خود وفا نمودیم»

۶۵- ابو عبدالله حسین (حاکم قم)

چنین نوشته‌اند که هر وقت حاکمی از طرف خلفا به قم اعزام می‌شد، اهل قم سر به نافرمانی برمی‌داشتند، در این زمان ابو عبدالله حسین را با لشکری به قم فرستادند.

ابو عبدالله گوید: در بین راه شکاری را دنبال کردم تا به نهر آبی رسیدم ناگاه سواری را دیدم که به طرف من می‌آمد. سوار به من فرمود: ای حسین! مرا امیر نگفت و به اسم کنیه‌ام نخواند (و فقط نامم را برد) گفتم: چه می‌خواهی؟ فرمود: چرا از ناحیه مقدسه انتقاد می‌کنی و برای چه خمس اموالت را به اصحاب من نمی‌پردازی؟ گفتم: آقا آنچه امر می‌فرمایی اطاعت می‌کنم.

فرمود: وقتی به قم رسیدی و بدون جنگ و ستیز وارد شهر شدی و کم‌کم اموالی به چنگ آوردی خمس آن را به افراد مستحق بده. گفتم: اطاعت می‌کنم. سپس فرمود: برو به سلامت. فهمیدم از کدام راه رفت.

بعد از آن جریان را فراموش کردم. وقتی به قم رسیدم مردم گفتند ما با تو جنگ نداریم وارد شهر شو. من هم مدتی در قم ماندم و اموال بسیاری اندوختم سران لشکر بر من حسد بردند و از من نزد خلیفه سعایت نمودند و در نتیجه معزول شدم و به بغداد برگشتم.

۱- منتهی الامال ج ۲ ص ۴۷۶ - جنة الماوی ج ۵۳ - بحار ص ۲۴۵.

از جمله کسانی که از من دیدن کرد محمد بن عثمان عمروی (قدس سره) نایب دوم امام زمان (ع) بود. او گفت: بین من و تو رازی است. گفتم: بگو. گفت: صاحب آن اسب سفید که جنب آن نهر آب تو را دید می گوید ما به وعده خود وفا نمودیم من ناگهان ماجرا را به یاد آوردم و تکان سختی خوردم. سپس با نظر محمد بن عثمان اموال را حساب نموده و خمس آن را بیرون کردیم. بعد از این جریان نسبت به وجود داشتن امام زمان (ع) و اینکه نواب او از ناحیه مقدسه اش مأموریتهایی دارند و دستور می گیرند تردید نکردم^۱.

«خانه را پر از نور دیدم»

۶۶- زن صالحه

مردی به نام نجم اسود از اهل خیر و صلاح بود و زن صالحه ای داشت و از برای ایشان یک پسر و یک دختر بود. آن مرد و زن هر دو نابینا و کور شدند پس در یکی از شبها زن دید دستی بر روی او کشیده شد و گوینده ای گفت که: خداوند کوری را از تو دور کرده برخیز شوهرت را خدمت کن. زن گفت: پس من چشم گشودم و خانه را پر از نور دیدم و دانستم که این حضرت صاحب الزمان (ع) است و ظاهراً شفای آن زن در خواب شد^۲.

۱- مهدی موعود ص ۷۹۳.

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۸۲۰ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۷۴.

«امام (ع) و جماعتی از عرب»

۶۷- حسن بن محمد بن قاسم از شخصی نقل می‌کند که گفت:

ما قریب سیصد اسب سوار بودیم که از جایی فرار کردیم، سه روز در بیابان بدون توشه ماندیم تا این که گرسنگی بر ما سخت فشار آورد، قرار گذاشتیم که قرعه بکشیم و به نام هر اسبی که درآمد آن را سر ببریم و بخوریم، سه قرعه زدند به نام اسب من درآمد (من از شدت علاقه به آن اسب) گفتم: این دفعه را قبول ندارم و باز تا سه مرتبه قرعه زدند و به نام آن درآمد. گفتم پس بگذارید در این دم آخر من بهره‌ای از اسب بردارم آنگاه سوار اسب شده به تپه‌ای رسیدم دیدم کنیزکی آنجاست گفتم: تو کیستی؟ گفت: من کنیز مرد علوی که در این بیابان مسکن دارد هستم. به رفقا اطلاع دادم و با هم به سراغ آن مرد رفتیم دیدیم خیمه‌ای در وسط بیابان است و مرد خوش سیمایی از آن بیرون آمد.

گفتم: آب به ما برسان. دستور داد کنیزک دو کاسه آب آورد، اول او قدری از آن نوشید و سپس به ما داد، همه از آن دو کاسه خوردیم و هیچ کم نشد و چون سیراب شدیم اظهار گرسنگی کردیم و غذایی آورد و دست در آن نهاد و فرمود: ده نفر ده نفر بیایید بخورید همه خوردیم و به خدا هیچ تغییری نکرد و ابداً کم نشد.

سپس به راه افتادیم وقتی از او دور شدیم یکی از ما گفت، برویم اثاث آن مرد را غارت کنیم. دیگری گفت: نه. سرانجام همه بنا گذاشتیم که او را غارت کنیم پس برگشتیم، مرد علوی چون دید ما برمی‌گردیم کمر بند خود را محکم بست و شمشیری برداشت و حمایل کرد و نیزه خود را به دست گرفت و سوار اسب شد و جلو آمد، روی زمین خطی میان خود و ما کشید و فرمود:

به جدم پیغمبر (ص) قسم که اگر يك نفر از شما از این خط بگذرد، گردنش را می‌زنم پس ما باسرافکنندگی و رسوایی مراجعت کردیم، به خدا قسم علوی واقعی او بودا.

«هر سال پیاده به حج می‌آید»

۶۸- مردی از اهل مداین

قطب راوندی در کتاب خرائج می‌نویسد: از ابواحمد بن راشد و او از یکی از برادران دینی‌اش از اهل مداین روایت کرده که گفت: با یکی از دوستان مشغول اعمال حج بودیم، ناگاه جوانی را دیدیم که لباسهای گرانبهایی به تن دارد و اصلا اثری از مسافرت در او نمایان نیست. در این وقت فقیری به وی نزدیک شد او هم چیزی از زمین برداشت و به او داد.

سپس جوان برخاست و رفت و ناپدید گشت. ما رفتیم پیش فقیر و پرسیدیم چه به تو داد؟ گفت: سنگ‌ریزه‌های طلایی! ما آن سنگ‌ریزه‌ها را بیست مثقال تخمین زدیم.

من به رفیقم گفتم: آقای ما باماست و او را نمی‌شناسیم، برویم او را پیدا کنیم.

تمام صحرای عرفات را گشتیم و او را پیدا نکردیم. سپس به جای اول مراجعت نمودیم و از کسانی که اطراف او بودند پرسیدیم این شخص کی بود؟ گفتند: جوانی علوی از اهل مدینه است که هر سال پیاده به حج می‌آید.

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۷۵ - چهره درخشان امام زمان (ع) ج ۲ ص ۵۰۸.

۲- مهدی موعود ص ۷۹۹ (ج ۱۳ بحار الانوار).

«شهادت ثانی و دیدار امام عصر (ع)»

۶۹- شهادت ثانی (ره)

با قافله از دمشق به مصر می‌رفتیم، منازلی را طی کردیم تا به منزل رمله رسیدیم. در آنجا مسجدی است که معروف است به جامع ابیض، با خود گفتم: تا اهل قافله استراحت می‌کند. من به این مسجد بروم و بعضی پیامبران را که در آنجا مدفونند زیارت کنم. به دنبال این تصمیم خود به تنهایی روانه شدم، وقتی به آن مسجد رسیدم دیدم در بسته است قفلی هم به در زده شده قفل را کشیدم باز شد وارد مسجد شدم و به عبادت پرداختم و در تنهایی و خلوت حالی پیدا کردم و قدری طول کشیده وقتی به محل قافله برگشتم دیدم همه رفته‌اند و زاد و توشه و مرکب را هم برده‌اند. ناچار به دنبال آنها روانه شدم هرچه رفتم آنها را ندیدم خسته و مانده شدم، تك و تنها، پیاده و رنجور، ناگهان آقای را دیدم که سوار بر مرکبی است و به من نزدیک شد و فرمود: در ردیف من سوار شو.

با خوشحالی سوار شدم مثل برق می‌رفت چیزی نگذشت که به کاروان رسیدیم. فرمود: اینها رفقای تو اند مرا از مرکب پیاده کرد و خود از نظرم ناپدید شد.

«علامه حایری و دیدن امام زمان (ع)»

۷۰- علامه حایری مازندرانی در کتاب نفیس خود «خرد در امامت»

چنین مرقوم می‌دارند:

مرحوم برادر شیخ علی‌علامه که از مجتهدین و مصنفین بزرگ

امامیه بود در کربلا (که مولد و موطن مامی باشد) تقریباً شصت سال قبل (که تألیف کتاب خرد در امامت شهر یور ۱۳۶۷ بود) به عشق تشریف به حضور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اربعین گرفت. به این نحو در چهل شبانه روز تا بیدار است در حال عبادت و دعا و تدریس چه در احوال عادی یاد آن جناب را در دل نگاه دارد. ولحظه ای از این توجه غفلت نوزد و این امر دشوار را چنان برخود هموار نمود که در خواب او هم تأثیر نموده، روز چهارم که مصادف با عرفه یا اربعین بود (و این تردید از مؤلف است) به حرم مقدس حضرت امام حسین (ع) مشرف شد برای نماز و زیارت و دعا و انتظار مشرف شدن، خود را به رواق می رساند، مرحوم برادرم نمازی خواند و نشست مشغول دعا و ادامه حضور قلب در یاد حضرت بود در برابرش چند مهر نماز غیر از مهر شخص خودش قرار داشت. ناگاه سیدی را با لباس حجازی سبز چهره با چشمان درشت و شفاف با دستار کوچک سبز بر سر و عبای پشمی زرد نازک بردوش دید، از میان مهرهایی که آنجا بود دست آورد مهر نمازی اخوی را برداشت جلوی اخوی ایستاد که نماز بگذارد، اخوی عرض کرد: هذا ملكي يا مالي، سید چیزی نفرمود و با همان مهر دو رکعت نماز مخفی خواند. آنگاه فرمود: «تربت الحسين عليه السلام تملك» تربت امام حسین (ع) ملك کسی نمی شود. و چنان هیبت و جلالت آن سید بزرگوار در اخوی تأثیر کرد که مضطرب شده و عرض کرد: لكن الهيئت (یعنی ماده و جوهر تربت اگرچه مملوك نشود لكن ساختن و شکل مملوك است) حضرت (ع) چیزی نفرمود و فوراً رفت. هنوز چیزی نگذشته بود که اخوی متنبه شده و با خود گفت مبادا وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) باشد. برخاست

جستجو کرد با همان علامت عبا و غیره هر چه تفحص کرد او را ندید و از دیگران پرسید گفتند به این لباس و نشانه چنین سیدی دیده نشده^۱.

«آنچه نذر کرده‌اند دریافت کن»

۷۱- مرد بحرینی

جماعتی از اهل بحرین تصمیم گرفتند بر ضیافت کردن جمعی از مؤمنین فقیر آنجا. تا آنکه نوبت به یکی از ایشان رسید که در نزد او مالی نبود. پس بدین جهت غمگین شد و به صحرا رفت دید شخصی به او می‌گوید برو نزد فلان تاجر و بگو که محمد بن الحسن می‌گوید بده آن دوازده اشرفی را که برای ما نذر کرده بودی، پس آن را در مهمانی خود خرج کن.

آن مرد به نزد تاجر رفت تاجر گفت شناختی او را؟ گفتم نه. گفت که صاحب الزمان (ع) بود و این اشرفیها را نذر کرده بودم برای آن حضرت. پس آن مرد بحرینی را اکرام کرد و آن مبلغ را به او داد^۲.

«امام فرمود: او شیخ دخی است»

۲- سید مرتضی نجفی (ره)

وقت نماز مغرب در مسجد کوفه بودم در وسط مسجد محل جریان آب چشمه مغروب به بود و راه تنگی داشت که گنجایش بیش از يك نفر را نداشت برای وضو به آنجا رفتم، شخص عرب جلیلی را دیدم که در نهایت اطمینان و آرامی و وقار نشسته وضو می‌گیرد، برای

۱- خرد در امامت ص ۳۸۴.

۲- تحفة المهدية تحفة الشيعة ص ۲۱۱.

اقامه نماز بلند شد پس به جهت تعجیل به او گفتم: گویانمی خواهی با این شیخ نماز بخوانی؟ فرمود: نه زیرا او شیخ دخی است. پس از فارغ شدن از نماز و پراکنده شدن مردم این جریان را برای شیخ نقل نمودم، پس دیدم حالش دگرگون و رنگش متغیر گردید و گفت:

من امسال ارزن کاشته بودم چون به نماز ایستادم در فکر آن زراعت و آفاتش افتادم و آن مرا از حالت نماز واداشت و حضرت امام زمان (ع) از کاری خبر داد که جز خدای تعالی احدی بر آن مطلع نبود.

«از حضرت صاحب الزمان (ع) باید به تنهایی

استمداد نمود»

۷۳- ملا قاسم (ره) از ائمه جماعت و ثقات تهران

در عهد فتحعلی شاه بود که روزی در اصفهان به همراه یک ملازم برای زیارت اهل قبور وارد قبرستان تخت فولاد شدم، در تکیه میرا بوالقاسم فندرسکی نگاهم به شخصی افتاد که با هیبت تمام به من خطاب فرمود چرا به سنت رسول خدا (ص) عمل نکردی و هنگام ورود سلام ننمودی. من پس از عذرخواهی سلام کردم.

پس فرمودند که در این قبرستان چند پیغمبر مدفونند که کسی نمیداند بیا تا به زیارت آنها برویم، به دنبال او روانه شدم. در مکانی توقف کرد و به عباراتی زیارت نمود که مثل آن عبارات را در هیچ کتابی نخوانده و نشنیده بودم.

پس از زیارت فرمود: من عازم هستم چیزی از من بخواه.
عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرما. فرمود: دو دعا به تو
تعلیم می‌کنم یکی مخصوص شخص خودت و دیگری برای عموم
مسلمانان که هر کس گرفتار هر بلیه‌ای گردید آنرا بخواند از آن
بلیه خلاصی می‌یابد، هر دو دعا را قرائت فرمود.

عرض کردم: افسوس که قلمدان همراه ندارم تا آنها را بنویسم
فرمود: قلمدان هست دست در این خورجین کن و آنرا بیرون آور.
چون دست کردم قلمدانی بود با يك قلم و يك دوات و قطعه کاغذی
به قدر نوشتن آن دعاها. من از این کیفیت متفکر شدم.

دعای اول را نوشتم چون به دعای دیگر رسید فرمود: «یا محمد
یا علی یا فاطمة یا صاحب الزمان ادرکنی ولا تهلکنی» من قدری
تأمل کردم.

فرمود: این عبارت را غلط می‌دانی؟ عرض کردم: بلی زیرا
خطاب به چهار نفر است و فعل باید به صیغه جمع گفته شود نه به
صیغه مفردا. فرمود: برای اینکه ناظم کل عالم در این زمان
صاحب الامر است و آن سه بزرگوار شفاعتند و از او باید به تنهایی
استمداد نمود.

چون از نوشتن فارغ شدم سرم را از روی کاغذ بلند کردم،
کسی را ندیدم از ملازم خود پرسیدم این شخص کجا رفت؟ ملازم
گفت: من کسی را ندیده‌ام^۲.

۱- یعنی «ادرکونی ولا تهلکونی» گفته شود.

۲- عبقری الحسان ج ۲ ص ۹۰.

«تأکید امام زمان (ع) در حفظ کردن خطبه
حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها»

۷۴- سید بزرگواری از اهل علم و تقوی نقل کرد که:

از سامرا به زیارت حضرت سید محمد می رفتم که راه را گم کردم هرچه رفتم راه را پیدا نکردم تشنگی و خستگی مرا از پای درآورد از گرمای شدید و عطش فراوان روی خاکهای گرم افتاده و بیهوش شدم، ناگهان چشم گشودم سر خود را بر زانوی شخصی دیدم! کوزه آبی داشت قدری به من آشامانید هرگز به شیرینی و خوشگواری آن نخورده بودم.

سپس فرمود: یا سید، در این نهر آب خود را شستشو بده! تا نگاه کردم دیدم نهر با صفایی است، درشگفت شدم با خود گفتم: نهر آب به این نزدیکی من داشتم از تشنگی می مردم.

آن شخص فرمود: ای سید قصد کجا داری؟ عرض کردم: حرم مطهر حضرت سید محمد (ع). فرمود: این حرم سید محمد است! تا نگاه کردم دیدم نزدیک حرم هستم و حال آن که از جایی که راه را گم کردم تا حرم مسافت زیادی بود.

راه افتادم به طرف حرم ضمناً در بین راه حضرت (ع) مطالبی فرمودند که در خاطر من سپردم از آن جمله:

- تأکید بر تلاوت قرآن شریف و انکار شدید بر کسانی که می گویند قرآن تحریف (زیاد و کم) شده.

- تأکید به نیکی کردن به پدر و مادر حیا و میتا.

- تأکید در احترام سادات و ذریه علویه.

۱- سید محمد پسر امام هادی (ع) امامزاده عظیم الشان، بقعه و بارگامش در هشت فرسخی سامرا معروف و دارای کرامات است.

- تأکید مجدد فرمودند در قرآن خواندن و نماز شب و فرمودند:
ای سید حیف است از اهل علمی که خود را وابسته به ما بداند و
مداومت بر نماز شب ننماید.

- سفارش فرمودند: در باره تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها
و زیارت حضرت سید الشهداء (ع) از دور و نزدیک.

- تأکید در حفظ کردن خطبه: حضرت صدیقه طاهره در مسجد
رسول الله (ص) و خطبه شقشقیه حضرت امیر (ع) و خطبه حضرت
زینب (ع) در مجلس یزید.

در این حال به این اندیشه فرو رفتم که این شخص عرب کیست
شاید امام زمان است! ناگهان دیدم تنهایم و کسی با من نیست.
منتقم حقیقی ص ۳۷۱

ای جان فدای آنکه او پیدای ناپیداستی
بر گردکویش هردلی سرگشته و شیداستی
دریای لطفش بیکران، امواج مهرش بی امان
در یاد رویش دیدگان پر آب چون دریاستی
غایب اگر شد از نظر، دانم کجا دارد مقر
جایش درون جان ما، در گوشه دلهاستی
محبوب ذات کبریاء، فرزند پاک مصطفی
نور دو چشم مرتضی، دلدادۀ زهراستی
دنیای روح افزای ما، وین عالم زیبای ما
از غیبت دیدار او، زیبای نازیباستی
تا بینم آن بدر دجی، روی آورم یارب کجا
آیا به رضوی جای او، یا وادی سیناستی

خلقی همه مهمان او، بر سفره احسان او
 از پرتو انوار او، افلاک پا بر جاستی
 نور امام منتظر باشد به هر سو جلوه گر
 هر کس نبیند روی او بینای نابیناستی
 ای دلبر دلدادگان، وی حامی افتادگان
 باز آ، که پهنای جهان جولانگه اعداستی
 از شدت آه و فغان، شد تیره روی آسمان
 هر لحظه ای از زندگی اینک شب یلداستی
 دل در هوای کوی تو، پر می گشاید سوی تو
 از سوختن پروانه را کی وحشت و پرواستی
 جانها فدای قائمی کو گر نتابد رو، دمی
 در هر دو عالم (قائمی) بیچاره و رسواستی

بخش پنجم
مطالب سودمند

«به این جمله رافت‌آمیز حضرت امام‌زمان (ع)
توجه شود»

۷۵- آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی

خادم الحجة عليه السلام، آیه‌الله حاج شیخ محمود حلبی ادام‌الله
ظله فرمودند:

در سال ۱۳۶۰ هجری قمری به عراق آمدم، در آن زمان آیه‌الله
العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی رضوان‌الله‌علیه مرجع‌اعلی
دینی و زعیم‌اعظم شیعه را که در نجف اشرف سکونت داشت ملاقات
نمودم، شبی در نجف و در خانه ایشان در خلوت بودیم به‌طوری‌که
حتی فرزندش را اجازه ورود نداد. سخن ما پیرامون وجود حضرت
بقیة‌الله ارواحنا فداه و وضع شیعیان بود من به ایشان عرض کردم:
شما بهتر می‌دانید که شیعیان به امام‌زمانشان علاقه‌مندند و تمام
آنچه شما و ما داریم از تصدق سر حضرت صاحب‌الزمان (عج) است،
اگر دستتان را می‌بوسند به خاطر نیابت امام عصر (عج) است،
اگر وجوهات می‌دهند به خاطر انتساب به صاحب‌الزمان (عج)
است..... پس چرا برای اعتلای نام نامی آن حضرت و نیز رسیدگی
به وضع شیعیان، فعالیت‌های ثمربخشی صورت نمی‌گیرد؟! آیا

نمی‌دانید که در سامرا حتی خانۀ ملکی امام زمان (ع) را غصب کرده‌اند و اقلیت شیعه در فشار است؟ و از این قبیل سخنان می‌گفتم.

پس از اتمام سخنم آن مرجع دینی فرمود: این مواردی را که شما تذکر دادید از واجبات است و انشاءالله درآینده بیشتر از پیش در فکر انجام آن خواهیم بود، البته باید یادآوری کنم که ما به این مسایل هم تا حدی توجه داشته‌ایم و آن حضرت هم کم و بیش بر ما لطف داشته‌اند به اینجا که رسید از جا برخاست و قفل قفسه‌ای را باز کرد که حاوی اسناد و مدارک و نامه‌های زیادی بود. پاکتها را یکی یکی پس زد تا پاکتی را بیرون آورد غبار روی آن را پاک نمود و آن را بوسید و بر سر گذاشت و سپس گفت: این نامه مدرکی است که نشانگر لطف حضرت بقیةالله به ما است و من نیز تا حد امکان فرمان ایشان را عمل نموده‌ام پاکت را گرفتم پشت آن نوشته بود: «فرمانه علیه السلام» فرمان حضرت علیه السلام. پاکت را باز کردم، نامه‌ای را به وسیله ثقةالاسلام والمسلمین حاج شیخ شریعه‌ای شوشتری از طرف حضرت (ع) واصل شده بود مشاهده کردم در آن خطاب به سید نوشته بود:

«قل له: ارض نفسك، واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس، نحن نصرك».

به او بگو: خودت را برای مردم ارزان کن (در دسترس همه قرار بده)، محل نشستنت را دهلیز خانه انتخاب کن، حاجت‌های مردم را برآور، ما یاریت می‌کنیم.

آنگاه آن نایب بزرگوار ادامه داد: بر اساس این فرمان، تماس مردم با من آسان است در دهلیز خانه‌ام نشست‌ام و در حد امکان،

حاجات شیعیان را برآورده می‌سازم و حضرت نیز به ما توجه داشته و یاریمان کرده‌اند.

ترجمه کلمة الامام المهدي ص ۵۶۰

«آن شخص جلیل مولای من حضرت صاحب الزمان بوده است»

۷۶- شیخ مفید (ره)

مردی روستایی به خدمت شیخ مفید رسید و سؤال کرد که زنی حامله فوت نموده و حملش زنده است آیا باید شکم آن زن را شکافت و طفل را بیرون آورد یا آنکه با آن حمل او را دفن نمود. شیخ فرمود: با همان حمل او را دفن کنید، آن مرد برگشت و در اثنای راه سواری را دید که از پشت سرش به سرعت می‌تازد و می‌آید چون نزدیک رسید به او گفت: ای مرد! شیخ گفته است که شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید و زن را دفن کنید.

آن مرد همان طوری که سوار گفته بود، عمل کرد. بعد از چندی ماجرا را برای شیخ نقل نمودند، شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم و معلوم می‌شود که آن شخص مولایم حضرت صاحب الزمان (ع) بوده‌اند و اینک که در احکام خبط و خطا می‌کنم همان بهتر که دیگر فتوی ندهم. پس در خانه را بست و از خانه خارج نشد، ناگاه توقیعی برایش از ناحیه مقدسه بدین مضمون صادر شد:

«ایها الشیخ! منك الفتوی و منا التسدین».

ای شیخ مفید! فتوی بده، ما اصلاح و استوارش می‌نمائیم.
پس شیخ مفید (ره) بار دیگر به مسند فتوی نشست.

«ما بر تمامی کارها و اخبار شما آگاه و مطلع می‌باشیم»

در فرازی از نامه مبارکی که به دست خط حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه در ماه صفر سال ۶۱۰ هجری به افتخار شیخ مفید شرف صدور یافته است و دلیلی واضح بر آگاهی امام (ع) از خطاها و اعمال ناشایست برخی از شیعیان و در عین حال فرازی امیدوار کننده و هیجان آفرین است و یکی از فواید وجود حضرتش رانیز گوشزد می‌نماید، چنین آمده است:

«.... فانا یحیط علمنا بانباتکم و لایعزب عنا شیء من اخبارکم و معرفتنا بالزلل الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا و نبذوا المهد الماخوذ منهم وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللاوا واصطلمکم الاعداء فاتقوا الله جل جلاله».

ما بر تمامی اخبار شما آگاهیم و هیچیک از آنها از نظر ما پوشیده نیست، از لغزشهایی که دچارشان شده‌اید با خبریم از آن هنگامی که بسیاری از شما میل پیدا کردند به کردار ناشایستی که پیشینیان صالح شما از آن دوری می‌جستند و از آن هنگام که پیمانی را که از ایشان گرفته شده بود پشت سر انداختند، گویا که به آن پیمان آگاه نیستند. ما از رسیدگی به شما فروگذار نمی‌کنیم و فراموشتان نمی‌نمائیم که اگر نه این بود نابسامانی‌ها و مصیبت‌ها بر سرتان فرود می‌آمد و دشمنان، شما را درهم می‌شکستند، پس خدا را به یاد آرید و بپرهیزید!

«حزن امام زمان علیه السلام در مرگ شیخ مفید»

قاضی شهید سید نورالله شوشتری گوید: این چند بیت منسوب

است به حضرت صاحب الزمان (ع) که در مرثیه جناب شیخ مفید (ره) گفته اند و بر قبر او نوشته دیده اند.

لا صوت الناعي بفقدك انه يوم على آل الرسول عظيم
ان كان قد غيبت في جدث الثرى فالعلم والتوحيد فيك مقيم
والقائم المهدي يفرح كلما تليت عليك من الدروس علوم

آواز هیچ مرثیه خوانی بر فقدان تو بلند نگردد که روز مرگ تو بر خاندان پیامبر، بزرگ است.

اگر چه در دل خاک پنهان گشته ای، اما درون تو دانش و معرفت حق اقامت گزیده است.

قائم آل محمد مهدی (عج) هرگاه که دانشهایی از دروس الهی بر تو خوانده شود خشنود می گردد.

«امام (ع) فرمود: امسال به مکه نرو»

۷۷- ابی عبدالله حسین بن بابویه

گروهی از هم شهری های ما که مقیم بغداد بودند، برایم نقل کردند در آن سالی که قرامطه و اسماعیلیان بر حجاج طغیان کردند و آن سال فرود آمدن ستارگان از آسمان بر زمین (تناثر نجوم) بود، پدرم (ره) نامه ای به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره نوشت و از حضرتش برای سفر حج خانه خدا اجازه خواست. پاسخ آمد: امسال از خانه ات خارج مشو.

پس بار دیگر اجازه خواست و گفت: آن نذر واجب است آیا برای من جایز است که آن را انجام ندهم؟

جواب آمد که: اگر ناچاری با آخرین قافله کاروان پرو.

پس با آخرین کاروان حرکت کرد و به سلامت ماند و کسانی که در کاروانهای جلوتر بودند همگی کشته شدند^۱.

«ما جز محبت نظری نداریم»

۷۸- ابوالعباس واسطی (ره)

سید رضی الدین علی بن طاووس قدس الله روحه در کتاب فرج المهموم می نویسد: از جمله يك نفر که راستی گفتارش نزد من به تحقیق رسیده می گفت:

من پیوسته از حضرت مهدی صلوات الله علیه تمنا و خواهش می نمودم که مرا در زمره کسانی قرار دهد که به شرف ملاقات و خدمتگزاری در ایام غیبتش نایل گشته اند، تا بدین وسیله به نوکران و خواص وی تاسی جویم و هیچکس را از آنچه که در درون داشتم با خبر نگردانیدم.

تا آنکه رشید ابوالعباس واسطی روزی بدون مقدمه به من گفت: به تو می گویند: «ما قصدنا الا الشفقة عليك»، ما جز محبت نظری به تو نداریم. پس اگر خود را با صبر و بردباری تسکین دهی مقصود حاصل می گردد. من پرسیدم این را از جانب چه کسی می گویی؟

گفت: از جانب مولانا مهدی صلوات الله علیه می گویم^۲

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۲۵۶ - منتخب الاثر ص ۳۹۸.

۲- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۵۴.

«ولادت شیخ صدوق قدس سره با دعای امام زمان (عج)»

۷۹- علی بن حسین بابویه برای ابوالقاسم حسین بن روح (قدس سره) نامه فرستاد و خواسته بود که نامه‌اش را که در آن اشتیاق خود را به داشتن فرزندی ابراز کرده بود به حضرت صاحب الزمان (ع) برساند، حضرت در جوابش نوشت:

«قد دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدین ذکریین خیرین»

ما برای تو از خدا درخواست نمودیم، به زودی خداوند دو پسر نیکوکار خوب به تو عطا می‌فرماید.

چندی بعد ابوجعفر (شیخ صدوق) و ابو عبدالله از کنیزی متولد گردیدند. و ابوجعفر عبدالله حسین بن عبدالله می‌گفت:

از ابوجعفر (شیخ صدوق قدس سره) شنیدم که می‌گفت: من به دعای حضرت صاحب الامر (ع) متولد شده‌ام. و به این افتخار و مباحثات می‌نمودم.

«امام (ع) جواب نامه را دادند»

۸۰- قاسم بن علا می‌گوید:

خداوند پسرانی به من می‌داد و من برای حضرت نامه می‌نوشتیم و درخواست دعا می‌نمودم و حضرت هیچ چیز در مورد فرزندانم نمی‌نوشت و همگی مردند، بعد از آنکه فرزندانم حسن به دنیا آمد نامه نوشتیم و تقاضای دعا نمودم، جواب آمد: «یبقی» باقی می‌ماند.^۲

۱- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۱ ص ۳۰۶ - ۳۰۷ به نقل از فهرست نجاشی

کتاب الغیبة شیخ طوسی ص ۱۹۵.

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۸۹ - ترجمه کشف الغمة ج ۳ ص ۳۴۳.

«از ناحیه مقدسه دستور آمد»

۸۱- پدر غلام احمد بن حسن

وارد جبل (ایران) شدم و معتقد به امامت نبودم ولی همه ائمه علیهم السلام را دوست می‌داشتم، تا این که یزید بن عبدالله از دنیا رفت، در هنگام بیماری وصیت کرد که اسب سمند و شمشیر و کمر بند او را به مولایش (حضرت بقیة الله علیه السلام) بدهم. من ترسیدم اگر اسب را به اذکوتکین (یکی از امرای ترک دولت عباسی) بدهم از او ستم ببینم لذا با خودم اسب و شمشیر و کمر بند را به هفتصد دینار قیمت کردم و به هیچ کس اطلاع ندادم، بعد از چندی نامه‌ای از عراق به من رسید «هفتصد دینار ما که از بهای اسب و شمشیر و کمر بند نزد تو است بفرست»^۱.

«امام (ع) فرمود: ما را به مال سنی حاجتی نیست»

۸۲- اسحاق بن محمد

در قم مرد بزاز مؤمنی بود و شریکی سنی داشت پارچه نفیسی به دستشان افتاد. مرد مؤمن گفت این پارچه شایسته مولای من (امام زمان علیه السلام) است شریکش گفت: من مولای تو را نمی‌شناسم ولی هر کار می‌خواهی بکن چون پارچه را فرستاد، حضرت آنرا از طول دو نصف کرد و نصفش را پس فرستاد و فرمود: ما را در مال سنی حاجتی نیست.^۲

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۵۹۵ - کتاب الغیبة شیخ طوسی ص ۱۷۱ ج ۲.

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۱۷.

«امام (ع) فرمود: دکانها را از او بگیر»

۸۳- از محمد بن هارون همدانی روایت شده که گفت:

پانصد دینار قرض داشتم و دستم تنگ بود. با خود گفتم مغازه‌هایی که به پانصد و سی دینار خریده‌ام به همان پانصد دینار به حساب حضرت می‌گذارم، به خدا سوگند این تصمیم را به زبان نیاورده و به کسی هم نگفتم. حضرت (ع) به محمد بن جعفر نوشت: «دکانها را از محمد بن هارون در عوض پانصد دیناری که از او طلب داریم بگیر»^۱.

«به من نوشته شد: در رد احسان ما خطا کردی»

۸۴- حسن بن فضل یمانی (ره)

وارد سامرا شدم از سوی حضرت بقیة الله کیسه‌ای حاوی دینارها و دو جامه فرستاده شد من آن را برگرداندم و نپذیرفتم و با خود گفتم منزلت و مقام من در نزد آنان این اندازه است (پس از این همه زحمت و انتظار تشرف به مقصد نرسم؟) بعد از این عمل پشیمان شدم نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی کرده پوزش طلبیدم. پس جواب نامه آمد (به وسیله همان قاصد) که:

اشتباه کردی زیرا تو نمی‌دانی که ما چه بسا این کار را با دوستانمان انجام دهیم و چه بسیار از ما بخواهند تا به آن تبرک جویند.

و به من نوشته شد: در رد احسان ما خطا کردی و اگر از خدا طلب بخشش کنی خداوند تو را خواهد بخشید و اما آن دو جامه

۱- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۹۶ به نقل از خرائج.

چاره‌ای نیست باید قبول کنی و در آن احرام ببندی^۱.

«توقیع از ناحیه مقدسه صادر شد»

۸۵- محمد بن ابراهیم بن مرزیا (ره) گوید:

پس از درگذشت حضرت امام حسن عسکری (ع) به شك افتادم و اموال بسیاری نزد پدرم جمع شد، اموال را برداشت و سوار کشتی شد و من او را بدرقه و مشایعت کردم، تب سختی کرد، پس گفت: ای فرزندانم! مرا برگردان که این تب نشانه مرگ است. آن‌گاه به من گفت: درباره این اموال از خدا بترس و به من وصیت نمود و از دنیا رفت با خود گفتم پدرم کسی نبود که وصیت نادرستی کند، این اموال را به عراق می‌برم و در کنار شط خانه‌ای اجاره می‌کنم و به کسی چیزی نمی‌گویم. اگر مطلبی همچون دوران زندگی حضرت عسکری (ع) برایم روشن شد این مال را می‌فرستم و گرنه صدقه می‌دهم.

پس به عراق رفتم و خانه‌ای در کنار شط کرایه نموده و چند روز آنجا ماندم تا فرستاده‌ای آمد و نامه‌ای همراه داشت که نوشته بود: ای محمد! همراه تو چنین و چنان اموالی در میان فلان و فلان چیز است... تا آنجا که همه چیزهایی را که همراه من بود و خودم به دقت نمی‌دانستم برایم بیان نمود پس مال را به آن قاصد تحویل دادم و چند روزی آنجا ماندم هیچ کس خبری از من نمی‌گرفت اندوهگین شدم آن‌گاه نامه‌ای از ناحیه مقدسه به من رسید که:

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۵۹۱ - اکمال الدین ج ۲ ص ۱۶۷ (ترجمه آیه‌الله

کمره‌ای) - اثبات الهداة ج ۷ ص ۲۷۷.

«قد اقمناك مكان ابيك فاحمد الله»

ترا به جای پدرت منصوب ساختیم پس خدا را شکر و ستایش کن^۱.

«در باره وکیل ما شك نیست»

۸۶- حسن بن الحمید

در وکالت حاجز بن یزید شك کردم اموالی جمع کرده و به سامرا رفتم آنجا نامه ای از طرف حضرت صاحب (ع) برای من آمد که:
«لیس فینا شك ولا فیمن یقوم مقامنا بامرنا رد ما معك الی حاجز بن یزید»

در مورد ما و درباره کسی که به امر ما جانشین ما است شك و تردید روا نیست آنچه همراه داری به حاجز بن یزید تسلیم کن^۲.

«دستور امام زمان (ع) به وکلای ناحیه مقدسه»

۸۷- حسین بن حسن علوی

مردی از خاصان «رود حسنی» (که حاکم سامره بود) با مردی دیگر نزد او سعایت کردند که برای حضرت صاحب مالها جمع می کنند و وکلایی دارد و همه وکلای اطراف را نام بردند و مطلب را به عبیدالله بن سلیمان وزیر خلیفه عباسی دادند وزیر خواست آنها را بگیرد خلیفه گفت: عده ناشناسی را نزد وکلا بفرستید که اموالی برای آنها ببرند، هر کدام پذیرفتند او را بگیرند. آنگاه از طرف حضرت صاحب الزمان (ع) به همه وکلا دستوری صادر شد که مضمونش این بوده است از هیچکس چیزی نگیرند و از گرفتن خودداری کنند و خود را بی اطلاع نشان دهند^۳.

۱- کتاب الغیبه شیخ طوسی ص ۱۷۰ - ارشاد شیخ مفید ص ۳۳۳.

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۹۶ اثبات الهداة ص ۲۸۰.

۳- اثبات الهداة ج ۷ ص ۲۸۷ - اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۲ - اعلام الوری ص ۴۲۰.

«جواب نامه آمد که : بیست درهمش از آن تو بود»

۸۸- محمد بن شاذان نیشابوری

نزد من مالی برای حضرت بقیة الله (ع) جمع شد که از پانصد درهم بیست درهم کم بود و مایل نبودم که تا وقتی به پانصد درهم نرسیده و ناقص است آن را بفرستم، لذا از مال خودم آن را کامل کرده و برای محمد بن جعفر (ره) فرستادم و آنچه از خودم بود ننوشتم، پس از آن محمد بن جعفر رسید آن را برای من فرستاد که در آن نوشته بود:

«پانصد درهمی که بیست درهمش از آن تو بود، رسید»^۱

«مسایلی را از حسین بن روح پرسید»

محمد بن اسحاق طالقانی

مسایلی از حسین بن روح (قدس سره) پرسید و جواب شنید، فردا که دوباره خدمت او رفت با خود گفت: گمان میکنم که دیروز این جوابها را از پیش خودگفت. بدون اینکه اظهاری بکند حسین بن روح فرمود: اگر از آسمان به زیر افتم و پرندگان مرا بر بایند یا باد مرا در جای دوردستی افکند نزد من بهتر است از اینکه در دین خدا به رأی خود حرفی بزنم، این سخنان از مدرک اصلی است و از امام (ع) شنیده شده^۲.

(مفصل این جریان در کتاب نواب اربعه در شرح حالات حسین ابن روح (ره) آورده شده است ص ۱۰۰).

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۰ باب تولد حضرت - ارشاد شیخ مفید ص ۳۴۳.

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۴۱.

«از آنچه پنهان بود خبر داد»

۸۹- حسن بن جعفر قزوینی

یکی از برادران ما بدون وصیت از دنیا رفت و مالی داشت که دفن کرده بود و هیچ يك از ورثه‌اش از آن خبری نداشتند. پس (حسن بن جعفر) نامه‌ای به حضرت نوشت و در این مورد سؤال کرد، جواب آمد که: «مال در خانه و در فلان جای سقف و به این کیفیت است».

آن جا را کند و مال را بیرون آورد.

«آن کیسه‌ای که نزد توست، بده»

در کافی از سعد بن عبدالله نقل می‌کند که گفت:

وقتی که خبر مرگ (احمد) ابن هلال ملعون رسید شیخ (که شاید حسین بن روح باشد) آمد و به من گفت: آن کیسه‌ای که نزد تو است، بده. دادم. نامه‌ای به من داد که در آن نوشته بود: «واما صوفی سالوس (ظاهر ساز)» احمد بن هلال «خدا عمر وی را تمام کرد». و پس از مرگ او باز نامه‌ای آمد که در آن چنین نوشته بود:

«او به ما سوء قصد داشت و ما صبر کردیم، خدا به دعای ما

عمرش را کوتاه کرد». ۲.

۱- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۵۶.

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۰۵.

«از فرج پرسیدم که چه وقت خواهد بود»

۹۰- ابوعلی محمد بن همام

نامه‌ای نوشتم و از فرج پرسیدم که کی خواهد بود؟ برایم
جواب آمد:

«كذب الوقاتون» - تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند.^۱

«دعای امام زمان (ع)»

۹۱- محمد بن عثمان عمروی

آن مهر تابان را دیدم. آخرین دیدار من با او در کنار بیت‌الله
الحرام بود که عرضه می‌داشت «اللهم أنجز لی ما وعدتنی» - بار خدایا،
آنچه به من وعده کرده‌ای انجام ده.

و دیدم که در المستجار، پرده کعبه را گرفته عرضه می‌دارد
«اللهم انتقم لی من اعدائی» * بار خدایا، انتقام مرا از دشمنانم
بگیر.^۲

«به فرموده امام صادق (ع) درباره»

خدمتگزاری به امام زمان (ع) توجه شود»

محدث جلیل‌القدر مرحوم شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی در
صفحه ۲۴۵ کتاب الغیبة از «خلاد» نقل کرده که گفت:

سئل ابو عبدالله (ع): هل ولد القائم (ع) فقال: «لا ولو أدركته
لخدمته ایام حیاتی».

از امام صادق (ع) سؤال شد آیا حضرت حجت (ع) متولد شده

۱- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۴۸۳.

۲- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۱۱۴.

است؟ فرمودند: خیر، هرگاه از درك زمان حضرتش بهره‌مند بودم هرآینه تمام مدت عمر خود را صرف خدمتگزاریش می نمودم.

«گفتار محمد بن عثمان درباره امام زمان (ع)»

محمد بن عثمان (دومین نایب خاص) می گوید:

چون حضرت مهدی (ع) متولد شد، نوری از بالای سرش ساطع بود و تا افق آسمان می درخشید، سجده‌ای کرد و چون سر از سجده برداشت، فرمود:

«شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام». خداوند گواه است که جز او خدایی نیست که عزیز و فرزانه است و فرشتگان نیز گواهند که او یکتا و قائم به قسط است. جز او خدائی نیست که عزیز و فرزانه است به راستی دین در نزد خدا اسلام است و بس. (سوره آل عمران آیه ۱۸) ۱.

سخن گفتن کودک چندساعته و چند روزه

از نظر قرآن

امام صادق (ع) يك قرن پیش از ولادت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه فرماید:

هیچ معجزه‌ای نیست که توسط يك پیامبر و یا وصی يك پیامبر تحقق یافته باشد جز این که خداوند همانند آنرا به دست قائم ما انجام خواهد داد تا حجت بر دشمنان تمام شود ۲.

۱- اکمال‌الدین ج ۲ ص ۴۳۳.

۲- اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۰۰.

روی این بیان معجزات انبیای سلف هر چه بوده نظیرش توسط حضرت بقیة الله ارواحنا فداء باید انجام پذیرد. یکی از معجزات پیامبران سخن گفتن آنها در گهواره بود چنان که قرآن از حضرت عیسی (ع) آن را نقل کرده است^۱ و یکی دیگر از معجزات آنها مبعوث شدن آنها به رسالت در کودکی چنان که قرآن کریم در مورد حضرت یحیی (ع) می فرماید: حکم (نبوت) را به او در حال کودکی عطا نمودیم^۲.

با توجه به اینکه بعد از پیامبر (ص) دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد تحقق این معجزه در مورد حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به صورت اعطای در حکم امامت به آن حضرت در سن کودکی است که امامت امتداد رسالت است روی این بیان سخن گفتن کودک چند روزه و چند ساعته از نظر قرآن محقق و مسلم است^۳.

«حضرت امام رضا (ع) چون نام مبارک

برده شد، از جا برخاست»

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در ج ۲ کتاب اکمال الدین ص ۴۳ به سندش از عبدالسلام بن صالح هروی نقل کرده که گفت از دعبل خزاعی شنیدم که گفت:

در محضر مولایم حضرت امام رضا (ع) قصیده‌ای را که سروده بودم خواندم قصیده‌یی که مطلعش چنین بود:

مدارس آیات خلت من تلاوة ومنزل وحی مقفر العرصات

۱- سورة مریم آیه ۳۰ «قال انی عبد الله اتانى الكتاب وجعلنى نبیا».

۲- سورة مریم آیه ۱۲ «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا».

۳- به نقل از یاد مهدی (ع) ص ۲۶۵.

محل های درسی که در آن آیات الهی خوانده میشد اینک (دراثر ظلم مخالفان) از آهنگ تلاوت خالی شده و جایگاه وحی خدا همچون بیابان ویران و هموار گردیده است.

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق وباطل ويجزي على النعماء والنقمة

یعنی: ظهور امامی که ناچار می باید بیاید، حتمی است او به نام خدا و برکات او قیام می کند تا در میان ما هر حقی را از باطل تمیز دهد و پاداش هر نعمت و نعمتی را عطا فرماید.

در این هنگام حضرت امام رضا (ع) به شدت گریستند و آنگاه سر مبارکشان را بلند کردند و به من فرمودند: ای خزاعی روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت آیا می دانی این امام کیست و چه موقعی قیام می کند؟

عرض کردم: نه مولایم جز آنکه شنیده ام امامی از شما خاندان قیام می کند زمین را از هر فسادى پاک می گرداند و از عدالت سرشار می سازد چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

سپس حضرت فرمودند: «یا دعبل الامام بعدى محمد ابني وبعد محمد ابنه على وبعد على ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فى غيبته المطاع فى ظهوره لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يخرج فيملاء الارض عدلا كما ملئت جورا».

ای دعبل، بعد از من پسر محمد (ع) امام است و پس از او فرزندش علی (ع) و بعد از وی پسرش حسن (ع) و پس از او فرزندش «حجت قائم» (ع) امام است که در دوران غیبتش انتظارش را می کشند و در زمان ظهورش اطاعتش می نمایند.

اگر از عمر دنیا تنها يك روز باقی مانده باشد، همان يك روز را خداوند آنقدر طولانی گرداند تا اینکه او قیام کند و زمین را مالا مال از عدل نماید چنان که مملو از ستم شده باشد.

محدث جلیل و فاضل ماهر آقای سید حسن موسوی کاظمی^۱ در تکملة امل الامل فرماید: یکی از علمای امامیه کتابی نوشته در وفات حضرت امام رضا (ع) موسوم به «تاجیح نیران الاحزان فی وفاة سلطان خراسان» و از متفردات کتاب این است که فرمود:

روایت شده که دعبل خزاعی وقتی که انشاء کرد قصیده خود را برای حضرت امام رضا (ع) چون به نام مبارک حضرت امام زمان (ع) رسید، حضرت امام رضا (ع) برخاست و بر روی پای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود دعا نمود: «اللهم عجل فرجه ومخرجه وانصرنا به نصرا عزیزا».

«امام (ع) در آسمان معنویت، خورشید جهان طبیعت است»

روزی رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع) درباره شخصیت و عظمت امام و مقام ائمه پیشوایان دین سخن می گفت، سخن بدینجا رسید که پیوسته در جهان حجتی وجود داشته و مردم را آشکارا به سوی حق دعوت می نمودند و یا در پس پرده خفا مردم را با خدا آشنا می ساختند. مردی از جا برخاست عرضه داشت: چگونه مردم از امامی که او را نمی بینند استفاده می کنند؟

امام ششم فرمود: همان طور که از خورشید در موقعی که در ابرهای متراکم مستور می گردد، موجودات بهره برداری می کنند.

این جمله کوتاه که حقیقتی ارزنده و واقعیتی غیر قابل انکار و تردید را در بردارد از دیر زمانی پیوسته مورد توجه ارباب علم و دانش و محققین قرار گرفته و هر يك به نوبه خود در این باره سخنانی ارزنده و سودمند بیان نموده‌اند. که از این اشخاص است جناب علامه مجلسی با استفاده‌ای که از کلمات ائمه طاهرین نموده و تحقیق عمیق برای به دست آوردن معارف اسلامی پیدا نموده در این باره می‌گوید:

«خورشید تابان جهان معنوی با مهر فروزان طبیعت از هشت جهت شباهت دارد گرچه تا آنجاست که فهم ناچیز من می‌رسد شاید از جهات دیگر نیز شباهت داشته باشد باید از خدا خواست تا حقایق به صورتی روشن در دل ما جلوه کند.

۱- حجج الهی و پیشوایان و ائمه دین علت غایی جهان خلقت می‌باشند که می‌توانند نور وجود و علم و هدایت را عرضه نموده و دیگران از آنها کسب فیض کنند و به نور آنها دانش و فضیلت و تقوی را فراگیرند و از بلایا و شداید مادی نجات پیدا کنند چه انسان در اثر معصیت و اعمال زشت و رفتار ناپسند کارش به جایی می‌رسد که بایستی بر هستی او خط کشید ولی فیض وجود پیغمبر یا امام آنقدر گسترش و توسعه دارد که از عذاب الهی مانع می‌گردد همان‌طور که در قرآن آمده «ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم»^۱ و خدا تا تو در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد، آری رحمت گسترش یافته الهی نور رسول اکرم یا حجت وقت می‌تواند انسان را امیدوار سازد که به سوی خدا بازگردد و تجدید حیات و زندگی نماید.

۲- مردم در موقعی که خورشید در زیر ابر پنهان است پیوسته انتظار دارند که ابرهای تیره برکنار رفته و خورشید تابان بانور خود حیاتی تازه در موجودات بدمد، همان طوری که سعدی می گوید:

حقیقت گر دمی مخفی بماند

چو خورشید است کاندر زیر ابر است

برون آید ز زیر ابر تاریک

کند روشن ولی محتاج صبر است

و همگی شیعیان معتقد هم در موقع غیبت امام خود انتظار دارند که جلوه کند و ابرهای تیره جور و ستم و ظلم را که سراسر عالم را فرا گرفته است پراکنده سازد و جهانی را حیاتی تازه بخشند.

۳- کسانی که وجود حضرتش را انکار کنند با اینکه آثار وجودی او در همه جا جلوه گر است مردمان سفیه و بی خرد و یا معاند و مفرض هستند که وجود خورشید را انکار می کنند.

۴- گاهی عدم رسیدن شعاع مستقیم خورشید به نفع پدیده های طبیعی است، و لذا به واسطه ابرها بر موجودات می تابد و نفع می رساند همین طور غیبت امام هم برای مردم حق بین انفع می باشد لذا غایب گردیده است.

۵- دیده انسان نمی تواند مستقیماً به خورشید نظر افکند و چه بسا اگر در مدتی طولانی چشم خود را به خورشید دوخت کور گردد زیرا دیده توانایی دیدن آنرا ندارد همین طور زمانی نمی تواند چشم انسان امام خود را ببیند زیرا طاقت نداشته و چه بسا اگر ببیند بدون واسطه دچار گمراهی و ضلالت می گردد لذا باید در زیر ابرها او را ببیند آن وقت است که استفاده خود را می کند و دچار اشتباه نمی گردد.

- ۶- گاهی ابرها پس و پیش می‌شوند و جمال خورشید لحظه‌ای نمایان می‌گردد و در جهان پر آشوب هم گاهی اوضاعی پیش می‌آید که فرد یا افرادی امام خود را می‌بینند.
- ۷- همان طوری که نفع خورشید عمومیت دارد و همه از نور او بهره‌مند می‌گردند از نور امام هم همه جهان و هر کس بدو توجه کند نورانی می‌شود. لذا در بعضی از روایات در تفسیر آیه کریمه «ومن کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی و اضل سبیلاً»^۱ آمده هر کس دیدی نداشته باشد که در جهان امام خود را ببیند مسلماً در آخرت هم نابیناست و راه را گم کرده است.
- ۸- خورشید در هر خانه و مسکن آن قدر که روزنه است، می‌تابد همین‌طور امام هم به قدری که مردم ارتباط خود را با او برقرار کنند و عملاً وسایل بهره‌برداری را تهیه و از مواعینی که موجب دوری از حضرتش می‌باشد دوری جویند به همان اندازه از شخصیت امام و رهبری او استفاده نموده و نورانی می‌گردند.^۲

«یکی از القاب حضرت ولی عصر (عج) فجر است»

مرحوم شرف‌الدین نجفی (قدس سره) در کتاب تأویل الایات الظاهرة از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده که مراد از «فجر» در قول خداوند که فرموده «والفجر ولیال عشر» وجود مقدس حضرت بقیة الله صلوات الله علیه و علی آبائه اجمعین است. نویسنده بزرگوار، شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) می‌گوید: در این باره ده وجه به نظر رسیده است:

۱- اسری/۷۲.

۲- همه در انتظار اویند ص ۱۱۱.

وجه اول- آن است که چنانچه در وقت طلوع فجر، ظلمت شب بر طرف می‌گردد و عالم روشن می‌شود هم چنین در وقت طلوع و ظهور آن وجود مقدس، ظلمت ظلم ظالمین که درباره آن «الظلم الظلمات یوم القیامة» وارد شده است زدوده می‌شود و عالم به واسطه انتشار نور معدلت آن بزرگوار روشن و نورانی می‌شود.

وجه دوم- آنکه چنانچه از وقت طلوع فجر تا زمان طلوع شمس خلائق فی الجمله و بعضی از آنها در سیر و حرکت می‌باشند چنان که این مطلب مشاهده و محسوس است هم چنین در بدو ظهور آن حضرت تا برهه‌ای از زمان مردم دسته دسته و طایفه بعد طایفه ایمان به آن بزرگوار آورند و بعد از انتشار اسم مبارک و ظهور موقور السرور ظاهری شخص امام علیه السلام آنگاه تمامی مردم به او ایمان آورند.

وجه سوم- آنکه چنانچه وقت ظهور فجر وقتی است شریف و بنا بر اخبار وارده از ساعات بهشت محسوب می‌شود و هم چنین زمان ظهور آن بزرگوار هم زمانی است شریف و شرافت آن به درجه و مرتبه‌ای است که مردم به نظر کردن بر کف دستهای خود احکام الهیه را دریابند و عالم گردند.

وجه چهارم- آنکه چنانچه وقت طلوع فجر را همیشه طایفه خاصه از مردم مراقب و مواظب‌اند و آنها صائمین و متعبدین و مستغفرین در اسحارند هم چنین طلوع فجر حقیقی را همیشه طایفه‌ای از خلق مترصد و مترقبند و آنها منتظرین فرج و ظهور آن بزرگوارند.

وجه پنجم- آنکه چنانچه فجر دو طلوع دارد که از اولی آن تعبیر

به کاذب می شود و دیگری تعبیر به صادق، آن بزرگوار نیز دو طلوع دارد یکی در مکه معظمه به هیأت شبان با چند رأس از گوسفندان لاغر که این هیأت و وضع آن بزرگوار با آن گوسفندان لاغر کشف از مذهب واقعی و صورت اصلی شیعیانش می نماید که به واسطه ابتلا و دچار شدنشان به ظلم و جور ظالمین و فاسقین از مائده حقیقی و غذای واقعی خود که معارف و علوم آن بزرگوار و آباء اطهار اوست محروم مانده اند و به چنین حال نزاری دچار شده اند. این طلوع آن سرور نظیر طلوع استطاله فجر است (فجر اول) و طلوع دیگری دارد در مدینه منوره و کوفه و سایر بلاد که نظیر طلوع استطاره (فجر دوم) است.

وجه ششم- آنکه چنانچه در وقت طلوع فجر، منادیان خدایی و مؤذنان الهی ندا در می دهند و مردم را به طلوع فجر و دخول وقت فریضه صبح اعلام می نمایند هم چنین در وقت طلوع و ظهور این فجر حقیقی منادی حضرت اله که جبریل (ع) است در میان زمین و آسمان ندا در می دهد و مردم را از ظهور و طلوع آن حضرت اعلام می فرماید.

وجه هفتم- آنکه چنانچه در وقت طلوع فجر منادیان بردو قسمند منادیانی که بر حقند و آنها کسانی هستند که شهادت بر ولایت علی بن ابیطالب (ع) را تبعاً للرسول و تیمناً ذکر نام مبارك حضرت علیه السلام می نمایند و قسم دیگر منادیانی که برخلاف آنها هستند

۱- مشهور در میان فقهای عصر ما این است که گفتن «اشهد ان علیاً ولی الله» برای تبرک و تیمن است ولی برخی از فقهای معاصر آن را به طور قطع جزء اذان و اقامه می دانند مرحوم آیه الله حکیم که در مستمسک عروه فتوی و حکم صریح به وجوب «اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان و اقامه داده اند. از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ←

همچنین در وقت طلوع این فجر حقیقی نیز دو قسم منادی باشد یکی منادی برحق که جبرئیل (ع) است و دیگر منادی بر باطل و ضلالت که شیطان است.

وجه هشتم- آنکه چنانچه قبل از طلوع فجر ستاره‌ای که درخشنده‌تر از سایر ستارگان است ظاهر و طالع می‌شود و بعد از آن فجر طلوع می‌کند هم‌چنین قبل از طلوع این فجر حقیقی وجود علمای ربانی مثل ستارگان و وجود اوتاد و ابدال و نقباء و رجال الغیب مثل آن ستاره سحر و قبل از طلوع فجر اند در روشنی دادن از برای مردم در اهتدا و راهنمایی به دین قویم و صراط مستقیم.

وجه نهم- آنکه چنانچه از وقت طلوع فجر تا طلوع شمس، برزخ مابین شب و روز است یعنی نه به تاریکی شب است و نه به روشنی روز، هم‌چنین زمان طلوع و ظهور آن فجر حقیقی برزخ میان زمان دنیا و نشانه برزخیه و آخرت است که نه به کثافت این زمان است و نه به لطافت زمان طلوع آن نور موفورالسرور است نسبت به زمان حالیه که در آن وقت ملایکه محسوس شوند و به آدمیان آن زمان مصافحه نمایند و جنیان مریی گردند و با آنها مجالست کنند چنانچه در ضمن حدیث مفضل بن عمر است.

وجه دهم- آنکه چنانچه در بین طلوع فجر و طلوع آفتاب خوابش



احمد خوانساری سؤال شد که آیا شهادت ثالثه جزء اذان است؟ فرمودند: اذان جزء شهادت ثالثه است، زیرا روح نماز ولایت است و بدون ولایت که رکن اصلی نماز است نه تنها نماز بلکه هیچ عملی پذیرفته نخواهد بود. چنان که خطیب خوارزمی در مناقب ص ۲۸ در روایتی از رسول اکرم (ص) آورده است که به علی (ع) فرمود: یا علی اگر بنده‌ای به درازی عمر نوح خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد در راه خدا طلا انفاق کند و هزار حج با پای پیاده به جا آورد و سرانجام در بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود اگر ولایت تو را نداشته باشد داخل بهشت نمی‌شود.

مکروه و موجب حرمان از رزق است همچنین در وقت طلوع آن فجر حقیقی و ظهور آن نور موفورالسرور و پهن شدن آثار معدلت آن بزرگوار، آفتاب وار بر روی زمین در خواب غفلت بودن مذموم بلکه نومش به این صفت باعث خذلان ابدی و موجب حرمان از عطایای حظوظ روحانیه حضرت احدی است^۱.

«داستانهای شگفتی از شیخ حر عاملی (ره)

نسبت به امام زمان (ع)

۹۲- محمد بن حر عاملی اعلی الله مقامه مؤلف کتاب اثبات الهداة گوید:

من خود مکرر در خواب معجزاتی از حضرت صاحب الزمان (عج) دیده ام از جمله اینکه:

در کودکی - حدود هفت سالگی - مرض بسیار سختی پیدا کردم به طوری که بستگانم گرد آمدند و گریستند و مہیای عزا شدند، در همان حال بین خواب و بیداری پیغمبر (ص) و امامان دوازده گانه علیهم السلام را دیدم بر آنها سلام کردم و با يك يك مصافحه نمودم چون با حضرت صاحب الزمان (ع) مصافحه کردم گریستم و عرض کردم: مولای من می ترسم در این مرض بمیرم در صورتی که هنوز بهره خویش را از علم و عمل نگرفته ام. فرمود: نترس که در این مرض نخواهی مرد. بلکه خدایت شفا دهد و عمری دراز کنی سپس کاسه ای که در دست داشت به من داد نوشیدم و همان حال خوب شدم و مرض به کلی زایل گردید.

۱- عبقری الحسان ج ۱ مسک صفحه ۲۸.

و از جمله اینکه:

در مشهد خواب دیدم که حضرت مهدی (ع) وارد مشهد شده خدمتش مشرف شدم دیدم در وسط مجلسی که نشسته حوضی است و قریب بیست نفر در مجلس حضور دارند ساعتی گفتگو کردیم غذا آوردند، غذا اندک ولی بسیار لذیذ بود همه خوردیم و سیر شدیم اما غذا به حال خود باقی بود چون فارغ شدیم دقت کردم دیدم عدد اصحاب آن جناب از چهل نفر تجاوز نمی کند. با خود گفتم: این بزرگوار ظهور کرده و لشکرش بسیار اندک اند کاش می دانستم پادشاهان زمین از او اطاعت می کنند یا با او به جنگ برمی خیزند و چگونه بدون لشکر بر آنها غالب می شود؟ آنگاه پیش از آنکه حرفی بزنم به من نگاه کرد و لبخندی زد و فرمود: شیعیان مرا از کمی یاور نترسان که مردانی همراه من اند که اگر دستور دهم همه دشمنان را از پادشاه و غیره حاضر کنند و گردن زنند و لشکریان پروردگارت را جز او نمی داند، از این بشارت خرسند شدم.

و از جمله اینکه:

در کاظمین خواب دیدم که آن جناب در خانه مردی به نام ابراهیم تشریف آورده رفتم آنجا و خواستم خواهش کنم که معجزه ای بنماید پیش از اظهار فرمود: اینک وقت معجزه خاستن نیست زیرا هنوز ظهور نکرده ام وقتی که خروج کردم هر چه می خواهید تقاضا کنید، ساعتی گفتگو کردیم سپس دستور داد اسبی آوردند و عده ای کمتر از ده نفر همراهش بودند قبل از سوار شدن فرمود:

ما زینی داریم که مورد حاجت نیست آنرا به این شیخ بخشیدیم که به آن تبرک جوید و به من اشاره کرد. با خود گفتم: چگونه به این زین تبرک جویم من که از صاحبش اعجازی ندیدم؟ آنگاه به من

نظر کرد و لبخند زد و فرمود: اینجا معجزه لازم نیست ولی به زودی اعجاز و برکتی از این زین خواهی دید، سپس بیدار شدم و در خطرهای عظیم و مهلکه های شدیدی واقع شدم که خداوند به برکت آن جناب نجاتم داد.
و از جمله اینکه:

باز در خواب خدمت آن حضرت رسیدم نزدیک رفته سلام کردم خواستم بپرسم فرج چه وقت است؟ پیش از سؤال فرمود: انشاءالله نزدیک است و این آیه را خواند:

«قل لا يعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله»^۱.

بگو آنها که در آسمان و زمین اند غیب نمیدانند مگر خدا^۲.

«امام زمان (ع) ستاره های درخشانده

در میان انوار ائمه (ع)»

در کفایة الاثر به سند خود از مفضل بن عمر آورده از حضرت امام صادق (ع) از پدران شان از امیرالمؤمنین علیهم السلام که فرمود رسول خدا (ص) فرمود:

هنگامی که به معراج برده شدم، پروردگارم جل جلاله به من وحی فرمود: ای محمد من به زمین نظری افکندم پس تو را از آن برگزیدم و تو را پیغمبر قرار دادم و از اسم خودم برای تو اسمی برگرفتم که من محمودم و تو محمد هستی، سپس بار دیگر نظری کردم و از آن (زمین) علی را برگزیدم و او را جانشین، خلیفه و همسر دخترت قرار دادم و از برای او اسمی از اسمهایم برآوردم

۱- سورة نمل: ۶۴.

۲- اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۷۸ تا ص ۳۸۱.

که من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر بیافریدم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه نمودم پس هر کدام آن را پذیرفت نزد من از مقربین شد. ای محمد، اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا اینکه بسان مشک خشک شده گردد سپس درحالی که ولایت آنان را انکار کرده باشد (در قیامت) مرا ملاقات نمی‌کند، او را در بهشتم جای نخواهم داد و زیر سایه عرشم نخواهم برد.

ای محمد، آیا می‌خواهی آنان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من، خدای عزوجل فرمود: سرت را بلند کن، پس چون سر برداشتم ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و (م ح م د) را که در میان آنان بود و همچون ستاره تابان می‌درخشید دیدم.

گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌نماید و به او انتقام می‌گیرم از دشمنانم و او سبب رفاه و آسایش دوستان من است آن که دل‌های شیعیان را از ستمگران و منکران حق و کافران تسلی می‌دهد و شفا می‌بخشد.^۱

«انتقام از تکذیب کنندگان به دست قائم من است»

حضرت موسی بن جعفر (ع) از پدر بزرگوارش روایت فرمود که:

رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در اطاقی جمع نموده و در را بست و فرمود: ای اهل بیت

من و اهل خدای عزوجل، خدا بر شما سلام می‌رساند و این جبرئیل است که در اطلاق می‌باشد و می‌گوید: خدا به من فرمود که به شما بگویم بلاها و فتنه‌ها از طرف دشمنانتان به شما خواهد رسید، شما چه می‌گویید؟ گفتند: ای رسول ما صبر می‌کنیم برای امر خدا و آنچه که از قضای الهی نازل شود تا آنکه بر خداوند عزوجل وارد شویم و اجر و پاداش خود را دریافت نماییم.

رسول خدا (ص) پس از قبولی آن ذوات محترم به طوری گریه که صدای گریه آن حضرت به بیرون از خانه رسید. پس این آیه نازل شد «وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون وکان ربك بصیراً»^۱. و به زودی آنها صبر را پیشه خود ساختند همان طوری که به رسول خدا (ص) گفته بودند. خداوند فرمود: ای محمد به خاطر آنچه که اهل بیت تو گفتند (صبر را پیشه کردند) هر کس که تکذیب نماید تو را به نبوت و رسالت و نپذیرفتن او امر و دستورات تو (یعنی از دین اعراض نموده و آنچه را که من خدا بر مسلمانان واجب دانستم قبول نکردند و عمل ننمودند، بر اثر تکذیب آنان) من انتقام می‌گیرم از تکذیب کنندگان ایشان به مردی از فرزندان تو و او قائم من است و او را پیروزی و غلبه خواهم داد بر ستمکاران (از امت و غیر امت تو)^۲.

نباید از نظر دور داشت و توجه به این نکته دقیق قابل اهمیت و مورد دقت است به جهت حسن مطلع و حسن مقطع که کلام می‌بایست آغازش جاذب و پایانش جالب باشد و بر طبق ضرب‌المثل «ختامه

۱- فرقان/۲۲: وگردانیدیم بعضتان را برای بعض مایه آزمایش. آیا صبر می‌کنید و باشد پروردگار تو بینا.

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۶.

مسك» نگارنده در ضمن ملتمس بودن دعای خیر از خوانندگان این نکته را یادآور می‌شود که در پایان این اثر به کتاب ارزشمند «قاطع البرهان فی آیات المؤولة بصاحب الزمان» دسترسی پیدا نموده که شامل ۲۰۲ آیه درباره امام زمان (عج) می‌باشد، اثر مؤلف بزرگوار و عالیقدر شیخ فضل الله عابدی خراسانی که از رشحات قلمش پیداست که شخص خبیر و بصیر و عالم و دانایی نسبت به ائمه علیهم السلام به ویژه حضرت امام زمان (ع) می‌باشند و در تألیف کتاب فوق از کتب معتبره استفاده نموده‌اند در این قسمت ترجمه ۱۲ آیه از کتاب فوق را که شامل نکات عجیب و ویژگیهای برجسته حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد، به طور اختصار می‌آوریم.

آیات قرآنی نازلہ

در

شان امام زمان علیہ السلام

ترجمہ بخشی از کتاب ارزشمند قاطع البیان

«دین همه جهانیان در زمان ظهور امام (ع)

اسلام خواهد بود»

«یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبى الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون هو الذی ارسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»

(سوره مبارکه توبه / ۳۲ و ۳۱)

ترجمه: کافران می خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند هر چند کافران ناراضی و مخالف او باشند اوست خدایی که رسول خدا (محمد مصطفی ص) را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند.
علامه مجلسی (رحمة الله علیه).

در کنزالفوائد از ابوبصیر روایت نموده که گفت از حضرت امام صادق علیه الصلوة والسلام از آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدى...» سؤال کردم. فرمود: هنوز موقع تاویل این آیه نرسیده است. گفتم: قربانت کردم! کی موقع آن فرا می رسد؟ فرمود: انشاء الله

هنگامی که قائم قیام کند و چون قیام کند هر جا کافر و مشرکی باشد، ظهور او را ناخوش دارد تا جایی که اگر کافری در دل سنگی پنهان شود سنگ صدا می زند ای مؤمن! کافری یا مشرکی در من پنهان شده او را بکش خداوند او را بیرون می آورد و یاران قائم او را به قتل می رسانند.

و نیز در آن کتاب از عبایه ربعی نقل می کند که: وی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) شنیده که حضرت آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق...» را قرائت نمود و فرمود: خدا این رسول و فرستاده خود را بعد از این ظاهر خواهد کرد به خدایی که جان من به دست اوست در زمان ظهور او قریه ای نیست که صبح و شام بانگ «أشهد أن محمداً رسول الله» در آن بلند نشود.

و هم در آن کتاب از ابن عباس روایت نموده که وی درباره آیه «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» گفت: این در زمانی است که تمام یهودیان و نصاری و پیروان هر کیش به دین حنیف اسلام بگردند و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار از جان خود ایمن باشند، موقعی که دیگر موش انبانی را پاره نمی کند وقتی که حکم جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط می شود و هر جا صلیبی است شکسته می گردد و خوکهها معدوم می شوند و این زمان قیام قائم آل محمد خواهد بود^۲ ۳.

۱- بحار ج ۵۱ ص ۶۰ رقم ۵۸ باب آیات الماوله.

۲- بحار ج ۵۱ ص ۶۰ رقم ۵۹.

۳- بحث گسترده ای است در کتاب «مصلح جهان از دیدگاه قرآن» تألیف این جانب درباره جهانی شدن دین اسلام از آیات قرآنی و نظرات فرق اسلامی و گفتار بزرگان شرق و غرب و اوضاع جهانی که همه این نظریه را تأیید می کنند که جهت استفاده و اطلاع از این مباحث به صفحات ۲۵۰ الی ۲۷۱ کتاب فوق مراجعه فرمایید.

ابن بابویه مرحوم شیخ صدوق رحمة الله علیه:
 از محمد بن مسلم ثقفی روایت می کند که از امام پنجم ابو جعفر
 محمد بن علی (حضرت باقر علیه السلام) شنیدم می فرمود:
 حضرت قائم (عج) به رعب و ترس (دشمنان) منصور، و به
 نصرت خداوندی مؤید است. زمین زیر پایش پیچیده و گنجهای برای
 او ظاهر شود و دامنه و سیطره سلطنتش مغرب و مشرق را فرا گیرد
 و خداوند دین خود را به دست او ظاهر کند اگرچه کافران ناخوش
 داشته باشند. «علی الدین کله ولو کره المشرکون» و هیچ خرابی در
 زمین نماند جز اینکه آباد گردد و حضرت عیسی بن مریم (ع) از
 آسمان فرود آید و پشت سرش نماز گذارد.

عرض کردم یا بن رسول الله کی ظاهر می شود؟

فرمود: وقتی که زن و مرد به یکدیگر شبیه شوند و مردان به
 مردان و زنان به زنان اکتفا کنند، شهادت باطله پذیرفته و شهادت
 عادلان رد شود و مردم به خونریزی، زنا، ربا اهمیتی ندهند و از
 اشرار از ترس زبانشان بپرهیزند، و سفیانی از شام و یمانی از
 یمن خروج کنند و در زمین بیداء خسفی پدید آید و میان رکن و مقام
 جوانی از آل محمد (ص) به نام محمد بن حسن نفس زکیه کشته
 شود و صیحه ای از آسمان بیاید که «حق با آن جناب و شیعیان اوست»،
 این گناه امام (عج) خروج فرماید و به دیوار کعبه تکیه زند و سیصد
 و سیزده نفر دورش مجتمع شوند و نخستین چیزی که به زبان می آورد
 تلاوت این آیه شریفه است «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» (هود/
 ۱۶)، سپس می فرماید: «بقیة الله من هستم حجت خدا و جانشین او
 در میان شما، من هستم».

هیچ مسلمانی در روی زمین نمی ماند جز این که عرضه می دارد:

سلام بر تو ای یکتا بازمانده خدا بر روی زمین آنگاه آن عده معین که ده هزار نفر هستند در اطراف او حلقه می‌زنند، در روی زمین جز خدای تبارک و تعالی هیچ معبودی از بت و غیر آن نمی‌ماند، جز اینکه آتشی بر آن افتاده، آن را می‌سوزاند ولی این جریان پس از غیبتی طولانی است تا معلوم شود که اشخاصی که در زمان غیبت اطاعت خدا می‌کنند و به او ایمان می‌آورند کیانند؟^۱

«مقصود از نور در آیه شریفه، امام زمان (ع) است»

«یریدون لیطفئوا نور الله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون».

(صف/۸)

ترجمه: کافران می‌خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند تمام (ومحفوظ) خواهد داشت.

از حضرت امام محمد باقر (ع) در روایت معتبره وارد است که فرمود: خداوند، نور خود را با قائم آل محمد تمام می‌کند (زمان امور جهان را به دست با کفایت او خواهد داد) در آن زمان که ظهور کند خداوند او را بر همه مذاهب باطله پیروز گرداند به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود و این معنی (صریح حدیث شریف نبوی) «یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً» است.^۲

محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) معنی آیه «یریدون

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱ رقم ۱۶ الباب ۳۲ - بحار ج ۵۲ ص ۱۹۱ رقم ۲۴ - منتخب الاثر ص ۴۳۵ رقم ۱۵.

۲- تفسیر قمی ص ۷۷، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۴۹، تفسیر صافی ج ۲ ص ۵۳۲.

ليظفئوا نور الله» را پرسید، حضرت فرمود: مقصود دوستی امیرالمؤمنین (ع) است «والله متم نوره» یعنی خداوند امامت را به آخر می‌رساند به دلیل آیه شریفه «الذین آمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا» که مقصود از نور همان امام است.

محمد بن فضیل گوید، عرض کردم: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» یعنی چه؟

فرمود: یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم دوستی جانشین خود، امیرالمؤمنین را به مردم اعلام کند و دوستی وصی پیغمبر «دین حق» است.

عرض کردم: «لیظهره علی الدین کله» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند به هنگام ظهور امام زمان، دین حق را (که اسلام است) بر همه ادیان جهان پیروز می‌گرداند چنان که خود فرموده «والله متم نوره» یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام می‌کند «ولو کره الکافرون» یعنی هرچند دشمنان علی (ع) این را نخواهند. عرض کردم: این که می‌فرمایی تنزیل و ظاهر معنی قرآن است؟ فرمود: آری، آنچه که گفتم تنزیل و ظاهر معنی قرآن است و غیر آن تأویل می‌باشد.

«سنگ به سخن درمی‌آید»

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»

(صف/ ۹)

ترجمه: اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و (ابلاغ) دین حق فرستاد تا او را هرچند کافران خوش ندارند بر همه ادیان

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۴۳۲، تفسیر صافی ج ۲ ص ۵۳۲، بحار الانوار ج ۵۱

عالم غالب گرداند.

از مفضل بن عمر روایت شده است که گفت: از آقایم حضرت صادق (ع) پرسیدم: ای آقای من ابتدای ظهورش چگونه است؟ فرمود: نامش بالا رود و کارش آشکار گردد و نام و کنیه و نسبش برده شود و آوازه او در زبان پیروان حق و باطل و موافقین و مخالفین زیاد برده شود تا اینکه به واسطه شناختن او حجت بر مردم تمام می شود.

به علاوه ما داستان ظهور او را برای مردم نقل کرده ایم و نشان داده ایم و نام و نسب و کنیه او را برده و گفته ایم که او هم نام جدش پیغمبر خدا و هم کنیه اوست تا مبادا مردم بگویند اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم، به خدا سوگند کار او به واسطه روشن شدن نام و نسب و کنیه اش که بر زبانهای مردم بالا گرفته، متحقق می شود به طوری که آن را برای یکدیگر بازگویی کنند، همه اینها برای اتمام حجت بر آنها همان طور که جدش وعده داده خداوند او را ظاهر می گرداند. قوله تعالی:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

مفضل گفت: آقا تاویل «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» چیست؟ (یعنی چگونه امام زمان (ع) بر همه ادیان غالب می شود) حضرت فرمود: تاویل آیه این است:

«وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کله لله»^۱.

۱- انفال/۳۹: یعنی چندان از مشرکان بکشید که دیگر فتنه ای در میان مردم

نباشد و همه دین برای خدا باشد.

ای مفضل، به خدا قسم اختلاف را از میان ملل و ادیان برمی دارد و همه ادیان یکی می شود چنان که خدا فرمود «ان الدین عند الله الاسلام»^۱ و هم فرموده «ومن یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین»^۲.

از ابی بصیر روایت است که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خداوند عزوجل «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

فرمود: قسم به خدا نازل نشده تاویل آن هنوز و نازل نشود تاویل آن تا بیرون آید قائم (ع) وقتی آن حضرت ظاهر شود باقی نماند کافری به خدا و نه مشرکی به امام مگر کراهت دارد و نمی خواهد خروج او را زیرا اگر کافری در شکم سنگی باشد، سنگ به قدرت کامله تکلم کند که ای مؤمن در بطن من کافری است مرا بشکن و او را بیرون آور و بکش^۳.

از ابی الحسن ماضی روایت است (تا آنجا که گفت) «لیظهره علی الدین کله» چیست؟ حضرت فرمود: هنگام قیام قائم (عج) بر همه ادیان برتری پیدا می کند و آنجا که فرماید «والله متم نوره» ولایت قائم (عج) است و آنجا که می فرماید «ولو کره الکافرون» ولایت علی (ع) است تا آخر حدیث^۴.

۱- آل عمران/ ۱۷: همانا دین پسندیده نزد خدا، آیین اسلام است.

۲- آل عمران/ ۸۵: یعنی هر کس دینی جز دین اسلام بپذیرد هرگز از وی پذیرفته نمی شود و او در عالم آخرت از زیانکاران خواهد بود.

۳- کتاب المحجة، برهان ج ۴ ص ۳۲۹.

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۴۳۲، برهان ج ۴ ص ۳۳۰.

«منتظر و مواظب ظهور امام زمان باشید»

«یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون».

(آل عمران / ۲۰۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی پیشه سازید، صبر کنید و مواظب باشید.

یزید بن معاویه عجلی از امام محمد باقر (ع) نقل کرده که فرمود: تأویل آیه این است: شکیبا باشید بر انجام فرایض دینی و صبر کنید بر آزار دشمنانتان و مواظب ظهور امام خود مهدی منتظر باشید^۱.

ابی جعفر محمد بن علی و آن حضرت از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام نقل می‌فرماید که ابن عباس کسی را نزد آن حضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا». علی بن الحسین (ع) خشمناک شد و پرسش کننده را فرمود: دوست می‌داشتم آن کسی که تو را این مأموریت داده خودش رویارو از من می‌پرسید. سپس فرمود:

این آیه درباره پدر من و درباره ما نازل شده است و هنوز آن وقتی که مصداق این آیه قرار گیرد نرسیده است و در آینده نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده خواهند داشت به وجود خواهند آمد.

سپس فرمود: هان که در صلب او - یعنی ابن عباس امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده‌اند و به زودی گروههایی را از دین دسته دسته بیرون خواهند برد و روی زمین با خونهای

فرزندان از ذراری آل محمد (ص) رنگین خواهد شد (تا آنجا که فرماید) ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را به صبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید و اوست بهترین حاکمان^۱.

«یاران امام (ع) مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز

جمع می‌شوند»

«ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر»

(بقره/ ۱۴۸)

ترجمه: هر کسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد پس بشتابید به خیرات و عبادات که هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد، محققاً خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

در تفسیر عیاشی از جابر جعفی روایت می‌کند که حضرت امام محمد باقر (ع) به وی فرمود:

در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان مده تا آنگاه که علایمی را که در سال طاق روی می‌دهد و من اکنون برای تو ذکر می‌کنم ببینی و آن اینکه:

کسی از دمشق صدایی می‌زند و در یکی از دهات آن فرورفتگی پدید می‌آید و قسمتی از مسجد آن فرو می‌ریزد و می‌بینی که طایفه ترک از آنجا (دمشق) می‌گذرند و در جزیره موصل فرود می‌آیند،

۱- غیبت نعمانی ص ۱۹۹، برهان ج ۱ ص ۳۳۴.

رومیان هم در رمله فرود آیند و آن سالی است که در تمام سرزمین عرب اختلافات روی می دهد. اهل شام برگرد سه پرچم مختلف جمع می شوند، یکی زرد و سفید و دیگری سرخ و سفید و سومی پرچم سفیانی است.

سفیانی با همراهانش از قبیله کلب می باشند، خروج می کند و بر قبیله بنی ذنب الحمار از قبیله مضر حمله می آورد و جنگی می کند که تا آن روز چنان جنگی به وقوع نپیوسته، سپس مردی از بنی ذنب به دمشق می آید و با همراهانش طوری کشته می شود که کسی را بدان گونه نکشته باشند و این است معنی آیه شریفه:

«فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم»^۱

سفیانی و پیروانش خروج می کنند و قصدی جز کشتن و آزار اولاد پیغمبر و شیعیان آنها ندارند. او یک لشکر به کوفه می فرستد و جمعی از شیعیان آنجا را می کشد و گروهی را به دار می زند و لشکری از خراسان آمده در ساحل شط دجله فرود می آیند.

مرد ضعیفی از شیعیان با طرفدارانش برای مقابله با سفیانی به بیرون کوفه می رود و مغلوب می گردد سپس سفیانی لشکر دیگری به مدینه می فرستد مردی در آنجا کشته می شود مهدی و منصور فرار می کنند سفیانی هم بزرگ و کوچک سادات و ذریه پیغمبر را گرفته و حبس می کند. آنگاه لشکری برای پیدا کردن مهدی و منصور از مدینه بیرون می رود.

مهدی (ع) همچون موسی بن عمران (که هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه بیرون می رود و بدین گونه وارد مکه می شود. لشکر اعزامی هم به دنبال وی می آیند ولی وقتی به

۱- مریم/۳۶: یعنی طوایفی از میان مردم به جان هم می افتند و ای بر کفاری که آن روز بزرگ در آن جنگ شرکت می جویند.

بیا بان مکه و مدینه می‌رسند به زمین فرو می‌روند و جز يك نفر که خبر آنها را می‌برد باقی نمی‌ماند. حضرت در بین رکن و مقام می‌آید و نماز می‌خواند و زیر او نیز با وی است.

سپس حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود: به خدا قسم سیصد و سیزده مرد و پنجاه زن نیز که در میان آنها هستند مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه معظمه جمع می‌شوند. چنان که خداوند می‌فرماید «اینما تکنونوا یأت بکم الله جميعاً ان الله علی کل شیء قدير».

هر جا باشید خداوند تمام شما را گرد آورد، خداوند بر هر چیز تواناست. در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می‌گوید: این شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد.

سپس آن سیصد و سیزده نفر بعد از زمان پیغمبر در بین رکن و مقام با مهدی (ع) بیعت می‌کنند، آنگاه بالشکر و سلاح و وزیرش از مکه بیرون می‌آیند. در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را به نام صدا می‌زند و مردم را به ظهورش اطلاع می‌دهد به طوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می‌شنوند.

روایتی به همین مضمون با اختلافاتی نیز از جعفر جعفی نقل شده که مدرک آن روایت از کتاب قاطع البیان چنین است: غیبة نعمانی ص ۲۸۲ - ۲۷۹.

«امام زمان (ع) لات و عزی را بیرون می‌آورد و آتش می‌زند»

مرحوم صدوق اعلی الله مقامه از عبدالعظیم حسنی (حضرت عبدالعظیم مدفون در ری) روایت می‌کند که گفت به حضرت امام محمد تقی (ع) عرض کردم: من امیدوارم اهل بیت پیغمبر که زمین

را پر از عدل می‌کند از آن پس که پر از ظلم و ستم گردد، شما باشید. حضرت فرمود: ای ابوالقاسم (کنیۀ حضرت عبدالعظیم ابوالقاسم است) هر يك از ما ائمه قائم به امر خداوند هستیم و هادی و رهنمای دین او می‌باشیم ولی قائمی که خداوند زمین را به وسیلۀ او از لوٹ وجود کافران و منکرین پاک می‌نماید و آن را پر از عدل و داد می‌کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و خودش غایب می‌شود، و ذکر نام وی برای شما حرام است، او هم نام رسول خدا و هم کنیۀ آن حضرت است، او کسی است که زمین برایش در نور دیده می‌گردد و هر مشکلی به خاطر او آسان می‌شود و یارانیش به تعداد اصحاب پیغمبر در جنگ بدر یعنی سیصد و سیزده نفر از دورترین نقاط زمین گرد وی جمع می‌شوند چنان که می‌فرماید «أینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر» وقتی که این عده از مخلصین در پیرامون او اجتماع نمودند، ظهور می‌کند و هنگامی که پیمان کامل گشته یعنی تعداد آنها به ده هزار نفر رسید، به اذن پروردگار قیام می‌کند و چندان از دشمنان می‌کشد که خداوند راضی گردد.

حضرت عبدالعظیم گفت: عرض کردم: آقای من! از کجا معلوم می‌شود خدا راضی شده؟

فرمود: خدا رحمت خود را در قلب وی می‌اندازد، چون به مدینه بیاید «لات» و «عزی» را بیرون می‌آورد و آتش می‌زند.

«خیراتی که باید به سوی آن شتافت، امام زمان است»

امام محمد باقر (ع) فرمود: به خدا قسم مضطر و گرفتاری که

خداوند در آیه «أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض» می فرماید اوست نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است آنگاه سیصد و سیزده نفر با وی بیعت می نمایند هر کس به راه افتاد به زودی به او می رسد و هر کس به راه نیفتاد در رختخوابش ناپدید می شود. یعنی از همانجا که خوابیده ناگهان حرکت می کند این است معنی گفته حضرت امیر (ع) که فرمود «هم المفقودون عن فرشهم» چنان که خداوند می فرماید «فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً» این خیرات که باید به سوی آن شتافت ولایت و دوستی اهل بیت و شخص امام زمان (ع) است.^۱

ابو خالد کابلی از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که در تفسیر این آیه شریفه (فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً) فرمود: خیرات در این آیه ولایت و دوستی ماست و آنها که خداوند هر جا باشند یکجا جمع می کند، یاران امام (عج) هستند که سیصد و سیزده نفر مرد می باشند. سپس حضرت فرمود: به خدا قسم آنها «امة معدودة» ای هستند که در قرآن است و خداوند در یک لحظه آنها را مانند پاره های ابر فصل پاییز هر یک جا جمع می کند.^۲

«مراد از نعمت باطن امام زمان (ع) است»

«الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر».

(لقمان / ۲۰)

۱- قاطع البیان ص ۲۹ - بحار ج ۵۲ ص ۳۶۹ - غیبت نعمانی ص ۳۱۴.

۲- روضة کافی ص ۳۱۳ - برهان ج ۱ ص ۱۶۳.

ترجمه: آیا شما مردم به حس مشاهده نمی‌کنید که خدا انواع موجوداتی را که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده، برخی از مردم بی‌خبر از کتاب روشن حق از روی جهل و گمراهی در دین خدا مجادله می‌کنند.

سید هبة الله راوندی از حضرت امام موسی کاظم (ع) روایت کرده که فرمود: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است که از دیدگان مردم پنهان می‌شود، گنجهای زمین برای او آشکار گردد و هر چیز دوری برایش نزدیک باشد.

«آری امام زمان (ع) از دیده نهان گردد ولی یاد وی از دل مؤمنان پنهان نباشد»

عماد بن زیاد ازدی گوید از آقای خود موسی بن جعفر (ع) از تفسیر فرموده پروردگار عزوجل و فرود آورد بر شما نعمتهای خود را آشکار و پنهان (واسبع علیکم نعمه ظاهرة و باطنه) پرسیدم. فرمود: نعمت آشکار امام آشکار است و نعمت نهان امام غایب است. عرض کردم: در میان امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری شخص وی از دیده نهان گردد ولی یاد وی از دل مؤمنان پنهان نباشد و او دوازدهمین ما باشد، خدا هر مشکلی را برای او آسان گرداند و هر یاغی و طاغی را در برابر او رام کند و گنجهای زمین را برای او آشکار سازد و هر دوری را به وی نزدیک کند و هر جبار سرکشی را به وی فنا کند و هر شیطان متمردي به دست وی نابود گردد او ست فرزند بهترین کنیزان آن که تولدش بر مردم نهان باشد بردن نامش

برای ایشان روا نباشد تا خدا آشکارش کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ستم شده باشد^۱.

«خداوند وعده خود را به وسیله حضرت مهدی (ع) به انجام می‌رساند»

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناً».

(نور/ ۵۵)

ترجمه: و خداوند به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرموده که (در ظهور امام زمان ع) در زمین خلافت دهد چنان که امم صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند. و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شریک و ریا پرستش کنید و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبه کارند.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که مردی از یهود به نام جندل وارد مجلس پیغمبر (ص) شد گفت یا محمد خپرده مرا از سه چیز از آنکه برای خدا نیست و آنچه نزد خداست و آن را که خدا نمی‌داند.

پیغمبر (ص) فرمود: از برای خدا شریک نیست آنچه که نزد خدا نیست ظلم است و اما آنچه که خدا نمی‌داند گفته شما جماعت یهود

۱- منتخب‌الایر ص ۲۳۹ - اکمال‌الدین ج ۲ ص ۳۶۸ - برهان ج ۳ ص ۲۷۷.

است که می‌گویید اینکه عزیر پسر خداست قسم به خدا که خدا از برای خود فرزندی نمی‌داند.

جندل چون جواب را شنید گفت: اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله حقا، یا رسول الله من در خواب موسی بن عمران (ع) را دیدم که به من گفت ای جندل به دست محمد (ص) مسلمان شو و به اوصیای او تمسك بجوی، پس به تحقیق خدا توفیق عطا فرمود که من به شرف اسلام مشرف شوم و اینها را خدای تعالی روزیم کرد پس مرا به اوصیای بعد از تو خبر ده تا به ایشان متمسك شوم.

پیغمبر (ص) فرمود: ای جندل، اوصیای بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل اند. جندل عرض کرد، یا رسول الله من در تورات خوانده‌ام نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند.

پیغمبر (ص) فرمود: بلی اوصیای بعد از من دوازده نفرند. جندل گفت همه آنها در يك زمانند؟ حضرت رسول اکرم (ص) در جواب فرمودند: یکی بعد از دیگری خواهند بود، تو جز سه نفر از ایشان را درك نخواهی کرد.

جندل عرض کرد: اسم اوصیا را به من تعلیم فرما؟ فرمود تو مشرف می‌شوی خدمت سید اوصیاء و وارث علم پیغمبران گذشته و پدر ائمه اتقیاء علی بن ابیطالب و بعد از آن فرزندان او حسن و حسین را درك می‌کنی، پس به ایشان تمسك بجوی و دست از دامن ولای ایشان برمدار. ای جندل، تو را چهل جاهلان فریب‌دهد چون هنگام ولادت حضرت علی بن الحسین زین العابدین شود مرگ تو فرا می‌رسد و آخرین توشه تو از دنیا يك جرعه شیر است که می‌آشامی.

جندل عرض کرد: ای رسول خدا در کتاب تورات نامهای اوصیایت

را چنین یافتیم، ایلیا، شبر و شبیر (که نام علی، حسن و حسین علیهم السلام باشند)، اسامی اوصیای بعد از حسین (ع) چیست؟ پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هرگاه مدت امامت علی بن الحسین علیه السلام گذشت پسر او محمد که ملقب به باقر است به امر امامت جانشین او می‌گردد، بعد از او پسر او جعفر که ملقب به صادق است، چون زمان جعفر صادق منقضی گردد فرزند او موسی که ملقب به کاظم است به خلافت و امامت قیام می‌کند و جانشین او فرزندش علی ملقب به رضا به امر امامت جانشین او می‌گردد بعد از او فرزندش محمد است ملقب به تقی و جانشین محمد تقی فرزندش علی ملقب به نقی است پس هرگاه زمان امامت او منقضی گشت امر امامت به فرزند او حسن ملقب به زکی می‌رسد پس غایب می‌شود از مردمان.

جندل عرض کرد: یا رسول الله (ص) جانب حسن غایب می‌گردد. فرمود حسن غایب نمی‌گردد لکن فرزند او حجت (عج) از ایشان غایب می‌شود.

جندل عرض کرد: یا رسول الله اسم آن حجت چیست؟ فرمود: اسم برده نمی‌شود تا آنکه خدا او را ظاهر بگرداند. در اینجا جندل گفت به تحقیق موسی بن عمران ما را بشارت داد به تو و به اوصیای از ذریه تو، پس رسول اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمود: «وعد الله الذین آمنوا منکم آمنا».

جندل گفت: خوف ایشان از چه چیز است؟ حضرت فرمود: ای جندل، در زمان هر يك از ایشان سلطانی می‌باشد که بر ایشان جفا کند و آزارشان نماید پس هرگاه خدای تعالی اذن بدهد

حجت را، خارج گردیده ظاهر می‌شود و زمین را از ظالمین پاک می‌گرداند و پر از عدل و داد می‌کند هم‌چنان که از جور و ظلم پر شده بود. خوشا به حال آن کسانی که در زمان غیبت او صبر کردند، خوشا به حال آن کسانی که سالک در طریقه او ثابت در مودت و محبت اویند این جماعت از جمله کسانی هستند که حق تعالی در قرآن تعریف و توصیف ایشان فرموده «الذین یؤمنون بالغیب» و در جای دیگر می‌فرماید «اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون».

بعد چندل تا زمان حضرت امام حسین (ع) زنده بود و در طایف بیمار شد و در آن بیماری شیر طلبید و جرعه‌ای آشامید و گفت: این عهدی است که رسول الله به من فرمود که آخرین توشه من از دنیا جرعه شیری باشد. پس وفات نمود و در طایف در موضعی معروف به «کوراء» مدفون گردید (رحمة الله علیه^۱).

ابی بصیر از ابی عبدالله امام صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت در معنای آیه شریفه «وعد الله الذین...» فرمود: درباره قائم (عج) و یارانش نازل شده است.

- امام زین العابدین (ع) فرمود: این آیه نازل شده در شان مهدی (عج) و نیز فرمود این آیه «فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون» (ذاریات / ۲۱، ۲۲) یعنی قیام قائم ما حق است مثل آنکه شما حرف می‌زنید.

در حدیثی طولانی از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: وضع قائم (عج) چنین است که ایام غیبتش طولانی شود تا حق محض عیان شود و ایمان از کدورت نفاق جدا گردد به واسطه آن که هر کس از شیعیان که بدطینت باشد و نفاقی در او احساس شود

در موقعی که استخلاف و تمکین و امر منتشر هویدا گردد از دین بیرون رود.

مفضل گوید عرض کردم یا بن رسول الله این نواصب گمان می کنند که آیه «وعد الله الذین» درباره ابو بکر و عمر و عثمان و علی (ع) نازل شده است. حضرت (ع) فرمود: نه، خدا دل‌های ناصبان را هدایت نکند در چه زمانی بوده است که دین خدا پسند و مورد رضایت رسول (ص) پا برجا بوده است و فرمان خدا در میان امت منتشر بوده و ترس در دلها نبوده و شك در سینه‌ها وجود نداشته^۱. عیاشی به سند خود از علی بن الحسین (ع) روایت کرده که وقتی این آیه «وعد الله الذین» را تلاوت کرد فرمود: ایشان به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیتند که خدا این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما انجام می‌کند و او مهدی این امت است و او کسی است که رسول خدا (ص) درباره‌اش فرمود: اگر از دنیا نماند مگر يك روز خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم قیام کند که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند آن چنان که پر از ظلم و جور شده باشد^۲.

از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت از امام صادق (ع) درباره این آیه «وعد الله الذین» سؤال کردم فرمود: درباره علی بن ابیطالب و ائمه اطهار علیهم السلام از اولاد اوست و (لیمکنن لهم دینهم...) نیز درباره امام زمان (عج) نازل گردیده است^۳.

۱- کتاب الغیبة ص ۱۰۹-۱۰۴، اکمال الدین ج ۲ ص ۳۵۲، بحار ج ۵۱ ص ۲۱۹،

صافی ص ۳۸۱.

۲- مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲، صافی ص ۳۸۱.

۳- برهان ج ۳ ص ۱۴۶.

«امام زمان (ع) هنگام ولادت این آیه را

تلاوت فرمود»

«ونريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض ونبعلمهم ائمة
ونجعلهم الوارثين و نمكن لهم فى الارض ونرى فرعون وهامان
وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون.» (قصص - ۴)

ترجمه: و اراده کرده‌ایم که منت نهیم بر آنان که در زمین
زبون گشتند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنها
را در زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنان نشان
دهیم آنچه را که آنها از آن می‌ترسیدند.

ابن ولید قمی و او از محمد بن عطار از حسین بن رزق الله از
موسی بن محمد بن القاسم بن حمزة بن الامام موسی بن جعفر (ع)
و او از حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی (ع) روایت نموده که
گفت: حضرت امام حسن عسکری (ع) به من فرمود: عمه! امشب
نیمه شعبان است، نزد ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده
کسی را به وجود می‌آورد که او حجت خدا در روی زمین می‌باشد.
عرض کردم: مادر این نوزاد مبارك کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم
فدایت کردم اثری از حمل در نرجس خاتون نیست. فرمود: همین
است که می‌گویم. سپس به نزد نرجس خاتون رفتم و سلام کرده
و نشستم.

نرجس خاتون آمد کفش از پای من درآورد و گفت: ای بانوی
من شب بخیر. گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه، من
کجا و این مقام بزرگ؟ گفتم: دختر جان! امشب خداوند پسری به
تو موهبت می‌کند که سرور دوجهان خواهد بود. چون این سخن
شنید با کمال حجب و حیا نشست.

سپس نماز شام را گذاردم و افطار کردم و خوابیدم سحرگاه برای ادای نماز شب برخاستم بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست، پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم و بعد از لحظه‌ای با اضطراب بیدار شدم، دیدم نرجس خوابیده است در آن حال درباره‌ی وعده‌ی امام تردید می‌کردم که ناگهان حضرت در جایی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده، فرمودند: عمه! تعجب مکن که وقت نزدیک است.

چون صدای امام را شنیدم شروع به خواندن سوره «الم سجده» و «یس» نمودم در این وقت نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست، من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: ناراحت مباش و دل قوی بدار، این همان مژده است که به تو دادم، سپس هر دو به خواب رفتیم.

اندکی بعد برخاستم دیدم بچه متولد شده و روی زمین با اعضای هفت‌گانه خدا را سجده می‌کند آن ماه‌پاره را در آغوش گرفتم، دیدم به عکس نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و پاکیزه است.

این هنگام امام حسن عسکری (ع) صدا زد: عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور. چون او را نزد پدر بزرگوارش بردم، امام دست زیر رانها و پشت بچه گرفت و پاهای او را به سینه مبارک چسبانید و زبان را در دهانش گردانید و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشید و فرمود: فرزندم! با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت: أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً رسول الله آن‌گاه بر امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام درود فرستاد

و چون به نام پدرش رسید، دیدگان گشود و سلام کرد. امام فرمود: عمه جان او را نزد مادرش ببر تا به او نیز سلام کند و باز نزد من برگردان. چون او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد. سپس او را پیش امام حسن عسکری (ع) برگردانیدم. حضرت فرمود: عمه! روز هفتم ولادتش نیز بچه را نزد من بیاور. چون روز هفتم به حضور امام شرفیاب شدم فرمود: عمه فرزندم را بیاور. او را در قنداقه پیچیده نزد حضرت بردم، امام مانند بار اول فرزند دلبندهش را نوازش فرمود و زبان مبارک آن چنان در دهان او می نهاد که گویی شیر و عسل به او می خوراند. پس فرمود: ای فرزند با من سخن بگو. گفت: اشهد ان لا اله الا الله آنگاه بر پیغمبر خاتم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و يك يك ائمه تا پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين» راوی حدیث (موسی) می گوید: این روایت را از عقبه خادم امام حسن عسکری (ع) پرسیدم و او نیز گفته حکیمه را تصدیق کرد.

مضمون این حدیث را نیز بامختصری اختلاف از حسن بن الولید صفار از ابی عبدالله مطهری از حکیمه خاتون نقل می کند که:

حضرت ابو محمد (ع) مرا صدا زد و فرمود ای عمه بیاور پسر مرا، پس کودک را بردم... به او فرمود پسر من سخن بگو به قدرت خداوند.

پس ولی خدا استعاضه نمود و گفت: اعوذ بالله من الشيطان

الرجيم و زبان گشود به نام خداوند و گفت: بسم الله و نريد أن نمن
على الذين

و بعد درود بر رسول خدا (ص) و بر امير المؤمنين و ائمه عليهم
السلام يکی بعد از ديگری فرستاد تا رسيد به پدرش حضرت ابي
محمد عسکری (ع).

پس حضرت کودک را داد به دست من و فرمود ای عمه او را نزد
مادرش برگردان تا چشمش روشن شود و بدان که «وعدۀ خدا حق
است ولکن بیشتر مردم نمیدانند» (سوره روم/ ۶) «ان وعد الله حق
ولکن اکثر الناس لا يعلمون».

پس چون روز سوم شد مشتاق دیدار ولی الله شدم اول به سوی
حجره ای که در آن بود رفتم ولی اثری ندیدم و گراحت داشتم سؤال
کنم، پس داخل شدم بر حضرت ابي محمد (ع) و حیا کردم که ابتدا
به سؤال کنم پس آن حضرت خود ابتدا نمود و فرمود ای عمه مولود
در کنف خدا و حرز اوست و خداوند تا هنگامی که او را اذن دهد
وی را پنهان نموده است. پس زمانی که خداوند شخص مرا غایب
نمود و جان مرا قبض کرد و دیدی شیعیان من اختلاف کردند پس
خبر بده ثقات (یعنی مردم درست و امین) از ایشان را و این سر
نزد تو و ایشان مکتوم باشد، به درستی که ولی خدا را خداوند از
خلقش غایب می کند و او را از بندگانش محجوب و مستور می نماید.
پس او را احدی نمی بیند تا جبرئیل فرمان پروردگار را به او
ابلاغ نماید «لیقضی الله امرا کان مفعولا» و حکم دهد و اجرا کند
خدا امری را که شدنی است (انفال/ ۴۲) ۱.

در غیبت شیخ طوسی (ره) روایت می کند از امیرالمؤمنین (ع)

که در تفسیر این آیه «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا...» فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.

«حکایت سلمان فارسی»

در کتاب دلائل الامامة ذیل آیه فوق به اسناد خود چنین وارد است که: زاذان از سلمان فارسی علیه الرحمه روایت نموده که گفت:

روزی به خدمت پیغمبر (ص) رسیدم، حضرت فرمود: ای سلمان خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که دوازده نقیب برای او قرار داد. عرض کردم: یا رسول الله این معنی را من از یهود و نصاری هم شنیده ام.

فرمود: ای سلمان می دانی آن دوازده تن که خداوند بعد از من برای پیشوایی برگزیده است چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیغمبرش بهتر می دانند. فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاک خود آفرید، مرا خواند، اطاعت کردم، از نور من علی را آفرید، او را نیز خواند اطاعت کرد، سپس از نور من و علی فاطمه را خلق کرد، او را نیز خواند اطاعت کرد، آنگاه از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید، و آنها را نیز به بندگی و اطاعت خود فرا خواند، آنها اطاعت کردند خدا هم ما را به پنج اسم خود موسوم کرد: خدا محمود است و من محمد هستم، خدا علی است اینهم علی بن ابیطالب است، خدا فاطر السموات والارض است این

هم فاطمه است، خداوند صاحب احسان است این هم حسن، خداوند محسن است این نیز حسین است.

از آن پس از نور ما و نور حسین، نه امام دیگر را آفرید و آنها را به پیروی از خود دعوت کرد و آنها نیز پیش از آنکه آسمانی موجود گردد و زمینی پهن گردد و موجودی خلق گردد، پذیرفتند و خدا را اطاعت کردند. ما با تعلیم خداوند، انواری بودیم که او را پاك و منزه می دانستیم و از وی اطاعت می کردیم.

سلمان گفت: عرض کردم یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت گردد کسی که اینان را بشناسد چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای سلمان! هر کس عارف به حق آنها باشد و از آنان پیروی کند دوستان آنها را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزاری جوید به خدا قسم با ما خواهد بود هر جا ما وارد شویم آنها نیز وارد می شوند و هر جا مسکن کنیم آنها نیز ساکن می شوند.

عرض کردم: یا رسول الله! آیا می شود بدون این که اسامی آنها را بدانم به آنها ایمان داشته باشم؟ فرمود: نه ای سلمان آنها را تا حسین دانستی بعد از حسین سید العابدین علی بن الحسین و بعد از او فرزندش محمد بن علی، باقر شکافنده علم اولین و آخرین از انبیای مرسلین و بعد از او فرزندش جعفر بن محمد، لسان صادق خداوند و بعد از او موسی الکاظم صابر در راه خدا و بعد از او علی بن موسی الرضا، راضی به امر خداوند، و بعد از او محمد بن علی برگزیده خلق خداوند و بعد از او علی بن محمد هادی، راهنمای خلق به سوی خدا و بعد از او حسن بن علی امین دین خدا، و بعد از او فرزندش مهدی ناطق و قائم برحق است.

سلمان گفت: من گریستم و عرض کردم: آیا من آنها را درك

می‌کنم؟ فرمود: ای سلمان تو و امثال تو که آنها را دوست بدارند با معرفت آنها را درک می‌کنند. سلمان گفت خدا را شکر کردم پس عرض کردم: یا رسول الله آیا من تا زمان آنها خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان این آیه را بخوان: «فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم علیکم عباداً لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً ثم ردنا لكم الكرة علیہم وامنناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیراً».

ترجمه: پس چون نخستین فتنه پدید آید بندگان خود را که سخت نیرومند می‌باشند بر شما مسلط گردانیم، پس آنها شما را هرچند به خانه‌ها پناه ببرید جستجو نموده به قتل رسانند تا بدانید که اراده خداوند انجام پذیر است، آنگاه باز به شما دولت و غلبه می‌دهیم و اموال بسیار و فرزندان بی‌شمار روزی کنیم و از اندازه فزون گردانیم (اسراء/ ۶ - ۵).

سلمان گفت: گریه من از روی شوق شدت یافت و گفتم: یا رسول الله این معنی در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری و الله در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین که همه مظلوم اهل بیت من بودند، همه یک جا جمع خواهیم بود. آن گاه ابلیس و لشکریان او و مؤمنین واقعی و کافران حقیقی حاضر می‌شوند تا از یکدیگر قصاص کنند و هیچ کس ظلم نکند و ما ییم تاویل این آیه «ونریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلہم ائمة و نجعلہم الوارثین و نری فرعون و هامان و جنودہما منهم ما کانوا یحذرون».

سلمان گوید: پیش روی رسول خدا برخاسته و گفتم باکی بر سلمان نیست که مرگ را ملاقات کند یا مرگ او را دریابد.

«انتظار فرج خود فرج است»

«قال قد وقع علیکم من ربکم رجس و غضب اتجادلوننی فی اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما نزل الله بها من سلطان فانظروا انی معکم من المنتظرین».

(اعراف / ۷۱)

ترجمه: هود پاسخ داد که در این صورت پلیدی (و خبثت و غضب خدا بر شما حتم گردیده) آیا با من که شما را به خدای یکتا می‌خوانم مجادله می‌کنید و به الفاظ بی‌معنی و اسماء بی‌مسماایی که شما و پدرانتان بر آن بتان نهاده‌اید باحق به خصومت بر می‌خیزید و حال آنکه خدا در آن بتان هیچ حقیقت و برهانی نهاده پس بایستی در انتظار عذاب خدا باشید که من نیز بر شما انتظار عذاب دارم. احمد بن محمد می‌گوید از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: چیزی بهتر از صبر و انتظار فرج نیست، آیا نشنیدی گفته بنده صالح پروردگار که در قرآن آمده است «انتظروا انی معکم من المنتظرین».

محمد بن فضیل گوید: از ابی الحسن الرضا (ع) از فرج پرسش کردم، فرمود: به راستی خدای عزوجل می‌فرماید «انتظروا انی معکم من المنتظرین»: در انتظار باشید به درستی که من نیز باشم از منتظرانم.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت امام رضا (ع) فرمود: چقدر صبر و انتظار فرج خوبست آیا نشنیدی گفته خدای عزوجل را «وارتقبوا انی معکم رقیب» (هود/۹۳)، «فانتظروا انی

معکم من المنتظرین» انتظار برید که من هم با شما انتظار برنده ام
 پر شما باد که صبر کنید زیرا فرج در نومییدی می آید و هر آینه
 کسانی که پیش از شما بودند از شما صابرتر بودند.^۱
 «فهل ينتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا
 انی معکم من المنتظرین».

(یونس / ۱۰۲)

ترجمه: پس مردم منتظر چیستند جز آنکه روزگار هلاکت و
 عذابی که پیشینیان دیدند به چشم ببینند (ای رسول ما) بگو طاغیان
 امت که شما منتظر باشید که من هم منتظر (نزول فتح و نصرت خدا)
 با شما می باشم.

محمد بن فضیل گوید: از حضرت امام رضا (ع) پرسیدم فرج
 ما کی فرا می رسد؟

فرمود: آیا انتظار فرج کشیدن فرج نیست. خداوند می فرماید
 «فانتظروا انی معکم من المنتظرین»^۲ (یعنی انتظار فرج با توجه به
 امر الهی در این آیه شریفه خود یک نوع فرج است).

«مراد از غیب، امام زمان (ع) است»

«ویقولون لولا أنزل علیه آیه من ربّه فقل انما الغیب لله فانتظروا
 انی معکم من المنتظرین»

(یونس / ۲۰)

ترجمه: (منکران رسول) گویند چرا بر او آیت و معجزی از
 جانب خدا نیامد (که قهراً مردم مطیع شوند) پاسخ ده که دانای غیب

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۶۶۵، بحار ج ۵۲ ص ۱۲۹، برهان ج ۲ ص ۱۸۱.

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۳۸، صافی ج ۱ ص ۲۴۵.

خداست شما (کافران) منتظر عذاب خدا باشید من هم با شما منتظر نصرت او می باشم.

یحیی بن ابوالقاسم گوید: از حضرت صادق (ع) معنی این آیه شریفه «الم ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب» را پرسیدم، فرمود:

متقین شیعیان علی (ع) و «غیب» حجت غایب است.

آنگاه صدوق علیه الرحمه می گوید: دلیل آن، این آیه است: «ویقولون لولا انزل علیه آیه من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین»^۱.

«امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذکرون

(نمل/ ۶۲)

ترجمه: آیا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم آنها را برطرف می سازد و شما مسلمین را جانشینان اهل زمین قرار می دهد آیا با وجود خدای یکتا خدایی است لکن اندکی از مردم متذکر این حقیقتند.

صالحه بن عقبه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: این آیه «امن یجیب...» درباره قائم آل محمد نازل شده. به خدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و او را در جمیع امور و مشکلات یاری نماید و خلیفه خود در روی زمین گرداند و این آیه

۱- اکمال الدین ج ۱ ص ۱۸-۱۷ و ج ۲ ص ۳۴۰، برهان ج ۲ ص ۱۸۱، منتخب الاثر،

ینابیع المودة ص ۴۲۳، بحار ج ۵۱ و ۵۲ ص ۱۲۴.

از آیاتی است که تأویل آن بعد از تنزیل آن است.^۱

«گویا او را می بینم که به حجر الاسود تکیه داده»

محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) (امام محمد باقر) روایت می کند که فرمود:

آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه» درباره حجة قائم آل محمد (ص) نازل شده. نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است، آن گاه سیصد و سیزده نفر با وی بیعت می نمایند هر کس به راه افتاد به زودی به او می رسد و هر کس به راه نیفتاد در رختخوابش ناپدید می شود (یعنی از همان جا که خوابیده ناگهان حرکت می کند) این است معنی گفته حضرت امیر که فرمود: «هم المفقودون عن فرشم» چنان که خداوند می فرماید «فاستبقوا الخیرات اینما تکتونوا یات بکم الله جمیعاً» این خیراتی است که باید به سوی آن شتافت.^۲

علی بن ابراهیم قمی (ره) در تفسیر خود از ابو خالد کابلی روایت می کند که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود: به خدا قسم گویا قائم را می نگریم که تکیه داده است به حجر الاسود و مردم را به حق خودش سوگند می دهد و می فرماید: ای مردم هر کس درباره خدا پرسشی دارد از من بپرسد که من از هر کس به خدا نزدیکترم، هر کس درباره آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) سخنی دارد از من بپرسد که من از همه کس به ایشان نزدیکترم.

آن گاه به طرف مقام ابراهیم می رود و دو رکعت نماز می گزارد سپس مجدداً مردم را به حق خودش به امور یاد شده سوگند می دهد.

۱- بحار ج ۵۱ ص ۴۸، برهان ج ۳ ص ۳۰۸، تفسیر قمی ۴۷۹، منتخب الاثر ۲۹۴.

۲- بحار ج ۵۲ ص ۳۶۹، غیبة نعمانی ص ۳۱۴.

آن گاه حضرت باقر (ع) فرمود: به خدا قسم «مضطری» که خداوند در آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض» می فرماید اوست^۱.

این روایت را عبدالحمید نیز از ابی عبدالله (ع) روایت می کند با این تفاوت که: حضرت امام زمان (ع) سپس دستهای خود را به طرف آسمان بلند نموده و خدا را با حالت تضرع و گریه و زاری می خواند تا آنجا که صورت مبارك را بر زمین می گذارد و این قول پروردگار عزوجل است که فرماید «امن یجیب المضطر...».

محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) روایت کرده که حضرت فرمود «امن یجیب المضطر اذا دعاه» در شأن امام زمان (ع) نازل شده آن هنگام که قیام نماید در مقام نماز بگذارد و خدا را بخواند و پروردگار نیز او را اجابت کند^۲.

«امام زمان (ع) ناظر و شاهد بر اعمال ما است»

«وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون»

(توبه/۱۰۶)

ترجمه: و (ای رسول ما) بگو به خلق که هر عمل کنید (نیک یا بد) خدا آن عمل را به شما می نماید و هم رسول و مؤمنان بر آن آگاه می شوند. در میان پیروان اهل بیت (ع) با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده و مشهور به این است که پیامبر و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد. روایاتی که در این

۱- تفسیر قمی ص ۵۴۲، بحار ج ۵۲ ص ۳۱۵ و ۱۶، صافی ص ۴۰۱.

۲- برهان ج ۳ ص ۲۰۸، کتاب المعجزة، بحار ج ۵۱ ص ۵۹.

زمینه نقل شده بسیار است که به عنوان نمونه چند مورد نقل می‌گردد:

از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند «تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح ابرارها و فجارها فاحذرهما وهو قول الله عزوجل: وقل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله...» تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود اعمال نیکان و بدان.

در تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۱۵۸ بالغ بر ۲۶ حدیث از ائمه معصومین (ع) نقل می‌کند که همگی آنها حکایت از این دارند که اعمال بر رسول خدا وائمه (ع) عرضه می‌شود، از جمله این است: امام صادق (ع) فرمودند: چرا رسول خدا را از خودتان می‌رنجانید و ناراحت می‌کنید. شخصی که در حضور امام صادق (ع) بود پرسید: ای فرزند رسول خدا، چگونه پیامبر را از خود می‌رنجانیم و او را ناراحت می‌کنیم.

حضرت صادق (ع) فرمودند: مگر نمی‌دانید که کلیه اعمال بر رسول خدا عرضه می‌شود اگر گناهی از شما سر زده باشد رسول خدا ناراحت می‌شود. پس کاری کنید که رسول خدا از شما مسرور و خوشحال باشد نه بدحال.

باز در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌خوانیم که شخصی به خدمت آن حضرت عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعا فرما. فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم «والله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم وليلة» به خدا سوگند اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود.

راوی حدیث می‌گوید این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد

به من فرمودند: «اما تقرأ کتاب الله عزوجل» وقل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون» هو والله علی بن ابیطالب» - آیا کتاب خدا را نمی خوانی که می گوید عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند به خدا سوگند که منظور از مؤمنان علی بن ابیطالب و امامان دیگر از فرزندان او می باشد.

«ما بر اعمال شما کاملاً آگاهیم و هیچ چیز از نظر

ما پوشیده نیست»

و نیز حضرت امام زمان (ع) خود می فرمایند:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ولولا ذلك لنزل بکم اللاواء واصطلمکم الاعداء». و اگر توجهات ما به شما نبود دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را پایمال می کردند.

یکی از نکات برجسته ای که از نامه امام زمان (ع) به شیخ مفید (که در قسمت مطالب سودمند فرازهایی از نامه مبارک را آورده ایم) به دست می آید تسلط حضرت بر تمام رویدادها و آگاهی ایشان بر تمامی آنهاست که از تمام اخبار آگاهند. و تردیدی در این نیست که امام (ع) ناظر و شاهد بر ما است و بر حالات و سکنات ما اطلاع دارد، پس در هر حال و هر کجا هستی در پیش رویش قرار داشته که اوست دیده بینای خداوندی و گوش شنوای او پس چون این را دانستی و یقین داشتی که تو در پیش چشم و جلو رویش قرار داری حتماً آن جناب را در جلو چشمت قرار دهی و با دیده دل به او نظر نمایی، بلکه این که آن حضرت در جلو چشمت باشد لازمه اش این است که تو در پیش چشمش بوده باشی و بستگی به این ندارد که تو آن را قرار دهی و این روشن و بر کسی که دیده قلبش کور نباشد

منخفی نیست (چشم سر کافران و مخالفان گر چه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است).

و حال مؤمن در زمان غیبت امام (ع) چنین است، زیرا که مؤمن از جهت ایمان و یقینش به طور قطع می داند که در تمام احوال در پیش چشم امامش قرار دارد، پس امامش را در جلو چشم خود قرار می دهد هر چند که او را به چشم سر نمی بیند، پس هم خود را در رعایت آداب و مراقبت و مواظبت و وظایف خود نسبت به آن جناب مصروف می دارد.

«مداومت بر دعای فرج، توفیق الهی است»

از جمله تکالیف مقررۀ انام در غیبت امام علیه الصلوة والسلام آن است که در همه اوقات دعا کنی برای آن حضرت ارواحنا فداء، به جهت نصرت و ظفر یافتن آن حضرت در زمان غیبت و ظهور بر اعادی جن و انس.

پس بر هر عبدی از عباد واجب است که در تمام اوقات طلب تعجیل و نصرت و فتح و پیروزی و ظفر آن حضرت را بر اعادی دین عاجلا و آجلا در درگاه باری تعالی مسئلت نماید.

برای امثال و اطاعت فرمان مطاع آن حضرت که در توقیع شریفی که از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه آمده: «واکثروا الدعاء بتعجیل الفرغ فان ذلك فرجکم» و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است.

و همچنین حضرت امام حسن عسکری (ع) به احمد بن اسحاق

فرمودند:

«والله ليفيبن غيبة لاينجو فيها من الهلكة الا من ثبته الله عزوجل على القول بامامته و وفقه (فيها) للدعاء بتعجيل فرجه»: به خدا سوگند (فرزندم مهدی) غیبت خواهد کرد غیبت کردنی که در آن نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عزوجل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت دارد و به دعا کردن برای تعجيل فرجش توفیق دهد.

وآن وجود مقدس در هر روز و شبی آناً فآناً، یداً ولساناً و مالا و قلماً و قدماً مشغول محاربه و مجادله با اعادی ظاهره و باطنه دین مبین است و ابدأ آرام و آسایش ندارد تا ظهور موفور السرور او که «يملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

مرحوم محدث نوری (اعلی الله مقامه) در نجم الثاقب در طی تکالیف مقرر در زمان غیبت فرموده: از جمله تکالیف انام در غیبت امام (ع) دعا کردن است از برای حفظ وجود مبارك امام عصر (ع) از شرور و شیاطین انس و جن و طلب تعجيل نصرت و ظفر و غلبه بر کفار و ملحدین و منافقین برای آن جناب که این نوعی است از اظهار بندگی و رضا به آنچه خدای تعالی وعده فرموده که چنین گوهر گرانبهای را که در خزانه قدرت و رحمت خود پرورده و بر چهره آن حجاب عظمت و جلالت کشیده و تا آن روز که خود مصلحت داند که آن جوهر ثمین را ظاهر و دنیا را از پرتو شعاع آن روشن نماید و با چنان وعده منجز و حتمی، در دعا جز ادای رسم بندگی و اظهار شوق و زیاداتی محبت و ثواب و رضا به موهبت کبری خداوند اثری ظاهر نباشد. اگر چه به غایت تأکید و تحریر فرمودند در دعا برای آن حضرت صلوات الله علیه در غالب اوقات.

«مکان‌های دعا برای تعجیل فرج امام زمان (ع)»

دعا برای تعجیل فرج امام زمان (ع) در جاهای معینی تأکید شده است از جمله:

- ۱- مسجد الحرام ۲- عرفات ۳- سرداب ۴- حرم
 - حضرت سیدالشهداء (ع) ۵- حرم مولایمان حضرت رضا (ع)
 - ۶- حرم عسکریین علیهما السلام ۷- حرم هر یک از امامان
 - علیهم السلام ۸- جاهای منصوب به آن حضرت (ع).
- و اماکن شریف و مقدسی که آن جناب در آنها توقف کرده و به آنجاها قدم نهاده مانند مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، مسجد جمکران و غیر آنها. چون شیوه اهل مودت و عادت صاحبان محبت است که هرگاه جای درنگ و محل توقف محبوب خویش را بنگرند به یاد خویهای او افتند و از فراقش متالم شوند و در باره اش دعا کنند بلکه به محل توقف و منزلگاه او مانوس گردند، چنانکه گفته شد:

امر علی الدیار دیار لیلی

اقبل ذا الجدار وذا الجدار

فما حب الدیار شغفن قلبی

ولیکن حب من سکن الدیارا

یعنی: بر دیوارهای دیار لیلی می‌گذرم، دیوارها و دیارها را می‌بوسم. محبت شهر و دیار دلم را شیفته نموده ولی محبت آن که در این دیار سکونت گرفته دلم را شیدا کرده است. و نیز در همین مورد گفته شده:

ومن مذهبی حب الدیار لاهلها

وللناس فیما یعشقون مذاهب

و از شیوه من دوست داشتن شهر و دیاری به خاطر اهل آن است و مردم در آنچه عشق می‌ورزند شیوه‌های گوناگون دارند. پس شایسته است که مؤمن مخلص هرگاه به سرداب مبارک وارد شد یا یکی از اماکن توقف آن حضرت را دیدار کرد به یاد صفات مولایش باشد و ویژگیهای جمال و جلال آن بزرگوار را در خاطر بیاورد و توجه کند که آن جناب از ظلم و تجاوز اهل عناد و گمراهان در چه وضعی بسر می‌برد و از تصور آن احوال کاملاً متأثر گردد، از درگاه قادر متعال بخواهد که گشایش امر قیام مولایش را آسان کند و امید او را از جهت دفع دشمنان و یاری دوستانش برآورده سازد. اضافه بر اینکه آن اماکن مقدسه و جاهای یادشده، محل‌های عبادت و دعاهای آن حضرت (ع) می‌باشند، بنا بر این سزاوار است که مؤمن دوستدار آن جناب به او تاسی کند، زیرا که دعا برای تعجیل فرج و برطرف شدن غم و اندوه از چهره انورش از بهترین عبادتها و مهمترین دعاها است.

«زمان‌های دعا برای تعجیل فرج امام زمان (ع)»

همچنین دعا برای تعجیل فرج حضرت امام زمان ارواحنا فداه در زمانهای مخصوصی تأکید شده که عبارتند از :

روز جمعه و شب جمعه، روز عرفه، روز فطر، روز اضحی، روز دحو الارض (گسترده شدن زمین)، ماه محرم، روز عاشورا، شب و روز نیمه شعبان، تمام ماه رمضان، بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء (ع)، بعد از زیارت آن حضرت (ع)، پس از گریستن از ترس خدای تعالی، پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت، هنگام وارد شدن غم و اندوه، در سختیها و گرفتاریها، پس از نماز

تسبیح (نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام)، روز غدیر، مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه، هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام، چهل روز مداومت به دعا برای فرج.

شب جمعه

اختصاص روز جمعه به آن حضرت از چند جهت است و شایسته است که در شب آن برای آن جناب دعا شود.

اول- شب جمعه شب عرضه شدن اعمال می باشد.

دوم- در بعضی از کتابهای معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه آن است که صد بار گفته شود: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلك عدوهم من الجن و الانس من الاولین و الاخرین.

سوم- آنچه مرحوم حاجی نوری در کتاب نجم الثاقب نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه - همچون صبح جمعه - مستحب است.

چهارم- اخباری که سفارش و تأکید و ترغیب دارند که شب جمعه دعا شود به ضمیمه آنچه براستحباب مقدم داشتن مؤمن مولایش را در دعا دلالت دارند.

روز جمعه

در تمام ساعتهاى آن به طور عموم و بخصوص پس از نماز صبح و هنگام ظهر و هنگام رفتن به مسجد و بعد از نماز عصر و

در قنوت نماز ظهر آن روز، و در قنوت نماز جمعه و در خطبه نماز جمعه و در آخرین ساعت روز جمعه.

در کتاب جمال الاسبوع به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت ابی عبدالله امام صادق (ع) فرمود:

چون روز قیامت شود خدای تعالی روزها را برانگیزاند، و پیشاپیش آنها روز جمعه را همچون عروس باکمال و جمالی سازد، آنگاه بر درب بهشت می ایستد و روزها پشت سرش می ایستند، پس برای هر کس که در آن روز بر محمد و آل محمد بسیار درود فرستاده شفاعت می نمایند.

ابن سنان گوید: پرسیدم: در اینجا چه مقدار بسیار است؟ و در کلام وقت روز جمعه بهتر است؟ فرمود: صد بار و بعد از عصر باشد.

پرسیدم: چگونه درود بفرستم؟ فرمود: می گویی: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم» و آن را صد مرتبه تکرار می کنی^۱.

بدان که روز جمعه از چند جهت به مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام اختصاص و انتساب دارد که مقتضی اهتمام ورزیدن بیشتر در این روز به دعا کردن برای آن بزرگوار است به چند جهت:

اول: واقع شدن ولادت با سعادت آن حضرت در این روز.
دوم: در این روز مقام مقدس امامت به او روحی فداه منتقل گردید.

سوم: ظهور و آشکار شدن آن جناب در این روز واقع خواهد شد.

چهارم: در این روز بردشمنانش پیروز گردد.
 پنجم: در این روز خداوند برای آن بزرگوار از پدران گرامیش پیمان گرفت.
 ششم: روزی است که خدای تعالی به لقب قائم آن حضرت را اختصاص داد.
 هفتم: این که این کلمه از جمله القاب شریف آن جناب می باشد.

شب نیمه شعبان

برای اینکه شب میلاد مسعود حضرت صاحب زمان علیه السلام است، پس شایسته است که اهل ایمان در آن شب به دعاگویی برای آن جناب اشتغال ورزند. و در روایات هم آمده که در این شب دعاها مستجاب می شود.

مؤید این گفتار دعایی است که در اقبال و زاد المعاد آمده و اول آن چنین است:

اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها بارخدايا تو را به حق این شب و آن که در این شب تولد یافته.

که از این عبارت می توان عظمت و اهمیت این شب را دریافت، پس مبادا عمرمان در این شب به غفلت و پی خبری بگذرد، و خدمت کردن به آن جناب را در آن واگذاریم، و برای کسی که از برکت ولادتش این شب آن طور اهمیت یافته دعا ننمائیم.

و شایسته است که فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام را درباره آن جناب یاد بیاوری که ولو ادرکته لخدمته ایام حیاتی. و اگر زمان او را درك می کردم تمام روزهای زندگیم او را خدمت می نمودم.

اضافه بر این که این دعا از جمله اقسام شکرانه آن نعمت بزرگ یعنی ولادت امام علیه السلام است و نیز چنان که در بعضی از روایات که در مستدرک الوسائل منقول است آمده: شبی است که اعمال بر امام (ع) عرضه می شود.

روز نیمه شعبان

آنچه در مورد شب نیمه شعبان است در اینجا نیز صادق است، اضافه بر اینکه دعا کردن در شب و روز نیمه شعبان اقتدا کردن به آن حضرت و تاسی جستن به او است، که هنگامی که از مادر متولد شد سر به سجده نهاد و برای این امر دعا کرد.

«اللهم انجزلی وعدی و اتمم لی امری و ثبت و طاتی و املا الارض بی عدلا و قسطاً» خداوندا وعده ام را تحقق بخش و امر (قیامم) را تمام گردان و گامم را استوار ساز و زمین را به ظهور من پر از عدل و داد کن.

«دعای ائمه علیهم السلام در شب قدر»

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن»

ماه مبارك رمضان

از جمله اوقات دعا در تمام ماه مبارك رمضان است، بخصوص در شبهای ماه مبارك رمضان زیرا که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد هر دعا برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و موکدتر است، به جهت این که جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند

و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می‌شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند و بلکه از صریح بعضی از روایات ظاهر می‌شود که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می‌باشد. در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت آورده که فرمودند: فرشتگان در هر عصری بر امام زمان (ع) در شب قدر نازل می‌شوند، و حضور آن حضرت تقدیم می‌دارند آنچه را که نوشته شده و مقدر گردیده در لوح محفوظ، و درود و تحیات می‌فرستند بر امام زمان (ع) تا طلوع فجر. مردی پرسید ای فرزند رسول خدا (ص) شما می‌شناسید شب قدر را؟ پاسخ فرمودند چگونه ما نمی‌شناسیم آن شب قدر را در صورتی که در آن شب فرشتگان از آسمان فرود می‌آیند و به دور ما طواف می‌کنند و تحیت و درود بر ما می‌فرستند و مقدرات تمام خلائق عالم را به ما تسلیم می‌دارند و در آن لوح ثبت است آنچه باید واقع شود.

مؤلف تفسیر اطیب البیان در جلد ۱۴ صفحه ۱۸ می‌فرماید: نزول ملائکه و روح برای دو امر است یکی آن که بر امام زمان (ع) نازل شوند و آنچه تقدیر شده به نظر مبارکش برسانند به امر پروردگار که مفاد «بأذن ربهم من کل امر» است.

امر دوم این که ملائکه و روح در مجالس مؤمنین حاضر شوند و بر آنها سلام کنند و در حق آنها دعا کنند و در عبادت آنها شرکت نمایند و این ملائکه در جامعه مؤمنین هستند تا طلوع فجر که مفاد «سلام هی حتی مطلع الفجر» است. بنا بر این در چنین شب با عظمتی باید برای دعا کردن امر فرج اهتمام داشت. روایتی را ثقة الاسلام

محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال که باشی تکرار می‌کنی و در تمام آن ماه و نیز هر قدر که می‌توانی و هرگاه که به یادت آمد و در دوران زندگی‌ات، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بگو:

«اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا»

یعنی: خداوند ابرای ولی خودت حجة بن الحسن (ع) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و مددکار باش تا این که او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهره‌مندش سازی.

پنجاه سال است که این دعا را می‌خوانم

آقای شیخ محمود حلبی حفظه الله تعالی گوید: در سفری در سال ۱۳۵۵ مشرف به عتبات عالیات شدم در بین الصلاتین نماز مغرب و عشاء به حضرت آیه الله العظمی خوئی مراجعه کردم و استدعا نمودم به من اجازه فرمایند من عظمت این دعا را و تأکید بر این که در قنوت نماز خوانده شود به عرض مؤمنین برسانم. حضرت آیه الله (ادام الله ظله) ضمن تفقد به این جانب اجازه داده و خود فرمودند: «من قریب ۵۰ سال است در همه قنوت‌های نمازها این دعا را می‌خوانم».

جلوه حسن تو در رهگذری نیست که نیست

آتش عشق تو اندر جگری نیست که نیست

از نگاهی به رخت حل معما بشود
 ابرویت معجز شق القمری نیست که نیست
 رهروی نیست که در طور رود بهر قبس
 اخگر عشق تو در هر خضری نیست که نیست
 طالبی نیست که آواز انا الحق شنود
 ورنه این زمزمه در هر بشری نیست که نیست
 مدعی نیست که انکار کند جلوۀ یار
 آیه حسن تو در بام و دری نیست که نیست
 راسخ از عشق تو در روز ازل گفت «بلی»
 به جز از عشق تو در وی اثری نیست که نیست

«قصیده در مدح حضرت ولی عصر عج»

از استاد الهی قمشه‌ای:

ای جمال زیبایت ظل حسن یزدانی
 گشته آشکار از وی سر غیب پنهانی
 ای رخت به نیکویی ماه در شب عالم
 چهره دل آرایت آفتاب نورانی
 ای به کشور ایمان شهریار بی همتا
 وی به عرصه امکان گنج علم سبحانی
 چهره دل آرا را بر جهانیان بنما
 چند رخ نهان سازی ای که بر جهان جانی
 ایت خدایی تو جان مصطفایی تو
 قلب مرتضائی تو هفت سر قرآنی

زانتظار عالم را از کرم بیرون آور
 ساز ملک گیتی را رشک باغ رضوانی
 ما به محفل عشقت همچو شمع و پروانه
 سوز عاشقی در دل داغ دل به پیشانی
 جنت جمالت را ساز آشکار ای جان
 کان بهشت رحمت باد بر جهانی ارزانی
 چند دیده ما را در رخت کنی جیحون
 روشن از رخت گردان این جهان ظلمانی
 بر کمال حسن خویش حق تبارک اله گفت
 چون ترا به حسن آراست رب نوع انسانی
 از تو بر سر آدم تاج عز کرنا
 نوح را تویی رهبر زانقلاب طوفانی
 موسی از جلالت یافت ملک عزت و دولت
 عیسی از جمالت گشت فرد قدس روحانی
 زان جمال قدوسی پرده برفکن کز عشق
 بر رخت شود حیران چشم ماه کنعانی
 هم نهان و هم پیدا در مثل چو خورشیدی
 گر چه از نظر چندیست زیر ابر پنهانی
 ای عجب به پنهانی میزند ره دلها
 نرگست به شهلائی زلفت از پریشانی
 از رخت نقاب افکن راز عالمی بگشا
 تا عیان شود بر خلق سر اول و ثانی
 حال ما مسلمانان درهم است و بی سامان
 درد ما شود درمان از لبث به آسانی

از عطای مسکینان ملک حسن و احسانت
 کم نگردد ای منعم چون عطای رحمانی
 راه سخت و منزل دور شام تار و مه بی نور
 پای خسته دل رنجور رهبر تو خود دانی
 کار دل شده مشکل دور کشتی از ساحل
 روزگار نامقبل داد از این پریشانی
 چشم عاشقان تاکی ریزد از فراغت خون
 دردمند هجرانیم ای طبیب درمانی
 خاطر «الهی» را از رخت چو ماه افروز
 کز غمت شب هجران در هم است و ظلمانی

«سودای محبت»

هر شب به دل غمزده غوغای تو دارم
 نقشی به دل از قامت رعنا تو دارم
 غایب ز نظر باشی و در قلب هویدا
 از دیده دل دیده به بالای تو دارم
 نادیده مجسم شده‌ای در بر چشمم
 آن سان که نظر بر رخ زیبای تو دارم
 اندر ظلمات دلم ای خضر طریقت
 صمد شعله به هر شب و تجلای تو دارم
 گر جلوه کنی یا نکنی حکم تو باشد
 اما چه کنم میل به افشای تو دارم
 ای یوسف زهرا، سر بازار محبت
 با رشته کلامی سر سودای تو دارم

از ذره زیانی نرسد مهر فلک را
 من ذره ناچیز تمنای تو دارم
 با غیر توام نیست دلم را سروکاری
 امید کرم از تو و آبای تو دارم
 مپسند که نادیده جمال تو بمیرم
 این مسئلت از درگه والای تو دارم
 از قبر و قیامت نبود بیم و هراسم
 زیرا که به دل مهر و تولای تو دارم
 امضای قبولی زنی ار دفتر (ثابت)
 فخرم به جهان است که امضای تو دارم
 (ثابت)

فهرست
منابع وماخذ

منابع و مأخذ

- اصول کافی، (ترجمة محمد باقر كمره‌ای)، محمد بن يعقوب كليني - ۳۲۹، چاپ ۴ - ۱۳۹۲ هـ ق.
- اصول کافی (ترجمة سيد جواد مصطفى) محمد بن يعقوب كليني - ۳۲۹، چاپ ۱۵ - ۱۳۸۵ هـ ق.
- اكمال الدين واتمام النعمة (ترجمة حاج ميرزا خليل كمره‌ای)، شيخ صدوق - ۳۸۱، اسلاميه - ۱۳۷۹ هـ ق.
- الغيبة، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي - ۴۶۰، چاپ ۲ - ۱۳۸۵ هـ ق.
- اعلام الوري، علامه طبرسي - ۵۴۶، تهران - ۱۳۳۸ هـ ش.
- احتجاج، علامه ابو منصور طبرسي - ۵۸۸، نجف - ۱۳۸۶ هـ ق.
- اثبات الهداة (ترجمة محمد نصر الله)، شيخ حر عاملي - ۱۱۰۴، تهران - اسلاميه - ۱۳۵۷.
- ايعان الشيعة (ج ۲ و ۴)، سيد محسن امين عاملي، بيروت - ۱۴۰۳ هـ ق.
- الزام الناصب (ج ۲)، علامه حائري - ۱۳۳۳، نجف - ۱۳۸۳ هـ ق.
- السيوف البارقه، شيخ ذبيح الله محلاتي، تهران -
- امام المهدي من المهدي الى الظهور، سيد محمد كاظم قزويني، بيروت - ۱۴۰۵ هـ ق.
- احقاق الحق (باتعليقات آية الله سيد شهاب الدين مرعشي نجفي)، علامه قاضي سيد نور الله حسيني المرعشي، مطبعة الخيام - قم.
- امام مهدي والغيبة الصفري، (ترجمة محمد امامي شيرازي)، سيد محمد صدر، دارالتبليغ قم - مطبعة الخيام.
- اصالت مهديت، لطف الله صافي - قم - ۱۳۶۰.
- امام المهدي (ع)، علي محمد علي دخيل، بيروت - ۱۴۰۳ هـ.
- امام مهدي اميد ملتها، مؤلف: حسن موسى الصفار، (ترجمة محمد علي مجيديان)، نشر كوكب - شعبان - ۱۴۰۳.
- ارشاد (ترجمة سيد هاشم رسولي محلاتي)، شيخ مفيد، - ۱۳۴۶.
- بحار الانوار (ج ۵۲)، علامه مجلسي - ۱۱۱۱، بيروت - ۱۴۰۳ هـ ق.
- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، علامه طبرسي، نجف - ۱۳۸۳ هـ ق.
- پيشواي دوازدهم، حاج ميرزا خليل كمره‌ای، چاپخانه حيدري.
- پاسخ ده پرسش، لطف الله صافي،
- تحفة الشيعة وتحفة المهديه، سيد حسين عرب باغي، - ۱۳۸۱.
- تتمة المنتهى، حاج شيخ عباس قمي، كتابفروشي مركزي - ۱۳۷۳ ق.
- تحفة قدسي (ترجمة الغيبة شيخ طوسي)، حاج شيخ محمد رازي، كتابفروشي اسلاميه - ۱۳۵۰ ش.
- چهره درخشان امام زمان (ترجمة الزام الناصب)، سيد محمد جواد مرعشي نجفي، چاپخانه علميه قم - ۱۳۹۹.

- خزينة الجواهر في زينة المنابر، مرحوم علامه نهاوندي، چاپ افست اسلاميه - ۱۳۸۲ هـ ق.
- خرد در امامت، علامه حائري مازندراني، تهران - ۱۳۴۷ ش.
- دارالسلام (ترجمة شيخ محمد باقر كمره‌اي)، حاج ميرزا حسين نوري طبرسي، كتابفروشي اسلاميه - ۱۳۵۳ ش.
- دين و فطرت، عليرضا غروي، چاپخانه خراسان - چاپ ۲ - ۱۳۴۸.
- رياحين الشريعة، شيخ ذبيح الله محلاتي، دارالكتب الاسلاميه - ۱۳۷۴.
- روزگار رهائي (ترجمة يوم الخلاص)، علي اكبر مهدي پور، - ۱۴۰۵.
- شرح و فضائل صلوات، حسيني اردكاني، چاپ كليني - ۱۳۶۵ ش.
- صحيفة الهاديہ والتحفة المهدية، علامه ابومحسن كاشاني، قم - چاپ افست - ۱۴۰۵.
- عبقري الحسان في احوال مولانا صاحب الزمان، شيخ علي اكبر نهاوندي، انتشارات كتابفروشي دبستاني.
- فوائد الرضويه، حاج شيخ عباس قمي، چاپخانه مركزي - ۱۳۲۷.
- قاطع البيان، فضل الله عابدي خراساني، مشهد - چاپ اول.
- قصص العلماء، مرحوم ميرزا محمد تنكابني، علميه اسلاميه (چاپ تابش) كلم الطيب، حاج سيد عبدالحسين طيب، بنياد فرهنگ اسلامي.
- كلمة الامام المهدي، سيد حسن شيرازي، چاپخانه پنگوئن - افست ۱۴۰۷.
- منتخب الاثر، لطف الله صافي گلپايگاني، مكتبة الصدر - چاپ دوم.
- مهدي موعود (ترجمة بحار الانوار ج ۱۳) علي دواني، دارالكتب الاسلاميه چاپ خورشيد - ۱۳۶۶.
- من هو المهدي، ابوطالب تجليل التبريزي، علميه قم -
- مكيال المكارم، سيد محمد تقى موسوي اصفهاني (مترجم سيد مهدي حائري)، چاپ مهارت - ۱۴۰۵.
- مدينة المعاجز، علامه سيد هاشم الحسيني البهراني، مكتبة المحمودي - طهران.
- منتهى الامال، حاج شيخ عباس قمي، چاپ افست اسلاميه - ۱۳۷۹ هـ.
- مصلح جهان، حاج عباس راسخي نجفي، چاپخانه اسلام -
- منتقم حقيقي، عمادزاده، طبع تاب.
- مجالس المؤمنين، علامه قاضي نورالله شوشتری - ۱۰۱۹، چاپ ۳ اسلاميه - ۱۳۶۵ ش.
- نجم الثاقب، مرحوم حاج ميرزا حسين طبرسي نوري، تهران كتابفروشي علميه اسلاميه.
- نواب اربعة، حاج عباس راسخي نجفي، چاپ فردين - ۱۳۶۶.
- هداية الانام، آية الله عرب باغي، چاپ ۵ - كتابفروشي حقيري.
- ياد مهدي، محمد خادمي شيرازي، مؤسسه نشر و تبليغ - ۱۴۰۵.
- ينابيع المودة، حسيني بلخي قندوزي حنفي (ترجمة توسليان) يوم الخلاص، كامل سليمان، چاپ چهارم - ۱۴۰۲ هـ ق.

فهرست

بخش اول:

- ۱۳ - متوسلین به امام زمان علیه السلام
- توسل به امام زمان علیه السلام جهت برآمدن
- ۱۴ - حاجات در هر مکان که باشد.
- بیان یکی از رقا ع موثره در استغاثه به حضرت (ع)
که کمیاب است.
- ۱۵ - دستور نوشتن رقعہ جهت عرض حاجت به ساحت
قدس قطب عالم امکان.
- ۱۶ - گمان می کنی که امام تو از حاجت تو مطلع نیست
- اسماعیل هرقل و شفای مرض او.
- ۱۸ - چرا دعای فرج نمی خوانی؟
- حضرت امام زمان علیه السلام اشاره به سینۀ
مبارک خود نمودند.
- ۲۲ - برای نجات زوار به امام زمان علیه السلام
متوسل شدم.
- ۲۶ - یا صالح یا ابا صالح راه را به من نشان بده.
- ۲۷

- ۲۸ - کاغذ را تو خط کشی کن تا من بنویسم.
- ۲۹ - حاکم به او گفت: کی به تو خبر داد؟!
- بانوی شهرستانی و توسل به اجداد طاهرینش
علیهم السلام.
- ۳۱
- ۳۲ - رأفت امام زمان علیه السلام به جوان سنی.
- ۳۳ - دعای امام زمان علیه السلام در وقت شدت.
- ۳۳ - در حال مرگ استغاثه به امام زمان علیه السلام نمودم.
- امام زمان علیه السلام دستم را گرفتند و از جا
حرکت دادند.
- ۳۴
- ۳۵ - ابن شاذان کابلی و ملاقات با امام زمان علیه السلام.
- ۳۶ - استغاثه به خلفا کرد حاجت نگرفت.
- ۳۷ - تشرف بانوی تهرانی.
- ۳۸ - شفا یافتن در مقام صاحب الزمان علیه السلام.
- ۳۹ - امام علیه السلام پدر مشفق جمیع خلق است.
- تألیف کتاب کمال الدین به دستور امام زمان
علیه السلام.
- ۴۰
- ۴۱ - شیخ صدوق دارای کرامت است.
- ۴۲ - برخیز شفا یافتی.
- ۴۳ - یا فارس الحجاز یا اباصالح ادرکنی.
- بانوی قزوینی و تشرف او خدمت امام زمان
علیه السلام.
- ۴۶
- ۴۸ - کیفیت استغاثه به امام زمان علیه السلام.
- جستجوی معارف جز از راه اهل بیت علیهم السلام
به مانند انکار ایشان است.
- ۴۹

بخش دوم:

- ۵۵ - کسانی که نایل به زیارت امام زمان علیه السلام شدند و آن حضرت را شناختند.
- ۵۶ - سبب بنای مسجد جمکران و عمارت آن (سند و آداب نماز مسجد جمکران).
- ۵۹ - برای برآورده شدن حاجتم در مسجد جمکران متوسل شدم.
- ۶۱ - افرادی که امام علیه السلام را دیده‌اند (در زمان حیات امام عسکری علیه السلام).
- ۶۳ - خبر از اشیای داخل کیسه و صاحبان آن.
- ۶۳ - این فرزندم صاحب الامر علیه السلام است.
- ۶۳ - تکبیرگفتن عده‌ای بر اثر معجزه امام علیه السلام.
- ۶۵ - ابو علی مطهری، ملازم امام علیه السلام در سفر حج بود.
- ۶۶ - دیدار در آخرین لحظات حیات امام عسکری علیه السلام.
- ۶۷ - برای نماز بر جنازه پدرم من از همه شایسته‌ترم.
- ۶۸ - خلیفه گفت: این راز را فاش نسازید.
- ۶۹ - تشرف و زیارت حضرت (ع) خود دلیل بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.
- ۷۲ - گمان می‌کنی از نظر ما پنهانی؟!
- ۷۳ - فرمودند: «برخیز».
- ۷۴ - کتاب صحیفه کامله را بگیر.
- ۷۶ - ادب در امثال است.

- ۷۷ - چه زوش است صوت قرآن ز تو دلر با شنیدن.
- ۷۷ - حضرت را دیدم وارد روضه مقدسه عسکریین شد.
- ۷۸ - علامه بحر العلوم در نهایت تواضع دم در نشستند.
- ۷۹ - امام زمان علیه السلام علامه را به سینه گرفتند.
- بیان عالم بزرگوار مرحوم نوری درباره رؤیت
در عصر غیبت امام زمان علیه السلام.
- ۸۰ - سید مرتضی (ره) می گوید.
- ۸۱ - تشرف بانوی آملی خدمت امام زمان علیه السلام.
- ۸۲ - امروز آن حضرت امام زمان توست.

بخش سوم:

- کسانیکه مورد عنایت امام زمان علیه السلام
قرار گرفتند و ناپیل به زیارت حضرت گشتند.
- ۸۷ - پسر دلهای اهل طاعت و اخلاص برای تو
پیر می کشد.
- ۸۸ - به خدا قسم این آقا صاحب الزمان (ع) بود.
- ۹۵ - تو کجا و جنگ صفین کجا.
- ۱۰۷ - به دست مبارک شفا یافت و شیعه شد.
- ۱۰۳ - این نامه را به آن کس ده که حجر الاسود را
بجای خود می نهد.
- ۱۰۴ - حضرت امام عسکری علیه السلام فرمودند:
این فرزند من است.
- ۱۰۵ - بخوان آن دعایی را که به تو دادم.
- ۱۰۶

- ۱۰۸ - به دست مبارك امام زمان عليه السلام از غرق شدن نجات يافتم.
- ۱۰۹ - امام عليه السلام با معرفي نسب خود راه را بر ديگر مدعيان مي بندد.
- ۱۱۰ - زمين از حجت خدا خالي نمي ماند.
- ۱۱۰ - همراه حضرت تا مسجد سهله رفتم.
- ۱۱۱ - چون كشتي هاي دشمن به جزيره خضراء برسند ناپديد مي شوند.
- ۱۱۲ - كسي كه نماز صبح و مغرب را تاخير اندازد.
- ۱۱۳ - زيارت جامعه بهترين و مهمترين زيارت.
- ۱۱۴ - دقت و توجه در باره زيارت جامعه.

بخش چهارم:

- ۱۱۷ - كساني كه نايل به زيارت امام زمان عليه السلام گرديدند و آن حضرت را نشناختند.
- ۱۱۸ - یدالله فوق ایدیهم.
- ۱۲۰ - آيا زمان غيبت كبرى ممكن است خدمت صاحب الزمان (ع) مشرف شد؟
- ۱۲۲ - امام (ع) فرمودند: انا صاحب الدار.
- ۱۲۳ - گفتار امام عليه السلام در باره زيارت امام حسين عليه السلام.
- ۱۲۵ - پس از اندكي علم توحيد به تو افاضه مي شود.
- ۱۲۵ - چرا نافله، زيارت عاشورا، و زيارت جامعه نمي خوانيد.

- ۱۲۷ - چهل شب جمعه متوسل شد.
- ۱۲۸ - امر امام علیه السلام در خدمتگزاری به پدر پیر.
- ۱۲۹ - ما به وعده خود وفا نمودیم.
- ۱۳۰ - خانه را پر از نور دیدم.
- ۱۳۱ - امام علیه السلام و جماعتی از عرب.
- ۱۳۲ - هر سال پیاده به حج می آید.
- ۱۳۳ - شهید ثانی و دیدار امام زمان علیه السلام.
- ۱۳۳ - علامه حایری و دیدن امام زمان علیه السلام.
- ۱۳۵ - آنچه نذر کرده اند دریافت کن.
- ۱۳۵ - امام علیه السلام فرمود: او شیخ دختی است.
- از امام زمان علیه السلام باید به تنهایی
- ۱۳۶ استمداد نمود.
- تأکید امام زمان علیه السلام در حفظ کردن خطبه
- ۱۳۸ حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها.

بخش پنجم:

- ۱۴۱ مطالب سودمند
- به این جمله رأفت آمیز امام زمان علیه السلام
- ۱۴۲ توجه شود.
- آن شخص جلیل مولای من حضرت صاحب الزمان
- ۱۴۴ بوده است.
- ما بر تمامی کارها و اخبار شما آگاه و مطلع
- ۱۴۵ می باشیم.
- ۱۴۵ - حزن امام علیه السلام در مرگ شیخ مفید (ره).

- ۱۴۶ - امام علیه السلام فرمود: «امسال به مکه نرو».
- ۱۴۷ - ما جز محبت نظری نداریم.
- ولادت شیخ صدوق (ره) با دعای امام زمان علیه السلام.
- ۱۴۸ - امام علیه السلام جواب نامه را دادند.
- ۱۴۸ - از ناحیه مقدسه دستور آمد.
- ۱۴۹ - «ما را به مال سنی حاجتی نیست».
- ۱۴۹ - «دکانها را از او بگیر».
- ۱۵۰ - «در رد احسان ما خطا کردی».
- ۱۵۱ - توقیع از ناحیه مقدسه صادر شد.
- ۱۵۲ - درباره وکیل ما شك نیست.
- ۱۵۲ - دستور امام زمان علیه السلام به وکلای ناحیه مقدسه.
- ۱۵۳ - جواب نامه آمد که «بیست درهمش از آن تو بود».
- ۱۵۳ - مسایلی را از حسین بن روح پرسید.
- ۱۵۴ - از آنچه پنهان بود خبر داد.
- ۱۵۴ - آن کیسه‌ای که نزد توست، بده.
- ۱۵۵ - از فرج پرسیدم که چه وقت خواهد بود.
- ۱۵۵ - دعای امام زمان (ع)
- به فرموده امام صادق علیه السلام درباره خدمتگزاری به امام زمان علیه السلام توجه شود.
- ۱۵۵ - گفتار محمد بن عثمان درباره امام زمان علیه السلام.
- ۱۵۶ - سخن گفتن کودک چندساعته و چندروزه از نظر قرآن.
- ۱۵۶ - حضرت امام رضا علیه السلام چون نام مبارک برده شد، از جا برخاست.
- ۱۵۷

- امام (ع) در آسمان معنویت، خورشید جهان طبیعت است.

۱۵۹

- یکی از القاب حضرت ولی عصر (ع) فجر است.

۱۶۲

- داستانهای شگفتی از شیخ حر عاملی نسبت به

۱۶۶

امام زمان علیه السلام.

- امام زمان (ع) ستاره‌ای درخشان در میان انوار

۱۶۸

ائمہ علیہم السلام.

۱۶۹

- انتقام از تکذیب کنندگان به دست قائم من است.

- آیات قرآنی نازل در شأن امام زمان علیه السلام

۱۷۳

(ترجمه بخشی از کتاب ارزشمند قاطع البیان).

- دین همه جهانیان در زمان ظهور امام (ع) اسلام

۱۷۴

خواهد بود.

- مقصود از نور درآیه شریفه، امام زمان علیه

۱۷۷

السلام است.

۱۷۸

- سنگ به سخن درمی آید.

۱۸۱

- منتظر و مواظب ظهور امام زمان باشید.

- یاران امام (ع) مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز

۱۸۲

جمع می‌شوند.

- امام زمان (ع) لات و عزی را بیرون می‌آورد و آتش

۱۸۴

می‌زند.

۱۸۵

- مراد از خیرات امام زمان علیه السلام می‌باشد.

۱۸۶

- مراد از نعمت باطن امام زمان (ع) است.

۱۸۷

- امام (ع) از دیده‌نهران، ولی یاد وی در دل مؤمنان است.

- خداوند وعده خود را به وسیله امام زمان (ع) به
 ۱۸۸ انجام می‌رساند.
- ۱۸۸ (حکایت جندل یهودی)
- ۱۹۳ - امام زمان (ع) هنگام ولادت این آیه را تلاوت فرمود.
- ۱۹۷ - حکایت سلمان فارسی
- ۲۰۰ - انتظار فرج خود فرج است.
- ۲۰۱ - مراد از غیب، امام زمان (ع) است.
- ۲۰۲ - آیه شریفه «امن یجیب...»
- ۲۰۳ - گویا او را می‌بینم که به حجر الاسود تکیه داده
- ۲۰۴ - امام زمان (ع) ناظر و شاهد بر اعمال ما است.
- ما بر اعمال شما کاملاً آگاهیم و هیچ‌چیز از نظر ما پوشیده
 ۲۰۶ نیست.
- ۲۰۷ - مداومت بر دعای فرج، توفیق الهی است.
- ۲۰۹ - دعا برای تعجیل در فرج، در جاهای معین.
- ۲۱۰ - دعا برای تعجیل در فرج، در زمانهای مخصوص.
- دعای ائمه‌علیهم‌السلام در شب قدر «اللهم کن لولیک
 ۲۱۴ الحجة بن الحسن»
- ۲۱۶ - پنجاه سال است که این دعا را می‌خوانم.
- ۲۱۷ - اشعاری در مدح امام عصر علیه‌السلام.